

صدها نکته در باره نماز





مقدمه

بعد از حمد و سپاس خداوند حکیم و درود و صلوات بر سرور انبیاء حضرت محمد مصطفی و اهل بیت طاهرینش

نماز مهم ترین واجب در اسلام است. و نقش مهمی در اصلاح مسلمان ها دارد. به گفته قران کریم نماز می تواند انسان را از کارهای زشت بازدارد. و نماز دهها فایده مادی و معنوی برای انسان به ارمغان می آورد ولی متأسفانه عده ای از مردم نماز نمی خوانند و اکثراً بخاطر عدم اطلاع از فواید نماز است که نماز نمی خوانند و عده ای هم تکبر می کنند در مقابل خداوند عالمیان سر به سجده بگذارند. اینها خود را از منافع نماز محروم کرده و در قیامت دچار مشکل می شوند.

زمستان 1401. کرمانشاه

نماز و شفای بیماری

از جمله اثرات مثبت نماز، درمان بیماریهای جسمی است. طبق سفارشات طیبیان دینی و طبق بررسیهای دانشمندان غیر دینی، دعا و نماز و دل بستگیهای معنوی در درمان ویا کاهش بیماریها مؤثر می باشد.

نماز و برطرف شدن کمر درد

رسول خدا(ص) به دیدار سلمان فارسی آمد و دید سلمان کمر درد دارد. و خیلی شدید ناله می کند. فرمودند: سلمان! مثل اینکه درد به تو خیلی فشار آورده است؟ همین طور که نشسته ای یا خوابیده ای نماز بخوان!

سلمان گفت یا رسول الله! مگر نماز برای کمر درم خوب است؟ حضرت فرمودند: مگر در قرآن نخوانده ای که واستعینوا بالصبر والصلوة؟

آری نماز شفا دهنده دردها به اذن خداست و می توان با دو رکعت نماز با حضور قبل آنچنان به خدا نزدیک شد، که شفای دردهایمان را از او بخواهیم و تعجبی ندارد اگر خدا به ندای نماز گزار پاسخ مثبت بدهد و دردها را از بین ببرد.

نماز و پیروزی در جنگ

در جنگها و عملیاتهای سخت و مهم گاهی عرصه بر انسانهای حق طلب، بسیار سخت می شود و دشمن از موضع قوی برخوردار است و شکست دادن او به آسانی میسر نمی شود. در این واقع هم علاوه برداشتن توانائیهای جنگی، باید از نماز کمک گرفت.

نماز در جنگ

امیر المؤمنین (ع) می گوید: هر وقت که جنگ مغلوبه می شد و اسلام در مخاطره می افتاد، پیغمبر می فرمود: **وَاسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ. اَمَّتِي الصَّلَاةُ الصَّلَاةُ.**

در همان وسط جنگ و در همان خط مقدم جبهه، پیغمبر پیاده می شدند و اصحاب هم پیاده می شدند و دور کعت نماز می خواندند. آنها پناه به نماز می بردند و بعد سوار می شدند و می جنگیدند و پیروز هم می شدند.

«امیر المؤمنین (ع) - در جنگ صفین به لشکریان فرمود - شما انشاء الله فردا با دشمن درگیر می شوید. پس امشب را بیشتر به نماز مشغول باشید و قرآن را بسیار تلاوت کنید و از خدا صبر و پیروزی به طلبید.»

شهید سر لشکر زین الدین می گفت در شبهایی که بسیجیان نماز شب می خواندند، وقتی عملیاتی علیه دشمن انجام می شد، معمولاً به پیروزی

چشمگیری می انجامید ولی هنگامی که نماز شب برپا نمی شد، شکستهای
راهم در پی داشت.

نماز و کاستن غم و اندوه

نماز در کاهش غم و اندوه ها و ناراحتی های روحی نیز نقش
درمانی دارد. همانطور که در زندگی اولیاء خدا آمده است که در مواقعی
که غم و اندوه به آنها هجوم می آورد، همانند جنگهایی که دشمن به
آنها هجوم گسترده می نمود، به نماز پناه می بردند.

«روایت شده چون مشکلی برای خانواده رسول
خدا (ص) پیش می آمد، می فرمود: برخیزید نماز بخوانید. بعد فرمود: خدا این
گونه به من دستور داده است»

درباره امیر المؤمنین (ع) داریم که در شهادت زهرا تا غم هجوم به
او می آورد، دو رکعت نماز می خواند. لذا قبل از غسل دادن، دو رکعت
نماز خواند. قبل از اینکه زهرا را در قبر بگذارد هم نماز خواند. وقتی
که زهرا را در قبر قرار داد و خاک روی قبر ریخت، غم به امیر المؤمنین (ع)
هجوم آورد و دو رکعت دیگر نماز خواند.

«امام صادق (ع): هرگاه برای امیر المؤمنین (ع) مشکلی پیش
می آمد، به نماز پناه می برد»

«رسول خدا(ص): پیامبران خدا چنان بودند که چون دچار نگرانی می شدند، به نماز پناه می بردند.»

راوی می گوید خدمت امام صادق(ع) آمدم. امام مشاهده کردند که من غمیگنم. علت را پرسیدند. گفتم: یک زنی در کوچه راه می رفت که ناگاه به زمین خورد. در این حال گفت: خدا لعنت کند قاتلین تو را ای فاطمه زهراء.

تا این حرف را زد، مأمورین او را گرفتند و با کتک بردند. امام فرمودند بلند شو دور کعت نماز بخوانیم. به مسجد رفتیم و دور کعت نماز خواندیم. امام از خدا خواستند که این زن نجات پیدا کند. طولی نکشید که خبر آوردند این زن را با احترام رها نموده اند.

در یکی از سفرهای عبدالله بن عباس به او خبر دادند که برادرت از دنیا رفت. عبدالله گفت: اَنَا لِلَّهِ وَاَنَا اِلَيْهِ رَاجِعُونَ آن گاه از مرکب فرود آمدم و به کناری رفتم و دور کعت نماز خواندم. پس از آن ساعتی با وقار و آرامش نشست و چون از جایش برخاست این آیه را می خواند: وَاسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ إِنَّهَا لَكَبِيرَةٌ إِلَّا عَلَى الْخَاشِعِينَ «بقره 45»

از صبر و نماز یاری جوئید و این کار جز برای خاشعان، گران است.»

رسول خدا(ص): ای مردم! هرگاه مشکلات چون کمر بندی شخصی را محاصره کرد، وقتی دوسوم شب گذشت، فرشته ای به او می گوید برخیز و ذکر خدا بگو. اگر بلند شد و ذکر خدا گفت یک گره از مشکلش حل می شود

واگر وضو گرفت و به نماز ایستاد تمامی گرهبایش باز می گردد و صبح را با شادمانی شروع می کند.»

«رسول خدا(ص): هنگامی که مشکلات و بلاها نازل می شود، اهل مساجد در امانند.»

از عوامل خودکشی های جوانان و بزرگسالان، هجوم غمها و مصیبتها به آنان است که اگر آدمی در این مواقع به نماز پناه نبرد شاید نتواند این بار را تحمل کند و از حال طبیعی خارج شده و دست به کارهای خلاف عقلی همچون خودکشی می زند. اما آنان که به نماز پناه می برند، احساس می کنند که شارژ شده و قدرت و قوت تازه ای برای تحمل مشکلات و برخورد با آن پیدا می نمایند.

«امام صادق(ع): چه مانعی دارد که وقتی برای یکی از شما مشکلی پیش می آید وضو گرفته و به مسجد رفته و دو رکعت نماز بخواند و از خدا حاجتش را بطلبد. مگر نشنیده اید که خدا فرموده است: استعینوا بالصبر والصلوة. از صبر و نماز کمک بگیرید.»

نماز و برطرف شدن خطر

در هنگامی که خطری متوجه انسان می شود، باید علاوه بر عکس العمل مناسب، به نماز روی بیاورد. و گاهی هیچ راهی جز روی آوردن به نماز برای انسان وجود ندارد.

راوی می گوید که منصور دوانقی در وقتی غضبناک شد و تصمیم به قتل امام صادق (ع) گرفت. لذا امام را احضار نمود. هنگامی که امام به در قصر او رسیدند، امام به من (راوی) فرمود: صبر کن تا دور کعت نماز بخوانم. وقتی امام نماز خواندند و نزد منصور رفتند. منصور اول عصبانی بود ولی بعد بصورت یک آدم متملق درآمد و امام را با احترام به منزلش برگرداند.

در زندگی علماء زیاد شنیده شده که در مواقع بحرانی و خطر به نماز روی می آوردند. از جمله وقتی حکم کشتن ملاطاهر قمی از سوی شاه طهماسب صفوی صادر شد و مأمور جلاد با دست خط شاه نزد ملاطاهر رفت. قبل از اجرای حکم شاه، ملاطاهر مشغول نماز شد، و یک نماز طولانی را شروع کرد. ناگاه حکم دیگر شاه مبنی بر دستگیری ایشان و رفتن نزد شاه با اطلاع ملاطاهر رسید. و هنگامی که او را نزد شاه بردند، سخنانی بینشان رد و بدل شد و عاقبت با صحت و سلامت از کاخ شاه بیرون آمد.

نماز و رفع مشکلات خانوادگی

بسیاری از طلاقها و جدایی ها و مشکلات خانوادگی با بی نمازی ارتباط دارد. مثلاً خانمی در مجلس زنانه گریه می کردند و می گفتند بعد از دو ماه که به خانه شوهر رفتم بیوه شدم. زیرا فهمیده ام که شوهرم معتاد است!

اگر این مورد را ریشه یابی نمائیم می بینیم که در هنگام خواستگاری شوهر از این زن، خود زن و خانواده اش به مسئله نماز مرد توجهی نداشتند بلکه بیشتر به خصوصیات مادی و مسائل رفاهی و درآمد او دقت نمودند و چون از این جهت خیالشان راحت شد به او جواب مثبت دادند. اما بعد از دوماه این خوشیها تمام شد و حال باید سالهای طولانی را با این مشکل دست به گریبان بشوند. در حالی که وقتی شخصی خدمت باقر (ع) رفت و گفت برای دخترم خواستگار آمده است. آیا دختر به او بدهم؟ امام فرمود اگر از دین و اخلاق او راضی هستی بده. و دیگر فرمود وضع مالیش چگونه است؟؟

«امام رضا (ع): اگر مؤمنی به خواستگاری دختری برود و پانصد درهم جهت مهر پیشنهاد کند ولی آنان بیشتر بخواهند و این مقدار را نپذیرفته به او دختر ندهند، بر او ستم کرده و خداوند پدر آن خانواده را از حورالعین محروم می کند»

و پیامبر (ص) فرمود: اگر کسیکه از دین و اخلاقش راضی هستی به خواستگاری بیاید و دختر ندهید، فساد بزرگی پدید می آید!

مشکلاتی مانند اعتیاد سرپرست خانواده، بیکاری او و دوستان ناباب و مجالس گناه و فساد بی ارتباط با بی نمازی نیست. لذا اخیراً یکی از قضات در مورد جوانانی که شراب خورده و مست کرده بودند و اقدام به عربده کشی و شکستن شیشه های ماشین ها و مغازه ها نموده بودن، حکم به حضور در نماز جماعت مسجد ب مدت چهل روز نموده بود. زیرا نماز است که کانون خانواده ها را محکم کرده و از اختلافات و طلاق ها جلوگیری

می کند. مخصوصاً اگر زن و مرد هر دو خدایی باشند. هر دو اهل معنا باشند. هر دو در وادی معرفت گام نهاده باشند:

«رسول خدا(ص): خدا رحمت کند مردی را که برای نماز شب برخیزد و همسرش را هم بیدار کند حتی با پاشیدن آب بروی او و یا زن برخیزد و شوهرش را بیدار کند و هر دو به نماز بایستند»

ای خانواده هایی که می خواهید دختران و پسران آبروداری داشته باشید! خود و شوهرانتان به نماز پناه ببرید و فرزندان خود را به نماز جمعه ها و مساجد برده و از سجده در مقابل خداوند بزرگ تکبر ننمائید! اگر می خواهید فرزندانتان در مقابل سیل شیاطینی که برای انحراف آنان دام پهن کرده اند، در امان باشند نیز به نماز پناه ببرید. نماز قلعه محکمی در مقابل حملات شیاطین جنّی و انسی است. در مسجد است که جوان شما دوستان خوبی پیدا می کند. در مسجد است که با راه درست زندگی کردن و پاکدامن بودن آشنا می شود. در مسجد است که زیربنای دینی او قوی می شود و فردا هر سازمان بی دینی او را بطرف خود نمی کشاند. همانند سازمان منافقین که چه بسیار جوانان بی گناه ایرانی را بخود جذب نموده و از آنان هیولاهایی ساختند که علیه کشور خود وارد جنگ شدند و هزاران جنایت انجام دادند. و عاقبتی بس بد در دنیا و آخرت برای خود خریدند و خانواده های خود را برای ابد عزادار نمودند! در حالی که اگر زیر بنای محکم دینی داشتند و با روحانی و مسجد آشتی داشتند، هرگز به انحراف کشیده نمی شدند. اگر چه در موارد استثناء هم دیده شده که منافق

از خانواده‌ای مذهبی و اهل مسجد بوده ولی بدلائل دیگر به نفاق پیوسته است.

باز هم تأکید بر نماز خواندن فرزند

«وامر اهلک بالصلوة واصطبر علیها» طه 132

یعنی خانواده ات را امر به نماز نما و بر این مسئله مداومت کن.

مسئله نماز از مهمترین نشانه‌های تربیت صحیح است. در خانه‌ای که والدین نماز خوانده و تا کودک به سن بالا برسد مرتب او را به خواندن نماز امر می‌نمایند، امید به هدایت و سعادت فرزند هزاران بار بیشتر است تا خانه‌ای که اگر چه پدر و مادر خود اهل نمازند ولی فرزندان خود را رها کرده‌اند و با اصطلاح آنان را آزاد گذاشته‌اند تا خود مسیر درست را انتخاب نمایند و این بزرگترین اشتباه سرپرست خانواده است که نوجوانی را که اصلاً نمی‌تواند خیر و صلاح خود را تشخیص دهد و از طرفی نماز زحمتی برای اوست، آزاد بگذارند به این امید که روزی برسد که خود نوجوان به نماز گرایش پیدا کند!

خداوند در قرآن کریم به پدران دستور می‌دهد که خود و خانواده خود را از جهنم نجات دهید:

«یا ایها الذین آمنوا قوا انفسکم واهلیکم نارا و قودها الناس و الحجاره» تحریم 6

ای مؤمنین! خود و خانواده تان را از آتش جهنم دور نگه دارید.

«رسول خدا(ص): در هفت سالگی فرزند را به خواندن نماز تمرین دهید و در ده سالگی در صورت نماز نخواندن، بر آنان سخت گرفته شود حتی آنان را با زدن هم شده به نماز وادار کنید.»

اهمیت شرکت در نماز جمعه و جماعت و مراسمات دینی به همراه فرزندان

پدرانی که خود در مجالس معنوی شرکت می کنند و فرزندان خود را نیز به همراه می برد، می تواند امیدوار باشد که آینده فرزندان، از نظر دوری از انحرافات اخلاقی، آینده سالمی خواهد بود. ولی پدرانی که خود هیچگاه پا به مسجد و عبادتگاه الهی نگذاشته اند و غرورشان اجازه نمی دهد که در مقابل پروردگارشان سجده نمایند، چگونه امید دارند که فرزندان خوبی و سالمی تربیت کنند؟ مسجد محلی است که در آن انسانهای والا تربیت می شود.

مسجد سنگر اسلام است. مسجد محل ملاقات مؤمنین و وحدت و صمیمیت آنان است. اگرچه گاهی افراد منافق هم در مسجد پیدامی شوند یا افرادی که از شرکت در مسجد مقاصد شومی را در ذهن دارند ولی اکثر نمازگزاران کسانی هستند که بدون قصد دنیایی و فقط برای اطاعت از خدایشان در مسجد و مراسمات مذهبی حضور پیدامی کنند و خداوند هم طبق وعده هایی که داده است در دنیا و آخرت از آنان حمایت می کند:

«ان الله يدافع عن الذين آمنوا» حج 39

خداوند از مؤمنین دفاع خواهد کرد.

نماز و برطرف شدن وسوسه و حدیث نفس

اگر کسی دچار شک در دین و وسوسه شد دو رکعت نماز بخواند
و به خدا پناه ببرد.

نماز و استخاره

هرگاه کسی بر سر دوراهی انجام کاری واقع شد شش کاغذ نوشته
که در سه تا نوشته شده «بسم الله الرحمن الرحيم. خیرة من الله العزيز الحکیم
برای فلانی...انجام بده» و در سه تا نوشته شده «بسم الله الرحمن الرحيم. خیرة
من الله العزيز الحکیم برای فلانی...انجام نده» سپس کاغذها را زیر سجاده
بگذار و دو رکعت نماز بخوان و در سجده بگو «از خدا طلب خیر می کنم» بعد
از نماز نشسته و می گوئی «خدایا آنکه خیر است در سلامتی و همه کارهایم
برایم انتخاب کن» سپس کاغذها را بهم زده و یکی یکی برداری اگر سه تا
پشت سرهم آمد: انجام بده آن را انجام می دهی و اگر سه تا پشت سرهم
آمد: انجام نده. آن کار را ترک کن. و اگر اولی «انجام بده» و دومی: «انجام
نده» بود باید پنج تا کاغذ برداری که اگر سه تایش: «انجام بده» باشد خوب
است والا بد.

نماز و ادای قرض

شخصی به امام صادق(ع) گفت که من از قرضی که مرا
فراگرفته خدمت شما آمده‌ام و می‌خواهم چیزی به من بیاموزید تا
غنیمتی نصیبم شود تا با آن قرضم را ادا نمایم.

امام صادق(ع) وقتی شب شد دو رکعت نماز بخوان که در رکعت
اول حمد و آیه الكرسی و در رکعت دوم حمد و از آیه «لو انزلنا هذا
القرآن علی جبل...» تا آخر را می‌خوانی و قرآن را بر سر بگذار و خدا را به
آن قسم بده و... سپس حاجت خود را بطلب. آن مرد رفت و وقتی
برگشت اعلام کرد که قرضش ادا شده است.

نماز و برطرف شدن حاجت

امام سجاد(ع) دید که مردی در خانه ظالمی نشسته است. پرسید در خانه این
ستمکار چرا نشسته‌ای؟ گفت زیرا دچار گرفتاری شده‌ام. -و آمده‌ام تا این
ظالم مشکل مرا برطرف کن- امام فرمود بلند شو تا تو را راهنمایی کنم به دری
که بهتر از درِ اوست. و بسوی پروردگاری که از او برایت بهتر است. پس دست
او را گرفت و به مسجد پیامبر آورد و فرمود دو رکعت نماز بخوان و بعد از
نماز بر محمد و آلش صلوات بفرست و آخر سوره حشر و شش آیه اول سوره
حدید و دو آیه از آل عمران را بخوان و از خدا حاجت را بخواه که عطا
می‌فرماید.

نماز و زیاد شدن روزی

شخصی نزد رسول خدا(ص) آمد و گفت به من دعائی بیاموز تا
روزیم زیاد شود و قرضم ادا گردد.

رسول خدا(ص)فرمود وضو بگیر و دو رکعت نماز بخوان و سپس این
اذکار...را بگو.

نماز واستغاثه

اگر کسی بخواهد به خدا استغاثه کند و از او فریادرسی
بطلبد،موقع خواب ظرف آبی نزد خود بگذارد و موقع نماز شب بلند شود
ابتدا سه جرحه از آن بیاشامد سپس وضو گرفته و دو رکعت نماز بخواند و در
رکوع وسجود هر کدام بیست و پنج بار بگوید: یا غیاث المستغیثین و بعد از نماز
دعا می کنی.

نماز و ترس از ظالم

کسیکه از ظالمی می ترسد، غسل کرده و دو رکعت نماز
خوانده و زانوهای خود را برهنه می کند و این ذکر را...می گوید.

نماز و زیاد شدن حافظه

از امام صادق(ع) نقل شده که با زعفران می نویسی....سپس درهنگام
سحر دو رکعت نماز می خوانی که در هر رکعت حمد و پنجاه بار «قل
هو الله» می خوانی و از آن آب می نوشی که برای حافظه مفید است.

نماز و آمرزش گناه

دو رکعت نماز که در هر رکعت شصت بار «قل هو الله» بخواند که
وقتی نماز تمام شد خدا گناهش را می آمرزد.

نماز و انقلاب درونی!

یکی از اثرات فردی نماز بر روی نمازگزار، انقلاب درونی و تغییر حالت روحی است که در بعضی مواقع در انسان نماز گزار پیدا می شود. و این انقلاب آن قدر پر ارزش است که با هیچ چیز با ارزش مادی، قابل قابل ارزش گذاری نمی باشد. و گاه شده است که بعد از نماز تحول مهمی در زندگی شخص رخ داده و از این رو به آن رو می شود. حتی گاهی افرادی بوده اند که انقلاب روحی آنان در نماز چنان بزرگ بوده است که فوق تحمل آنان بوده و در همان جان به جان آفرین تسلیم کرده اند.

گویند ثعلبه گناهی را مرتکب شد که رسول خدا (ص) و مردم مدینه او را بطور موقت از خود راندند. ثعلبه به بیابان ها رفت و مشغول توبه شد تا اینکه توبه او قبول شد. امیر المؤمنین (ع) باتفاق سلمان بدنبال او رفتند و او را به مدینه آوردند. وقتی آنها به مدینه رسیدند موقع نماز عشاء شده بود. آنها به مسجد رفتند و به رسول خدا (ص) اقتدا نمودند. رسول خدا (ص) بعد از سوره حمد، شروع به خواندن سوره تکاثر نمود. همینکه آیه اول را تلاوت فرمود:

«الهیکم التکاثر»

یعنی ثروت اندوزی شما را مشغول نموده است.

ثعلبه نعره ای زد. چون حضرت آیه دوم را قرائت فرمود:

«حَتَّىٰ زُرْتُمُ الْمَقَابِرَ»

تا زمانی‌که قبرستان را مشاهده نمودید.

ثعلبه بیشتر ناله کرد.

و چون آیه سوم را شنید:

«كَلَّا سَوْفَ تَعْلَمُونَ»

نه چنین است. بزودی خواهید فهمید!

ثعلبه نعره‌ای کشید و جان به جان آفرین تسلیم کرد.

ببینید ثعلبه چگونه در نماز دچار انقلاب روحی شده و نمی‌تواند آن را تحمل نماید لذا در نماز از دنیا می‌رود. و خوشا بحال او.

عرفا و علماء دیگری بوده‌اند که در نماز از دنیا رفته‌اند. از جمله در مورد استاد امام «رض»، میرزا جواد ملکی تبریزی آمده است:

«حاج آقا حسین فاطمی فرمود: به من گفتند که آقای حاج میرزا جواد (ملکی تبریزی) جویای حال تو شده است. چون می‌دانستم ایشان کسالت دارند با عجله به خدمتش رفتم، دیدم استحمام کرده و خضاب بسته و پاک و پاکیزه در بستر بیماری افتاده و آماده‌ی ادای نماز ظهر و عصر است. در میان بستر شروع به گفتن اذان و اقامه کرد و دعای تکبیرات افتتاحیه را خواند و همین که به تکبیرة الاحرام رسید و گفت: الله اکبر!

روح مقدسش از بدن به عالم قدس پرواز کرد.»

«شیخ علی کاشانی معروف به فریده الاسلام از اساتید شهیدهاشمی نژاد بسیار اهل عبادت بود و در منزلش اطاقی را برای عبادت قرار داده و شبها را به عبادت می گذراند. او در جوانی به درجه اجتهاد رسیده بود و وقتی چندین ساعت با یکی از علماء مشهد بحث علمی کرد. آن عالم از وی پرسید: با این سن کم این همه علوم را چگونه فرا گرفته ای؟

وایشان جواب داد که از عنایت علی بن موسی الرضا (ع) فرا گرفته ام.

رحلتش را در سن بیست و چهار سالگی از زبان میزبانانش این گونه نوشته اند: بعد از صرف شام به من گفت: خیلی مایلیم در حیاط منزل، زیر درخت تا صبح در عبادت باشیم. بعد بر خاست دور کعبت نماز خواند. ذکر رکوعش را که شمردم، هفتاد بار بود. بعد از نماز کمی از مواعظ و احادیث را برای ما بیان کرد و به سجده رفت، دیگر سر از سجده برنداشت و روح پاکش به ملکوت اعلی پر کشید.

«آیه الله سید احمد کربلائی که استاد سید علی قاضی ار اساتید علامه طباطبائی بوده است، رحلتش در هنگام نماز بود و در هنگام نماز عصر، بسوی ملکوت پرواز کرد.»

و گاهی نماز گزاران واقعی، بجای رحلت از این دنیا، پرواز کرده و به مکان های مقدس جهان سر می زده اند: «روزی سید زین الدین طباطبائی از وصف کربلا و روز عاشورا برای دوستان تعریف می کردند و همچنین در اهمیت زیارت عاشورا حرف می زدند، گفتند:

در شبی که در حجره مشغول زیارت عاشوراء بودم، در سجده شکر زیارت، عالم منقلب شد و کربلا با آن صحنه‌های روز عاشوراء و امام حسین (ع) را دیدم و غش کردم، تا نزدیک ظهر در حال غش و یا از خود بی خود بودم.»

آیا این حائضهای شیرین معنوی جز در نماز در حالت دیگری می‌توان مشاهده نمود؟ آیا آنهایی که غرق در رفاه مادی هستند، از این لذتها هم تاکنون داشته‌اند؟ آیا آن جوانهایی که بجای نماز، در خیابان‌ها و بازارها بدنبال جنس مخاف هستند و اگر در کار خود موفق بشوند، فو‌قش می‌توانند عمل نامشروعی را با ترس و لرز انجام دهند، می‌توانند لذت خود را با لذات مشروع و معنوی این بزرگان دین مقایسه کنند؟ حاشا و کلا! هرگز اینها با هم قابل مقایسه نخواهند بود مخصوصاً از نظر اثر که نماز انسان را به پاکی‌ها بیشتر نزدیک می‌کند و عمل آن جوانهای بی بند و بار آنها را از خدا و ملکوت و پاکی بیشتر دور می‌نماید.

«علامه طباطبائی: مرحوم قاضی استاد ما می‌فرمودند که اگر کسی نماز واجبش را اول وقت بخواند و به مقامات عالی‌ه نرسد مرا لعن کند!»

داستان جوان عاشق!

ملا محسن فیض کاشانی در دیوان خود داستان جوانی را به صورت شعر ذکر کرده که من خلاصه آن را اینجا می‌آورم:

روزی جوانی هیزم شکن، سر راهش به دختر حاکم که با همراهان خود می گذشت بر خورد وبا یک ناگاه به او عاشق دختر شد. جوان گرفتار عشق چون می دانست رسیدن به این دختر برای او ممکن نیست به نزد حکیمی رفت و از او برای حل مشکلش چاره چوئی کرد. حکیم به او پیشنهاد کرد که به خرابه ای که او شهر بود برود و شبانه روز به عبادت و نماز پردازد. جوان که چاره دیگری نداشت حرف او را قبول نمود و با سجاده نماز بطرف خرابه رفت و در آن جا سجاده اش را پهن کرد و مشغول عبادت شد. چند روزی گذشت و مردم هنگام ورود و خروج از شهر چشمان به جوان عابد می افتاد و توجه شان جلب می شد. کم کم صحبت درباره آن جوان در میان مردم شهر شایع شد و هم درباره عبادت این جوان صحبت می کردند. کم کم این صحبتها به گوش حاکم رسید و او تصمیم گرفت که از این جوان عابد دیدار کند. حاکم با همراهانش به خرابه رفت و مدتی نظاره گر عبادتهای جوان شد. سپس به کاخ برگشت. چند روز بعد دوباره حاکم نزد جوان رفت و این بار به جوان پیشنهاد کرد که: چون من پسری ندارم که جانشینم شد بیا و دخترم را بگیر تا تو بعد از من جانشین من شوی! جوان قبول کرد و به دستور حاکم برای او لباسهای زیبا آوردند و با شکوه زیاد او را به کاخ حاکم بردند. وقتی جوان وارد کاخ شد و چشمش به آن همه شکوه و جلال ظاهری افتاد ناگاه انقلابی در دلش پیدا شد و با خود گفت: تو مدتی نماز قلابی خواندی به اینجا رسیدی اگر نماز حقیقی بخوانی به کجایم رسی؟! لذا برگشت و عشق دختر را از دلش بیرون کرد و عاشق خدا شد.

نماز و دوری از مفسد اجتماعی

از جمله آثار فردی نماز، دور کردن آدمی از مفسد اخلاقی است.

افراد نماز خوان معمولاً از اعتیاد و مجالس فساد و دوستان ناباب و مسائل انحرافی دیگر دور هستند و دچار آسیبهای آنهایی میشوند. زیرا انسانی که بوسیله نماز با خداوند ارتباط برقرار می‌کند. گاه در نماز خود را در مقابل سلطانی مقتدر و دانا می‌بیند که بر همه چیز او مطلع است. و از همه کارهای او خبر دارد. خدایی که به او نعمتهای فراوانی داده است و در مقابل گناهان احتمالی او حلم و رزیده و اورا عذاب ننموده است، در مقابل این چنین خدایی، آدمی احساس شرمندگی نموده و از انجام دوباره گناهان خود داری می‌کند. زیرا تکرار حداقل سه بار این حالت شرمندگی، باعث تقویت پاکی شده و به ضعف قوای نفسانی کمک می‌کند. گاهی این شرمندگی و طلب پاکی از گناهان قبل، آن چنان در انسان قوی می‌شود که حاضر است عذاب دنیوی را تحمل کند تا اسمش در لیست پاکان ثبت شود و گناهی که کرده محو گردد. و این فرایند در دوری انسان از گناهان نقش مهمی دارد. به داستان زیر توجه نمائید: «مردی نزد امیرمؤمنان (ع) آمد و گفت: ای امیرمؤمنان! من لواط کرده‌ام! مرا پاک نما!

امام فرمود: برو شاید در حال طبیعی نباشی!

مرد رفت و فردا آمد و گفت: ای امیرمؤمنان! من لواط کرده‌ام! مرا پاک نما!

امام مجدداً فرمود: برو شاید در حال طبیعی نباشی!

روز سوم آمد و گفت: ای امیرمؤمنان! من لواط کرده‌ام! مرا پاک نما!

امام فرمود: برو شاید در حال طبیعی نباشی!

روز چهارم آمد و گفت: ای امیرمؤمنان! من لواط کرده‌ام! مرا پاک نما!

امام فرمود: ای مرد! رسول خدا (ص) درباره امثال تو یکی از سه حکم را صادر کرده است. هر کدام را می‌خواهی انتخاب کن! وارد کردن ضربه شمشیر برگردنت. یا پرت کردن از کوه با دست و پای بسته. یا سوختن بوسیله آتش.

مرد گفت: کدام سخت‌تر است؟ فرمود: سوختن با آتش. گفت: من هم این را انتخاب می‌کنم.

امام فرمود: پس خودت را برای اجرای حکم آماده کن.

مرد مشغول نماز شد و بعد از دو رکعت نماز گفت: خدایا! من از این گناه می‌ترسم و بسوی جانشین رسالت آمدم و او یکی از این سه حکم را برایم گفت و من سخت‌تر را انتخاب کردم. خدایا! این مجازات را کفاره گناهم قرار بده! و در آخرت مرا به آتش نسوزان. سپس در حالی که گریه می‌کرد، بلند شد و در گودال آتشی که برایش آماده کرده بودند، داخل شد.

علی(ع) به گریه افتاد واصحاب هم همگی به گریه افتادند.سپس علی(ع)فرمود:بیرون بیا که ملائکه را به گریه انداختی.خدا توبه تو را پذیرفت.بیرون بیا ودیگر این کار را نکن.»

اگر نماز گزاری احیاناً به گناهی آلوده شود،خود نماز بعدی در عذاب وجدان واحساس ندامت اثر کرده ومانند شخص فوق او را به طلب پاکی سوق می دهد.واین اثر وقتی در همه نماز خوانان با شدت وضعف ظاهر شود،نماز خوانان روز بروز پاک تر شده واز مفسد فاصله می گیرند.چه بسیار گناهکارانی که با غسل توبه ونماز خواندن در آنها تحول ایجاد شده وبه انسانهایی پاکدامن تبدیل شده اند.

نمونه ادعای فوق وضعیت متفاوت اخلاقی نماز گزاران با بی نمازهاست.در شهرها وروستاها هر جا ناهنجاری دیده می شود از بی نمازها است.عربده کشی های مستانه از بی نمازها است.ترانه های مبتذل از منازل بی نمازها شنیده می شود.مجالس فساد ولهو ولعب مربوط به بی نمازهاست!دنبال زنان ودختران راه افتادن وایجاد مزاحمت برای آنان کار بی نمازهاست!ایجاد باندهای فساد وآم ربایی وراهزنی وسرقت وفساد در زمین کار بی نمازهاست.زیرا نماز جلو همه این مفسد را سد می نماید.نماز نمی گذارد که انسان بدنبال نوامیس مردم حرکت کند!نماز نمی گذارد که آدمی باند فساد همانند باند 19نفره روباه بوجود بیاورد ودختران وزنان را به انواع مفسد آلوده کند!نماز نمی گذارد که انسان به سرقت وراهزنی اموال مردم مشغول شود!نماز نمی گذارد که آدمی بجای حضور در مجالس علم وهنر وادب،آلات دومتری! موسیقی همچون طنبور را بدست گرفته ودر

محافل و مجالس، انسانها را بجای اینکه بیاد خدا و قیامت بیاندازد، به حالتهای
شیطانی و عشقی! دعوت کند!

آری نماز آثار مهمی دارد که متأسفانه اکثریت مردم از این آثار
غافل هستند لذا گرفتاریهای مختلفی برایشان پدید می‌آید و نمی‌دانند
چگونه این گرفتاریها را درمان کنند؟ در حالی که با کم هزینه‌ترین راه درمان
یعنی دعوت خود و خانواده شان به سوی نماز و حضور خود و فرزندانشان
در مساجد و حسینیه‌ها می‌توانند جلو این گرفتاریها را بگیرند!

بانماز در راه حق قدم بنه!

در روایات وسخنان بزرگان دین فاصله بین کفر وایمان را نماز خواندن ونماز نخواندن ذکر کرده اند. واین مایه تعجب وحتى امتناع ازقبول این مطلب از سوی بعضی افرادی که شناخت کاملی از دین اسلام ندارند، شده است. مثلا شخصی در اجتماع بعنوان فرد خیر دهها مدرسه و بناهای خیر دیگر ایجاد نموده است. اما نماز نمی خواند وبا این حال ازدنیا می رود. طبق احکام دین اسلام این فرد در عالم برزخ ودر آخرت مشکل دارد ونمی تواند از ایستگاه نماز رد شود واگر نماز کسی قبول شد، بقیه اعمالش هم قبول می شود واگر نماز کسی رد شد، بقیه اعمالش هم رد می شود.

نماز ودوری از تکبر

یکی از آثار فردی نماز، دور کردن انسان از تکبر در مقابل پروردگار خویش است. همانطور که حضرت فاطمه (س) در خطبه خویش وبزرگان دین در کلمات خویش به این اثر اشاره نموده اند. واگر اثر نماز فقط درهمین یک اثر خلاصه شود برای ارزش واهمیت نماز کافی است. زیرا تکبر مرض خطرناکی است که متأسفانه بسیاری از افراد را مبتلا نموده است که اکثر آنها از طبقات روشنفکر ومرفه جامعه هستند. بسیاری از اینان همانند

عده‌ای از هنرپیشه گان مشهور سینما، عده‌ای از اساتید دانشگاهها و دانشمندان، عده‌ای از ورزشکاران نامی و عده‌ای از سیاستمداران هستند که سالهای زیادی از عمر آنها گذشته است ولی متأسفانه هنوز پیشانی در مقابل خداوند خویش بر زمین نسائیده‌اند!

ومنشأ این جز تکبر چیز دیگری نمی‌باشد اگرچه در باطن خویش به وجود پروردگار جهانیان و حقانیت نبی اکرم حضرت محمد(ص) و حقانیت قرآن کریم اعتراف دارند. ولی بخاطر غرور حاضر نیستند که مانند بعضی از همکاران خود، در هنگام نماز، وضو گرفته و به نمازپردازند. اینان باید بفکر درمان این مرض خطرناک باشند و الاً تمامی زحماتی که در عمر خود برای این کشور و مردمش می‌کشند بر اثر بی‌نمازی برباد رفته و هرگز مقبول درگاه احدیت واقع نمی‌شود زیرا که بزرگان دین فرموده‌اند: در روز قیامت از اولین چیزی که سؤال می‌شود، نماز است که اگر قبول شد، اعمال دیگر هم مقبول شده و اگر نماز رد شد، اعمال دیگر هم رد می‌شوند. و این ضرر و خسران بزرگی ای برای آدمی است.

خداوند در قرآن خطاب به انسان می‌فرماید، یا ایها الانسان! ما غرک بر بک الکریم؟ چرا در مقابل خدایت تکبر کمی کنی؟

آیا از یاد برده‌ای که نطفه‌ای غیر قابل مشاهده با چشم عادی بودی؟ سپس در رحم مادرت جا گرفتی و خدا تو را رشد و تربیت نمود تا علقه و خون بسته شدی. سپس مضغه و گوشت جویده شده گردیدی. بعد استخوان و گوشت و پوست و خون و رگ و اعضا جوارحت کامل شد و از شکم مادرت بیرون آمدی و متولد گشتی در حالی که هیچ نمی‌دانستی؟ و بر هیچ

کاری قادر نبودی؟ پس چرا تکبر می کنی؟ تو هم همانند سجده کنندگان بیا
و در مقابل خدایت سر به سجده بگذار و بگو: سبحان ربی الاعلیٰ و بحمده. منزّه
است خداوند بالا مرتبه و من مشغول حمد او هستم. آنوقت کم کم لذت
بندگی را خواهی چشید و رحمت الهی بسویت سرازیر می شود و گاه چنان
لذت معنوی احساس می کنی که همانند امام صادق (ع) که فرمود: دور
کعت نماز در دل شب در نظر من بهتر از دنیا آنچه در دنیاست، می باشد.

خواندن نماز اولین نشانه از بین رفتن تکبر انسان در مقابل
خداوند است. مخصوصاً در نماز جماعتها و در حضور دیگران در یک
صف ایستادن. استاد در کنار شاگرد. فرمانده در کنار سرباز. رئیس در
کنار مرئوس. عالم در کنار جاهل. وزیر در کنار آبدارچی! پولدار در
کنار فقیر! زیبا در کنار زشت! قوی در کنار ضعیف. این حالتی است که
باعث عصبانیت ابلیس می شود زیرا او تکبر کرد و از رحمت الهی دور شد
اما نماز خوان اطاعت نموده و مشمول رحمت خداوند شده است.

نماز و نشاط و شادابی

یکی از اثرات فردی نماز بر روی انسان، نشاطی است که
در نماز خوانها وجود دارد و این نشاط در افراد بی نماز
وجود ندارد. مخصوصاً این نشاط بعد از خواندن نماز در انسان بیشتر
جلوه می کند. و یک آرامش و رضایت خاطری به آدمی دست می دهد. البته

در محیطها و حالتهاى مختلف این نشاط و احساس رضایت کم و زیاد می شود. وقتی انسان با حضور قلب نماز می کند و در نماز اشکی می ریزد و مناجاتش با حال است. بعد از نماز آرامش خاصی در خود احساس می نماید. اما اگر نماز را با کسالت و عجله بخواند این نشاط به پایین ترین حد خود می رسد که در بحث مراتب نماز به گوشه این حالات اشاره می شود. اما همه نماز خوانها تصدیق می کنند که بعد از ادای نماز دچار نشاطی می شوند. و این نشاط در سلامت جسم روان آدمی نقش مهمی ایفا می نماید و نبود این نشاط است که باعث افسردگی و اضطراب و نآرامی می شود که این حالتها در جوامع بی دین و بی نماز بیشتر به چشم می خورد

نماز و تشکر از پروردگار

یکی از آثار نماز، انجام تشکر و قدردانی از نعمتهای الهی است. باید از خدایی که آنقدر به آدمی نعمت داده است که هیچگاه کسی نمی تواند همه نعمتهای خداوند را بشمارد، تشکر کرد و یکی از بهترین راههای آن خواندن نماز است.

وقتی خداوند به رسول خدا (ص) کوثر یعنی حضرت فاطمه (س) را عطا کرد، به او فرمان داد تا در مقابل این عطا، نماز بگذارد: اِنَّا اعطیناکَ الْکُوْثَرَ. فَصَلِّ لِرَبِّکَ وَ اَنْحَر. ما بتو کوثر را عطا کردیم. پس نماز بخوان و هنگام تکبیرة الاحرام، دستها را بالا ببر.

ما هم باید از این الگوی حسنه یاد گرفته و برای شکر نعمتهای پروردگار حداقل نمازهای پنج گانه را بجا آوریم که هر که این نمازها را بجا آورد از شاکرین بوده و هر که بجا نیاورد، از کافرین و نمک شناس هاست. و از آثار کفران نعمت، قطع شدن رحمت و نعمتهای خداوندی باشد.

نماز و حفظ حجاب

یکی دیگر از آثار نماز، رعایت حجاب در زنهار است. زنان و دختران در نماز یاد می گیرند که اندام خود را به غیر از دست و صورت بپوشانند و این مقدمه و تعلیمی است برای رعایت حجاب در مقابل نامحرمان. برای همین است که زنان بی حجاب جزو بی نمازها می باشند و جز در بعضی موارد استثنائی، زن بی حجابی پیدا نمی شود که نماز خوان بوده باشد. اگر چه در مقابل بعضی از با حجابها نیز نماز نمی خوانند. در هر حال باید درباره این پدیده یعنی مساوی بودن بی حجابی با بی نمازی بیشتر تفکر و تأمل کرد و این را به همه مردم اعلام کرد که بیایید با نماز باشید تا زنان از بی حجابی و جوانان از مفاسد اجتماعی و جامعه تان از آثار مخرب بی نمازها در امان بمانند. باید به همه فهماند که بی نمازی در بردارنده آثار زیانبار فراوانی برای افراد و جوامع می باشد. اگر در کوچه ها و بازارها و پاساژها و کنار دریاها و در بندها و مکانهای تفریحی بد حجابها وجود دارند، این نشانه ای از حضور بی نمازهاست! چنانچه اگر اتفاقی، خانواده متدینی در آن اطراف باشند و در

هنگام نماز، به این واجب الهی مشغول شوند، آنها با دیده تعجب به نمازگزاران نگاه می کنند. گویا اینان از قوم دیگری هستند و یا از نژاد دیگری می باشند!

حجاب وابسته به دین و نماز است و حجاب در زمان حاضر اسلحه زنان مسلمان می باشد:

نحوه مسلمان شدن رهبر مائویست نروژ:

«وابسته فرهنگی سفارت ایران در نوژ در این رابطه می گوید: در ایام اقامت در اسلو پایتخت نروژ هنگامی که روزنامه هارا بررسی و ترجمه می کردم به مقاله ای برخورددم با این عنوان: اسلام به زودی به غرب می آید، بعد از جست وجو فهمیدم که این مقاله به قلم دکتر لین سادرهبر حزب مائویست نروژ می باشد.

ایشان تحصیلات خود را در انگلستان گذرانده و فردی مبارز بوده و چندبار جهت کمک به مسلمانان به فلسطین سفر نموده و در جریان معروف سپتامبر سیاه و حمله اردن به فلسطینی ها مجروح گردید...

با تلاش فراوان ایشان را پیدا کردیم و ارتباط برقرار شد. بسیار در مورد ایران و انقلاب و اسلام کنجکاو بود...

بعد از برگزاری جلسه اولی که با ایشان داشتیم و سؤال های ایشان را پاسخ گفتیم از ما خواست که در جلسه دیگری با اعضای حزب همین سخنان را تکرار کنیم...

تا این که دکتر لین ساد همراه دکتر اریک فویسر به مناسبت
جشنهای پیروزی انقلاب اسلامی به ایران دعوت شدند، این سفر آن قدر
برای آنها جالب توجه بود که این دو عاشق و شیفته انقلاب شده بودند.

بعداً ایشان مقاله‌ای نوشتند با این عنوان به زودی انقلاب ایران جهانی
می‌شود.

روزی در مورد قضایای غدیر خم سؤال نمود، توضیح دادم، در
آن هنگام حالت بسیار عجیبی داشت، عصر آن روز از انجمن حسینی
تماس گرفتند و گفتند بعد از نماز مغرب وعشا مراسم داریم، کسی
می‌خواهد مسلمان شود. اصلاً گمان نمی‌کردم این فرد دکتر لین ساد
باشد... ایشان شیعه شدند و نام علی را هم برای خود برگزیدند...

بعد از مدتی «آنا بریت» همسر ایشان با من تماس گرفت
و گفت: می‌خواهم مسلمان شوم.

من شگفت زده شدم و خدا را سپاس گفتم. آنا بریت گفت: من
چادر می‌خواهم!

گفتم: پوشیده بودن کافی است. چرا چادر می‌خواهی؟ (چرا که ترسیدم
با جوی که در آن جا علیه چادر بود توان تحمل این سختی‌ها را نداشته
باشد.)

اما او باز هم تأکید کرد:

می‌خواهم با لباس رزم زنان ایرانی که الگو و سمبل من بوده‌اند
شهادتین را بگویم.

به او گفتیم: چه اسمی را انتخاب کرده‌اید؟

گفت: زینب.

گفتم چرا؟

گفت تحقیق کرده‌ام دیدم حضرت زینب-سلام الله علیها- زن صبور، مقاوم و کاملی

بوده است.»

نماز واجبات دعا

اثر دیگر نماز در اجابت دعای انسان است. کسانی که اهل نماز هستند چون به خدا نزدیکتر می‌باشند و پیشانی را در مقابل پروردگار خویش بر زمین می‌گذارند، دعاهاشان مستجاب می‌شود ولی افراد بی‌نماز دعاهاشان مستجاب نمی‌شود مگر در بعضی موارد استثنائی.

در حدیث قدسی است که خدا فرمود: اگر کسی مُحَدِّث شد و وضو نگرفت به من جفا کرده است. و اگر وضو گرفت و دور کعبت نماز نخواند، بمن جفا کرده است. و اگر نماز را خواند و دعا نکرد، بمن

ستم کرده است. و گر وضو گرفت و نماز را خواند و دعا کرد ولی من
اجابت نکردم، من به او ستم کرده‌ام!

«امام صادق(ع): هنگام حاجت، دو رکعت نماز بخوان و بر محمد و آلش
صلوات بفرست و حاجتت را بگو. آنوقت حاجتت روا می‌شود.»

«امام صادق(ع): هر که گرسنه باشد و پول نداشته باشد وضو
بگیرد و دو رکعت نماز خوانده بگوید: خدا من گرسنه‌ام! مرا سیر نما. بلافاصله به
او طعام داده می‌شود.»

«امام صادق(ع): دروغ گفته کسیکه بگوید نماز شب می‌خوانم
ولی گرسنه‌ام و پول ندارم. زیرا نماز شب روزی روز را ضمانت کرده است.»

«امام صادق(ع): همانا خداوند نماز را در بهترین وقتها واجب کرد
پس بعد از نماز هایتان حاجتهای خود را بخواهید.»

علماء و عرفائی همچون مرحوم حسنعلی اصفهانی و راشد و شیخ انصاری
وسید بحر العلوم و قاضی و دیگران که دعاهایشان مستجاب می‌شد بخاطر
نمازهای خالصانه آنها بوده است. وقتی مرحوم حسنعلی اصفهانی شب را تا به
صبح در یک رکوع می‌گذراند، چگونه مستجاب الدعوه نباشد که گویند
افسری که سالها از همسرش بچه دار نشده بود به او مراجعه می‌نمود و او با یک
دانه خرما او را معالجه می‌کرد و صاحب بچه شد. و یا زن مسیحی که دچار
سرطان شده بود واسطه نزد او فرستاد و او زن را شفا می‌دهد چنانچه بعد از
رحلت مرحوم اصفهانی می‌بینند زن مسیحی برای رحلتش سینه می‌زند
و اشک می‌ریزد!

یکی از راههای شناخت افراد صاحب کرامت از مدعیان دروغین مسئله نماز است. گاه در فلان شهر پخش می‌شود که دختری امام زمان را دیده است! یا خانمی بنام بی بی زهرا زندهای عقیم را شفا می‌دهد و یا فلان آقا دعا نویس با کرامتی است! اما وقتی به حالات این مدعیان دقت می‌شود مشخص می‌گردد که حتی بعضی از آنها حمد و سوره را بلد نیستند بخوانند! و همین برای کذب ادعای آنان کافی است.

نماز و بالارفتن از نردبان معرفت!

نماز مهمترین نربانهای بالارفتن بسوی معرفت الهی است. آن چنان که نماز معراج مؤمن لقب گرفته است. متنها نمازی که با شرایطش ادا شود. و الا نمازی که ناقص باشد نمی‌تواند انسان را به معراج ببرد ولی بازهمین نماز ناقص دارای تأثیرات شگرفی در اصلاح انسان می‌گذارد. در این قسمت به مراتب نماز و اثران آن در هر مرتبه اشاره می‌شود:

مرتبه اول نماز این است که یک نماز مؤدب و نماز اول وقت و نماز خوبی می‌خواند. اگر چه مقبول خدانیست. کاربرد این نماز این است که انسان را از سقوط نگه می‌دارد و نمی‌گذارد نماز خوان ساقط شود. چون همه ما در معرض سقوط هستیم. نفس امّاره و شیطان و رفیق بد و محیط بد دشمن هستند. انسان باید چیزی داشته باشد تا سقوط نکند. و آن نماز است. **إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَى 'عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ**

مرتبه دوم آن است که نماز هم جسم دارد وهم روح.روح نماز، حضور قلب است.یعنی از اول نماز تا آخر که می گوید:السلام علیکم ورحمة الله وبرکاته.خود را در محضر خدا می بیند.این نماز به آسمان بالا می رود تا مقبول خدا شده و خدا و پیامبر وملائکه وحتی خود نماز به او درود می فرستند.این نماز رفع گرفتاری در دنیا و آخرت می کند.

مرتبه سوم نمازی است که معاشقه بین نماز گزار و خدا است.بین عبدومولا.همان که امام جعفر صادق(ع)می فرماید:دو رکعت نماز در دل شب در نزد من از دنیا و آنچه در آن است محبوبتر است.

نقل شده که وقتی موسی(ع)به مناجات می رفت شخص بی حیایی در راه به او برخورد وگفت به خدا بگو چقدر من گناه می کنم و تو عذابم نمی کنی؟موسی(ع)وقتی نزد خدا رفت حیا کرد پیام او را برساند.خدا فرمود چرا پیغام بنده ام را نمی دهی؟گفت خدایا!خجالت می کشم سخن او را نقل کنم و خودت آن را می دانی.خطاب شد:موسی!برو به او بگو بالاترین بلاها را به تو دادم.اما توجه نداری.آیا تو از نماز لذت میبری؟همین که نماز برایت سنگین است،بالاترین بلاست.

اقم الصلوة طرفی النهار و زلفاً من الیل ان الحسنات
یذهبن بالسیئات. ذلک ذکر ی للذاکرین.

نماز را در دو طرف روز و قسمتی از شب برپا دار که کارهای
خوب (مثل نماز) گناهان را پاک می کند. و این تذکره است برای کسانی که
متذکر می شوند.

نماز آخرین سفارشات بزرگان دین

در روایت است که آخرین سفارشات پیامبران، امر به نماز
بوده است. و در تاریخ بعضی از این سفارشات ذکر شده است

آخرین سفارش رسول خدا (ص)

از امیرالمؤمنین (ع) پرسیدند: حرف آخر رسول خدا (ص) چه بود؟ آن
موقعی که در حال رحلت، سر مبارکش برداشته تو بود؟ امیرالمؤمنین
(ع) فرمود: رسول خدا (ص) مرتب می فرمود: اتمی الصلوة و ما ملکت
ایمانکم. یعنی ای امت من! به دو چیز خیلی اهمیت بدهید: یکی نماز و یکی هم
زیردستان خودتان.

آخرین وصیت امام جعفر صادق (ع)

از همسر امام جعفر صادق (ع) سؤال کردند که حرف آخر امام
چه بود؟ او گریه کرد و گفت: امام در آن ساعت آخر، همه خویشان
را خواست. ما گفتیم که چه وصیتی می خواهد بکند. همه که جمع شدند، یک

جمله گفت واز دنیا رفت.فرمود:لاتنالُ شفاعتُنا بمن استخفَّ بالصلوة. شفاعت ما اهل بیت نمی رسد به کسیک نماز راسبک بشمارد.

یهودی یا نصرانی!

کسیکه نماز نخواند،وقت مرگ به او می گویند:مُتْ یهودیاً
اَوَنصرانیاً.یعنی تو مسلمان نمی میری ونباید در صف مسلمانهاباشی.می خواهی
در صف یهودیهابرو یا در صف نصرانی هاومجوسی ها!

«امام صادق(ع):ای فضل!از هر قبیله ای تنها خوبانش به
مسجدمی روند!واز هر خانواده ای فقط برگزیدگانش به مسجد
ترددمی نمایند!»

«امام حسن مجتبی(ع):کسیکه به مسجد رفت وآمد کند یکی از
این هشت فایده نصیبش می شود:1-استفاده از آیات قرآن 2-یافتن
رفیق خوب 3-فراگیری علم تازه 4-برخورداری از رحمتی که
منتظرش بود.5-شنیدن سخنی که راهنمای اوست 6-درمان بودن از
انحراف 7-ترک گناه از روی حیاء 8-ترک گناه از ترس خدا.»

«رسول خدا(ص):هنگامی که مشکلات و بلاها نازل می شود،اهل مساجد
در امانند.»

«رسول خدا(ص):خدا به سه دسته با خوشنودی نظر می کند:نمازشب
خوان.جهادکنندگان با دشمن.نماز جماعت خوانها»

«رسول خدا(ص): کسانی در دنیا زیاد نماز می خوانند در آخرت همسران بیشتری خواهند داشت!»

«امام حسین (ع) در هنگام وداع به خواهرش زینب(س) فرمود: مراد نماز شب فراموش نکن.»

«امیرالمؤمنین(ع): به کودکان نماز بیاموزید.»

«رسول خدا(ص): من هرگز از نماز سیر نمی شوم.»

سؤال یهودی

یهودی از رسول خدا (ص) پرسید که قورباغه چه می گوید؟ فرمود می گوید: اذکروا الله یا غافلین! ای غافل ها بیاد خدا باشید!

وای به کاسبی که در وقت نماز کاسبی می کند!

آیه فویلٌ للمصلّین، الذّین هم عن صلاتهم ساهون. پیام قرآن است. یعنی وای به کسی که در وقت نماز از نماز غافل است. یعنی در وقت نماز کاسبی می کند.

نماز اولیاء خدا

در این نماز چه گوهری نهفته است که همه اولیاء خدا در تمام حالات زندگی خود به آن روی می آورند و تا آخرین لحظات عمر از آن غافل

نمی‌شدند؟ در صلح و در جنگ. در بیماری و سلامت. در فقر و در ثروت. در سفر و در حضر. در جوانی و در پیری. در روز و در شب. در غم و در شادی. در حضور و در پنهان. در همه حالات به نماز می‌پرداختند و بامعبود خود عاشقانه نجوا می‌نمودند. آیا خانه پیامبر می‌تواند گریه‌های رسول خدا را در نیمه‌های شب و در سر نماز فراموش کند؟ آیا مسجد کوفه و نخلستانهای کوفه می‌تواند مناجات‌ها و گریه‌ها و بیهوش شدن‌های علی (ع) را در هنگام نماز از یاد ببرد؟ آیا مصلاهای امام مجتبی (ع) و امام حسین (ع) می‌تواند عبادت‌های این دو سبط پیامبر را فراموش نماید؟ آیا زمین می‌تواند سجده‌های طولانی سید الساجدین را از یاد ببرد؟ و دیگر اولیاء خدا تا امام عصر که در زیارتش می‌خوانیم: سلام بر تو در هنگام قیامت. سلام بر تو در هنگام رکوعت. سلام بر تو در هنگام سجودت و...

نماز رسول خدا (ص)

«از ام سلمه در باره نماز پیامبر پرسیدند. گفت: شما از نماز پیامبر چه می‌دانید؟ رسول خدا (ص) هنگام شب برای نماز برمی‌خواست و مشغول نماز می‌شد. سپس به اندازه مدت نماز، می‌خوابید. دوباره بلند می‌شد و نماز می‌خواند. سپس به اندازه مدت نماز، استراحت می‌کرد و مجدداً برای نماز برمی‌خواست... تا صبح می‌شد.»

«حذیفه یمانی که شبی با پیامبر بسر برده است می‌گوید: در آن شب، هنگامیکه پیامبر مشغول نماز شد، فرمود: الله اکبر ذوالملکوت والجبروت والکبرياء والعظمة. بعد از حمد، سوره بقره را تلاوت فرمود و به رکوع رفت و رکوع آن جناب باندازه قیامش بود. در

رکوع می فرمود: سبحان ربی العظیم. سبحان ربی العظیم. وقتی سر از رکوع برداشت، باندازه رکوعش ایستاده بود و می فرمود: لربی الحمد، لربی الحمد. سپس به سجده رفت و سجده اش باندازه قیامش بود و می فرمود: سبحان ربی الاعلی، سبحان ربی الاعلی. سپس از سجده سر برداشت و باندازه سجده، می نشست و می فرمود: رب اغفر لی، رب اغفر لی. بعد سوره های بقره و آل عمران و نساء و مائده را خواند.»

«عایشه می گوید: پیامبر با ما سخن می گفت و ما هم با او حرف می زدیم. اما هنگامیکه وقت نماز می رسید، طوری حال پیامبر تغییر می کرد که گویا نه او ما را می شناسد و نه ما او را می شناسیم.»

نماز امیر المؤمنین (ع)

«امیر مؤمنان شبی هزار رکعت نماز می خواند و از کثرت سجده، پیشانی اش پینه می بست. هفتاد بار از خوف خدا، غش کرد و بیهوش شد. در هنگام نماز، تیر را از پایش در آوردند، متوجه نشد. در موقع نماز رنگ برنگ می شد و دچار ترس و لرز می گردید.»

امام سجاد (ع) فرمود: مَنْ يَقْدِرْ عَلَى 'عبادة' علی؟ چه کسی می تواند مثل علی عبادت کند؟

او «تاج البکّائین» یعنی «تاج بسیار گریه کنندگان برای خدا» بود.

شاعر می گوید:

هوالبكاء في المحراب ليلاً هو الضحك إذا اشتد الضراب يعني: علی در شب در محراب، بسیار می گریه. علی در روز، در هنگام جنگ، بسیار می خندد.

در یکی از شبهای سخت جنگ صفین، در حالیکه تیر از هر طرف می بارید، امام مشغول خواند نماز نافله بود.

حُجْر بن عدی

«او از شیعیان مخلص و بسیار عبادت کننده بود بطوریکه در شبانه روز هزار رکعت نماز می خواند و مستجاب الدعوه بود.»

نماز در مقابل عطای کوثر

«بسم الله الرحمن الرحيم. انا اعطيناك الكوثر. فصل لربك وانحر. ان شانئك هو الابتر.»

«بنام خداوند بخشنده مهربان. مابتو کوثر را عطا کردیم. پس برای خدایت نماز بگذار و نحر نما. حقیقتاً دشمن تو ابتر است.»

نماز فاطمه (س)

«فاطمه (س) بسیار عبادت می کرد. در این باره به چند روایت اشاره می

شود:

1- رسول خدا (ص) فرمود: ای سلمان! خدای تعالی چنان دل و جان و همه اعضای دخترم فاطمه را از ایمان پر کرده که برای عبادت خدا، خود را از همه چیز فارغ کرده است.

2- رسول خدا (ص) فرمود: دخترم فاطمه، سرور زنان عالم از اول تا آخر می باشد. او پاره تن من و نور چشم و میوه دل من است. او روح در تن من است و او حوریه انسیه است. هرگاه که او در محراب در مقابل خدای ذوالجلال قرار می گیرد، نورش برای ملائکه مشخص است همانطور که نور ستاره برای اهل زمین مشخص است و خدا به ملائکه می فرماید: ای فرشتگان من! به فاطمه نگاه کنید که او سرور کنیزان من است و در پیشگاه من مشغول عبادت است در حالیکه استخوانهایش از خوف من می لرزد و با دلش مرا عبادت می کند. من شما را شاهد می گیرم که شیعیان او را از آتش ایمن گردانیدم.

3- امام حسن مجتبی (ع) فرمود: مادرم را دیدم که شب جمعه در محراب عبادت ایستاده و پیوسته تا هنگامیکه خورشید، پهنه افق را فراگرفت، مشغول رکوع و سجود بود. و شنیدم که برای مردان و زنان مؤمن دعا می کرد و اسامی یک یک آنان را می برد ولی برای خود چیزی از خدا نخواست. عرض کردم: مادر! چرا همانگونه که برای دیگران دعا می کنی برای خود دعا نمی کنی؟ فرمود: فرزندم! اول همسایه. بعد خانه خود.

4- حسن بصری می گوید: در میان این امت عابدتر از فاطمه نیست! او آنقدر در نماز ایستاد تا پاهایش ورم کرد.

5- علی (ع) در شب زفاف، همسرش را نگران دید. علت را پرسید، فاطمه فرمود: درباره حال و وضع خود فکر کردم و پایان عمر و قبر را بیاد آوردم و انتقال از خانه پدر به منزل خودم، مرا بیاد ورود به قبر (خانه آخرت) انداخت. تو را بخدا قسم! بیا در آغاز زندگی مشترکمان بر خیزیم و امشب را به عبادت خدا بپردازیم.

نماز سبط اکبر

1- «شخصی از امام مجتبی (ع) پرسید: چرا برای خواندن نماز، بهترین لباسها را می پوشی؟ فرمود: زیرا خدا زیباست و زیبایی را دوست دارد. من هم می خواهم خود را برای خدایم زیبا کنم. که خدا فرمود: در هنگام نماز زینت کنید.»

نماز سیدالشهداء

«به امام سجاد (ع) گفتند که چرا پدرت کم اولاد بود؟ فرمود: تعجب می کنم که من چگونه متولد شدم. زیرا پدرم در هر شبانه روز، هزار رکعت نماز می خواند.»

«وقتی که عبدالله بن زبیر خبر شهادت امام حسین (ع) را شنید، گفت:

بخدا سوگند! شخصی را کشتند که شبهای طولانی را تا به صبح در نماز بود و روزهای زیادی را به روزه می گذراند.» اهل البیت ص 270

نماز سیدالساجدین

امام باقر (ع) می گوید:

پیش پدرم رفتم و هنگامیکه دیدم که از کثرت عبادت و بیداری، رنگ مبارکش زرد و چشمهایش از گریه زیاد مجروح و پیشانی از کثرت سجود پینه کرده و ساقهای پایش از ایستادن زیاد در نماز ورم کرده بود، من به گریه افتادم. امام بمن نگاهی کرد و گفت: آن کتابی که عبادت علی (ع) در آن ذکر شده است را بیاور! وقتی آوردم، مقداری خواند و فرمود: چه کسی می تواند مانند علی (ع)، عبادت کند؟

آمده است که :

امام در نماز بودند که خانه آتش گرفت. امام هیچ متوجه نشدند تا زمانی که نمازشان تمام شد. آنگاه فهمیدند که خانه آتش گرفته بوده است.

کنیز امام سجاد(ع) می گوید:

من هیچگاه برای حضرت در روز غذا نبردم و در شب بستر برای خواب پهن ننمودم.

آمده است که:

وقتی امام سجاد(ع) در نماز به «مالک یوم الدین» می رسید، آنقدر آنرا تکرار می کرد که نزدیک بود روح از بدنش خارج شود.

امام شبهارا تا به صبح به عبادت مشغول بود و گاهی آنقدر نماز می خواند که وقتی می خواست به بستر برود، نمی توانست ایستاده برود، بلکه مانند کودکی که تازه راه افتاده است، حرکت می کرد و خود را به بستر می رساند.

نماز امام جعفر صادق(ع)

«شخصی به امام صادق(ع) گفت: همسایه ای دارم که اهل غنا است. وقتی من برای قضاء حاجت به دستشوئی می روم، برای شنیدن از صداهای غنای همسایه، بیشتر می مانم! آیا این اشکال دارد؟»

امام فرمود: نباید بیشتر بمانی که خدا فرموده است: همانا گوش و چشم و دل مورد سؤال واقع می شوند. «اسراء 36»

او گفت: گویا تاکنون این آیه را نشنیده بودم وانشاءالله توبه می کنم!

امام فرمود: حال بلند شو و نماز بخوان که گناهت بزرگ است و اگر در چنین حالی اجلت رسیده بود، خیلی برایت بد بود»

نماز باب الحوائج

عبدالله قزوینی گوید: روزی نزد فضل بن ربیع «زندانبان امام کاظم» که بالای پشت بام بود رفتم. بمن گفت: بیا از این روزنه نگاه کن بین چه می بینی؟

نگاه کردم و گفتم: گویا پارچه ای روی زمین افتاده است.

گفت بیشتر دقت کن!

دوباره نگاه کردم و گفتم: گویا شخصی در حال سجده است!

گفت: او را می شناسی؟

گفتم: نه گفت: این مولایت موسی بن جعفر است. از زمانیکه او را زیر نظر دارم برنامه شبانه روزی او را این گونه دیدم که:

بعد از نماز صبح تا طلوع خورشید در حال دعا است. بعد به سجده می رود و تا ظهر در سجده است. موقع ظهر بدون گرفتن وضو مشغول نماز میشود و من می فهمم که بخواب نرفته بوده است. بعد از نماز ظهر و عصر، دوباره بسجده می رود که تا مغرب طول می کشد. بعد از خواندن نماز مغرب و عشاء، افطار کرده و به سجده کوتاهی می رود. سپس مقدار کمی می خوابد و بعد بلند شده وضو می گیرد و تا صبح مشغول عبادت می شود.

نماز امام رضا(ع)

امام بعد از نماز صبح تا طلوع خورشید، مشغول ذکر می شد. سپس تازمانیکه خورشید بالا می آمد، به سجده می رفت.

زیارت کوفه و مدینه در یکشب علی بن خالد گوید که:

شنیدم که شخصی به جرم ادعای پیامبری در زندان است. بوسیله ای خودم را به او رساندم تا او را ببینم. وقتی با او صحبت کردم او این جرم را انکار کرد و گفت: من مدتی در مقام رأس الحسین در شام عبادت می کردم. شبی در محراب مشغول عبادت بودم که شخصی را در مقابلم دیدم که بمن می گفت: با من بیا!

من با او همراه شدم، ناگاه خود را در مسجد کوفه دیدم! او بمن فرمود: اینجا را می شناسی؟ گفتم: آری این مسجد کوفه است.

من و او نماز خواندیم سپس مقداری راه رفتیم، ناگاه خود را در مسجد پیامبر در مدینه دیدم. او بر پیامبر سلام کرد و نماز خواند و من هم نماز خواندم. سپس از مسجد بیرون آمدیم و مقداری راه رفتیم و دوباره خود را در شام در مقام رأس الحسین دیدم. او هم از مقابل چشمانم غایب شد.

سال بعد باز او پیدا شد و همان مکانها را با هم رفتیم. وقتی به شام برگشتیم من گفتم تو را قسم به کسیکه این قدرت را بتو داده، شما کیستید؟ او فرمود: من محمد بن علی بن موسی الرضا هستم.

وقتی این کرامت را برای مردم تعریف کردم، مرا بجرم ادعای نبوت دستگیر و زندانی کردند.

علی گوید که من به او گفتم درباره بیگناهی تو نامه ای به وزیر می نویسم. نامه را نوشتم ولی بعد از چند روز نامه خودم برگشت خورد در حالیکه وزیر زیر آن نوشته بود که اگر ادعای آن مرد صحت دارد همان شخص با کرامت بیاید و او را آزاد کند!

من ناراحت شده و نامه را به زندان بردم تا جواب وزیر را برای آن مرد بگویم. وقتی به زندان رسیدم، دیدم که نگهبانان در حال رفت و آمده هستند. علت را رسیدم، گفتند: این مردیکه ادعای نبوت کرده بود، غیب شده و نمی دانیم مرغ شده و به هوا بالا رفته و یا بزمین فرو رفته است!

من فهمیدم که امام جواد (ع) او را رها کرده است. «ارشاد ج 2 ص 279»

امام هادی (ع)

«در باره امام هادی (ع) آمده است که وقتی شب فرا می رسید، رو به قبله می شد و مشغول عبادت خدا می گردید. و ساعتی از عبادت باز نمی ایستاد. آن بزرگوار لباس پشمینه می پوشید و بر سجاده ای از حصیر می ایستاد.»

نماز امام عسگری (ع)

عقید خادم امام گفت: در آن شبی که حال حضرت منقلب بود، امام مقداری مصطکی (دارویی گیاهی) خواست. همینکه این دارو را جوشاندند و برای امام

آوردند، فرمود: اول آبی بیاورید تا وضوء بگیرم و نماز بخوانم. آب برای حضرت آوردیم و آن برگزیده خدا، دستمالی بر روی زانوان خود گستراند و وضوء گرفت و نماز صبح را بجای آورد. سپس ظرف مصطکی را بدست گرفت و خواست بیاشامد ولی دست مبارکش از شدت ضعف و ناتوانی می لرزید و لب ظرف به دندانهایش می خورد.

در این موقع امام بمن فرمود: داخل اطاق شو و کودکی را که در حال سجده است، نزد من بیاور! من داخل اطاق شدم و نگاهم به کودکی که سربه سجده نهاده و انگشت سبابه خود را بطرف آسمان بلند نموده بود، افتاد. من بر آن حضرت سلام کردم. آنجناب نماز خود را مختصر کرد و تمام نمود. من عرض کردم: سرور من می فرماید که شما نزد او بروید.

در این هنگام مادرش آمد و دست او را گرفت و خدمت امام برد.

چون آن کودک خدمت امام رسید، سلام کرد. همینکه امام چشمش به او افتاد، گریست و فرمود: ای سرور اهل بیت خود! بمن آب بیاشام که من می خواهم بنزد پروردگام بروم!

آن کودک ظرف دارو را بدست گرفت و به حضرت نوشاند....

سپس امام به او فرمود: بتو بشارت می دهم که توئی صاحب الزمان! توئی مهدی! توئی حجت خدا بر روی زمین!...

و در همان وقت، امام بشهادت رسید.

عبادت امام عصر (عج)

«امام کاظم(ع) بعد از نماز عصر در بغداد فرمودند: پدرم فدای کسیکه شکمش فراخ و ابروانش پیوسته و ساقهای پایش باریک و فاصله مابین دوشانه‌اش، دور و رنگ چهره‌اش گندمین و میان سیاه و سفید است و با وجود رنگ گندمی، زردی به واسطه بیداری شب پیوسته بر او نمایان است.

پدرم فدای کسیکه شبها در حالی که در سجده و رکوع است، ستارگان رامی‌پایند. و...»

گریه ابراهیم(ع)

«روایت شده که صدای مناجات و گریه حضرت ابراهیم(ع) از یک میلی شنیده می‌شد لذا خدا او را در قرآن ستایش فرموده است: انّ ابراهیم لحلیم اوّاه منیب همانا ابراهیم بردبار و بسیار آه کشنده و انابه کننده به سوی خدا بود. و هنگام نماز حضرت صدایی مانند دیگ جوشان از سینه‌اش شنیده می‌شد. همچنین در هنگام نماز سرور ما، رسول خدا نیز این صدا شنیده می‌شد. و حضرت فاطمه هم در نماز از خوف خدا نفسش به شماره می‌افتاد.»

حضرت یحیی(ع)

«حضرت یحیی(ع) در سن هفت سالگی پیراهنی از مو و کلاهی پشمی می‌پوشید و در بیت المقدس به عبادت خدا می‌پرداخت. تا اینکه این لباس، بدن شریفش را زخم کرد. روزی به بدن خود نگاه می‌کرد و دید که بدنش بسیار نحیف شده است لذا به گریه افتاد.

در این موقع خطاب الهی به او رسید که ای یحیی! آیا از اینکه بدنت لاغر شده، به گریه افتادی؟ به عزت و جلالم سوگند! اگر یک نظر به جهنم بیافکنی، پیراهن آهنین به تن می نمائی!

حضرت یحیی(ع) گریست تا آنکه از بسیاری گریه، صورتش مجروح شد بطوریکه دندانهایش پیدا بود. زکریا(ع) وقتی این حالت را دید، فرمود: ای فرزند! چرا چنین می کنی؟ من از خدا فرزندی خواستم تا باعث شادیم شود! یحیی(ع) گفت: ای پدر! تو مرا به این روز انداختی! زیرا از شما شنیدم که فرمودی در میان بهشت و جهنم، گردنه ای است که از آن عبور نمی توانند بکنند مگر کسانی که از خوف خدا زیاد گریه کرده باشند.

زکریا(ع) گفت: آری ای فرزند! من چنین گفتم. تو در بندگی خدا سعی نما.

در هر حال هر گاه که زکریا(ع) می خواست بنی اسرائیل را موعظه کند و از جهنم حرف بزند، به چپ و راست مجلس نگاه می کرد و اگر یحیی(ع) حاضر بود، نامی از جهنم نمی برد.

روزی یحیی(ع) را ندید و گفت: خداوند می فرماید: در جهنم کوهی است که او را سکران می نامند و در پائین این کوه، دره ای است که او را غضبان نامند زیرا که بر اثر غضب الهی افروخته شده است و در آن دره، چاهی است که صدسال راه عمق دارد. در آن چاه تابوتهائی از آتش است. همچنین در تابوتها صندوقها و لباسها و زنجیرهای از آتش است. یحیی(ع) که سر و صورت خود را پوشانده بود و در مجلس حضور داشت، وقتی این مطلب را شنید، فریاد کرد: چه بسیار از سکران غافلیم! این بگفت و سر به بیابانها نهاد...»

حضرت یوسف (ع)

«در باره حضرت یوسف (ع) آمده است که: پیوسته در شب نماز می خواند و روز را به روزه می گذراند.»

حضرت مریم (س)

«روایت شده است: هنگامی که فرشته مرگ (عزرائیل) برای قبض روح حضرت مریم (س) نزد او حاضر شد، مریم مهلت خواست تا سجده ای بجا آورد. چون اجازه یافت، به سجده رفت و در همان حال، تسلیم فرمان حق شد و جان داد.

در روایت دیگری آمده است که: حضرت عیسی (ع) پس از رحلت مادرش، او را صدا زد و گفت: مادر! آیا می خواهی به دنیا برگردی؟ پاسخ داد: آری. برای آنکه در شب سرد برای خدا نماز بگزارم و در روز بسیار گرم روزه بگیرم.»

سیده نفیسه

«سیده نفیسه، عروس امام صادق (ع) بود. او روزها را روزه و شبها را به عبادت بسر می برد. وسی مرتبه به حج رفت. و بیشترش را پیاده طی کرد و سخت گریه می کرد و به پرده های کعبه می آویخت و می گفت: الهی و سیدی و مولای! متّعی و فرّحنی برضاک عنّی. یعنی خدایا باراضی شدن از من، مرا خوشحال نما.

دختر برادر او گفت: چهل سال خدمت عمه ام نفیسه بسر بردم. هرگز ندیدم شب بخوابد یا روز افطار کند.

در منزلش، قبری کنده بود و در آن قبر بسیار نماز می خواند و یکصد و نود بار در آن قبر قرآن ختم نمود.»

عبادت و بندگی امام خمینی (رض)

در ارتباط با تهجد امام خاطره ای به یادم آمده است که برای شناساندن گوشه ای کوچک از زوایای شخصیتی آن حضرت گفتنش بدنیست. حضرت امام (ره) بعضی از شبها از منزل خارج و در باغی که در نزدیکی منزلشان بود، به نماز مشغول می شدند. یک شب، نزدیک اذان صبح بود که من از آنجا که محل عبورم بود، رد می شدم. شنیدم یک نفر گریه و ناله می کند. رفتم تا به کنار دیوار رسیدم. دیدم آقای سربه سجده گذاشته و با خدای خود راز و نیاز می کند و در همان حال، اشک پهنای صورتش را پوشانده است. خجالت کشیدم که جلوتر بروم. آمدم کنار باغ ایستادم تا هنگام رفتن آن آقا، او را ببینم و بفهمم که کیست. وقتی که بالاخره نماز آن مرد تمام شد و از جا برخاست و رفت. خوب نگاهش کردم دیدم که حضرت امام (س) است. (پا به پای آفتاب ج 4 ص 152)

احمد آقا می گفت: شب رمضانی، من روی پشت بام خوابیده بودم. خانه ایشان یک خانه کوچک چهل و پنج متری بود. بلند شدم و دیدم که صدا می آید و بعد متوجه شدم که آقا است که در تاریکی در حال نماز خواندن است و دستهایش را به طرف آسمان دراز کرده و گریه می کند.

برنامه عبادت ایشان در ماه رمضان این بود که شب تا صبح نماز و دعای خواندند و بعد از نماز صبح و مقداری استراحت، صبح زود برای کارهایشان آماده بودند. (پا به پای آفتاب ج 4 ص 261)

آیه الله خوانساری نقل می کردند که: امام در مدرسه دارالشفاء حجره داشتند و شبها برای نماز شب چون آب حوض دارالشفاء خوب نبود به فیضیه می آمدند و یخ حوض را می شکستند و وضوء می گرفتند و نماز می خواندند. گویا در و دیوار فیضیه با این سید چهل ساله هم ذکر و هم صدا می شد.»

کاشف الغطاء

مرحوم شهید ثالث می فرمود که: وقتی کاشف الغطاء وارد قزوین شد، به منزل برادر من آمد. هنگام شب در باغ، استراحت نمودند، من هم در گوشه ای از باغ خوابیدم.

چون پاسی از شب گذشت، دیدم که کاشف الغطاء مرا صدا می زند و می گوید: بلند شو و نماز شب بخوان!

عرض کردم: آری بر می خیزم! ولی وقتی او دور شد، دوباره خوابیدم. ناگاه دیدم که حالم بد شد! دردی مانند درد شکم در خود احساس کردم. از شدت درد بلند شدم و شنیدم که صدای

ناله ای می آید. بدن بال آن صدا حرکت کردم. چون نزدیک شدم، دیدم که کاشف الغطاء با نهایت تضرع و زاری و گریه، به مناجات مشغول است. صدای آن جناب چنان در من اثر کرد که از آن شب تا کنون که بیست و پنج سال می گذرد، هر شب بلند می شوم و به مناجات قاضی الحاجات مشغول می شوم.»

حاج سید احمد کربلائی نجفی

سید در جاهای خلوت نماز می خواند و از اقتدای مردم دوری می جست و کثیر البكاء بود، بطوریکه حتی 'در نماز نمی توانست از گریه، خودداری کند و بی اختیار می گریست. بخصوص در نافله های شب.

سید علی قاضی شاگرد آن مرحوم می گوید: شبی از شبها را تنهائی در مسجد سهله می گذرانیدم. نیمه شب، شخصی آمد و در مقام ابراهیم (ع) ایستاد و بعد از نماز صبح تا طلوع آفتاب، در سجده بود. آنگاه رفتم و دیدم که او آقا سید احمد کربلائی بکاء است. (قدّس الله سرّه القدّوسی) از شدت گریه خاک سجده گاه، گل شده بود. صبح که شد، اورفت و در حجره مدرسه نشست و چنان می خندید که صدای او به بیرون مسجد می رسید!

«آیه الله سید احمد کربلائی که استاد سید علی قاضی ار اساتید علامه طباطبائی بوده است، رحلتش در هنگام نماز بود و در هنگام نماز عصر، بسوی ملکوت اعلی پرواز کرد.»

عبادات و مناجات بحر العلوم را باید از مسجد و حرم نجف و مسجد کوفه پرسید. او می‌کوشید، قدم در جای پای مولای متقیان بگذارد. علی وار در مسجد کوفه مناجات می‌کرد. صدای نجوای سینه‌سوز او برای دوستدارانش، شنیدنی بود. در مناجات‌ها بر خود می‌پیچید، گویا خطاب پیامبر (ص) به ابوذر را می‌شنید که: ای اباذر! خدا را چنان عبادت کن که او را می‌بینی. اگر تو او را نبینی، او تو را می‌بیند.

او کارها و ساعات کار را تقسیم نموده بود. وقتی سیاهی شب همه جارافرا می‌گرفت، مقداری از شب را صرف تحقیق و آماده کردن مقدمات درس و بحث می‌کرد. بعد از آنکه چشمها بخواب می‌رفتند، این انسان کامل، با خدای خود، راز و نیاز می‌کرد. از تمام وابستگیهای مادی دست می‌کشید و بطرف مسجد کوفه می‌رفت. گاهی نصف شب و گاهی در وقت طلوع فجر، به آنجا می‌رسید. و...»

ملا محمد تقی برغانی قزوینی «شهید ثالث»

«در حالات او آمده است: از نصف شب تا طلوع صبح به طور مداوم در مسجد خود به مناجات و دعا و تضرع و زاری و بی‌قراری و گریه و ناله اشتغال داشت. و مناجات «خمسه عشر» را از حفظ می‌خواند. و این حالات تا شب شهادت او ادامه داشت و بارها شده بود که در ایام زمستان، آن جناب در پشت بام مسجد خود در عین شدت برف و سرما، پوستینی بر دوش و عمامه

بر سر مشغول به تضرع بوده و در حالت ایستاده، دستها را به آسمان برداشته تا این که برف قامت مبارکش را سراسر از پا تا سر سفید پوش کرده است.»

ملا محمد اشرفی

«مرحوم تنکابنی می نویسد: ملا محمد اشرفی از نیمه شب تا صبح به عبادت و تضرع و زاری و بی قراری و مناجات با حضرت باری، مشغول بود و آن قدر بر سر و سینه می زد که چون صبح می شد، هر که او را می دید، خیال می کرد او تازه از بستر مریضی برخاسته است.»

سید باقر شفتی

«در باره عبادت او نوشته اند: از نیمه شب تا صبح مشغول گریه و زاری و تضرع بوده و در صحن کتابخانه اش مانند دیوانگان می گردید و دعا و مناجات می خواند و بر سر و سینه اش می زد. و چنان بی اختیار ناله و زاری او بلند می شد که اگر همسایگان بیدار بودند، می شنیدند.

در اواخر عمر، آن قدر گریه کرده بود و ناله و بی قراری نموده بود که به بادفتق مبتلا شده بود و پزشکان هر چه معالجه می نمودند، فایده ای نداشت. به همین جهت او را از گریه منع کرده و گفتند: گریه بر تو حرام است زیرا باعث زیادی بادفتق می شود. پس هر گاه به مسجد می رفت تا او نشسته بود، روضه خوانان بالای منبر نمی رفتند. مگر زمانی که از مسجد خارج می شد و اگر روضه خوانی بالای منبر می رفت و او حضور داشت، سید بر نمی خواست و باز گریه می کرد.

یکی از نزدیکان او می گوید: با آن مرحوم به یکی از روستاها رفتم. شب رادر راه گذرانیدیم. سید بمن فرمود: نمی خوابی؟ من رفتم تا بخوابم. سید وقتی خیال کرد که من خواب هستم، برخاست و مشغول نماز شد. به خدا قسم دیدم که بندهای شانه و اعضایش می لرزید به طوری که کلمات را از شدت حرکت فکین و اعضا، تکرار می نمود تا آن را صحیح ادا کند.»

میر داماد

«او مدت چهل سال پای خود را برای خوابیدن دراز ننمود و می گفت: چگونه در حضور خدا پایم را دراز نمایم و بیست سال عمل مباح از او صادر نشد و در هر شب 15 جزء قرآن تلاوت می نمود.»

اعجوبة عبادت، حسنعلی نخودکی اصفهانی

«آقای نظام الولیة سر کشیک آستان قدس رضوی نقل کرد که شبی از شبهای زمستان که هوا خیلی سرد بود و برف می بارید، نوبت سر کشیک من بود. اول شب خدام آستان مبارک به من مراجعه کردند و گفتند: به علت سردی هوا و بارش برف، زائری در حرم نیست. اجازه دهید حرم را ببندیم. من نیز به آنان اجازه دادم. مسئولین بیوتات درها را بستند و کلیدها را آوردند. مسئول بام حرم مطهر آمد و گفت: آج شیخ حسنعلی اصفهانی از اول شب تا کنون بالای بام و درپای گنبد مشغول نماز می باشند و مدتی است که در حال رکوع هستند و چندبار که مراجعه کردیم ایشان را به همان حال رکوع دیدیم. اگر اجازه دهید به ایشان عرض کنیم که می خواهیم درها را ببندیم.

گفتم: خیر، ایشان را به حال خود بگذارید و مقداری هیزم در اطاق پشت بام، مخصوص مستخدمین است بگذارید که هرگاه از نماز فارغ شدند، استفاده کنند و در بام را نیز ببندید.

مسئول مربوطه مطابق دستور عمل کرد و همه به منزل رفتیم. آن شب برف بسیاری بارید. هنگام سحر که برای باز کردن درهای حرم مطهر آمدیم، به خادم با گفتم: برو بین حاج شیخ در چه حالند.

پس از چند دقیقه خادم مزبور بازگشت و گفت: ایشان همانطور که در حال رکوع هستند و پشت ایشان با سطح برف مساوی شده است.

معلوم شد ایشان از اول شب تا سحر در حال رکوع بوده‌اند و سرمای شدید آن شب را هیچ احساس نکرده‌اند. نماز ایشان هنگام اذان صبح به پایان رسید.»

سید عبدالحسین لاری

«دختر ایشان گفت: شبها هرگاه بر می‌خاستم، ایشان را در حال نماز می‌دیدم. یکبار گفتم: مقداری هم بخوابید.

فرمود: آنقدر بخوابیم که دیگر بیدار نشویم.»

حسن بن علی بن فضال

«از فضل بن شاذان روایت شده که حسن بن علی بن فضال برای عبادت به صحرا می‌رفت و سجده را چندان طول می‌داد که پرنده‌گان می‌آمدند و بر پشتش به گمان اینکه پارچه‌ای است

می نشستند و حیوانات وحشی در اطراف او می چریدند و از او وحشت نمی کردند.»

علی بن مهزیار

«روایت شده که علی بن مهزیار در هنگامی که آفتاب طلوع می کرد، به سجده می رفت و تا برای هزار نفر از مؤمنین دعا مانند آنچه برای خود دعا کرده بود، نمی کرد، سر بر نمی داشت. و از سجده های زیاد، بر پیشانی او پینه مانند زانوی شتر بسته شده بود.

از ربیع بن خثیم حکایت شده است که با یک رکوع، شب را به صبح می رساند، آن گاه قامت راست می کرد و می نالید و می گفت: «آه! مخلصان پیشی گرفتند و ما از راه ماندیم.

همچنین نقل شده که وقتی خواجه ربیع وفات کرد یکی از همسایگانش دختر کی داشت که گفت: پدر جان! آن ستونی که هر شب در خانه همسایه ما بود چه شد؟

پدر گفت: فرزندم! آن ستون نبود بلکه همسایه صالح ما (ربیع) بود که از اول شب تا صبح روی پاهایش ایستاده بود (و مشغول عبادت و نماز و مناجات بود»

آیه الله نجفی

«حضرت آیه الله مرعشی نجفی به فرزندش وصیت کرد: سجاده ای که هفتاد سال بر روی آن نماز شب بجا آورده ام و تسبیحی از تربت

امام حسین(ع) که با آن در سحرها به عدد دانه هایش استغفار کرده‌ام با
من دفن شود.»

اثرات نماز در عالم پس از مرگ

انسانها تا زنده هستند دارای اختیار بوده و می توانند فریاد: انا رجل سر
بدهند و خلاصه هر کاری بخواهند بکنند ولی بعد از مرگ اسیر
دست مأمورین الهی شده و قدرتمندان بزرگی همچون فرعونها
و نمرودها همچون مگسی ذلیل شده و نمی توانند هیچ اقدامی برای فرار از
قدرت لایزال الهی بنمایند. در این مرحله است که فرق بین نماز خوانها و

بی نمازها معلوم می شود. نماز خوانها در عزت و خوشحالی و سرور و محبت
الهی واقع شده و مورد استقبال مأمورین الهی و اولیاء خدا قرار گرفته و همه
سختیها را فراموش نموده و در راحتی ابدی قرار می گیرند ولی بی نمازها باید
بدانند که مرگ آنها مساوی با شروع شدن عذابها و شکنجه ها و سختیهای عالم
آخرت است. آنها هفتاد سال و کمتر و بیشتر در حالت بی نماز را بر ابدی بودن
خوشیهای آخرت ترجیح دادند و تکبر کرده و در مقابل خدای خویش پیشانی
بر سجده ننهادند. حال باید تاوان بی نمازی خود را پس داده و فریاد عذاب
شدنشان در گوش اولیاء خدا طنین انداز شود.

شش صورت در قبر مؤمن!

امام صادق (ع) فرمود: هر گاه بنده مؤمنی می میرد، شش صورت

به همراه او وارد قبرش می شود که دارای نورانیت و بوی خوش و پاکیزگی هستند! صورتی در سمت راست مرده و دیگری در سمت چپ و سومی در مقابل و چهارمی در پشت سر و پنجمی در کنار پایش و آنکه از همه زیباتر است در بالای سر او می ایستند!

آنکه از همه زیباتر است، از دیگران، می پرسد: شما کیستید؟ صورت سمت راستی، می گوید: من نمازم! سمت چپی می گوید: من زکاتم! روبرویی می گوید: من روزه ام! پشت سری می گوید: من حج و عمره ام! آنکه نزد پایش ایستاده است، می گوید: من کارهای خیر توام!

سپس آنها از او که دارای زیباترین صورت است، می پرسند: تو کیستی

که از همه زیباتری؟

او جواب می دهد: من ولایت آل محمد (ص) هستم.

حدیثی از فاطمه (س)

در مورد کسانی که نسبت به نماز خود، سهل انگار هستند، روایتی از رسول خدا (ص) توسط فاطمه زهراء، نقل شده است که: از جمله آثار این خصلت بد آنست که سه گرفتاری در قبر، پیدا می کنند! اول آنکه خداوند، ملکی را مأمور عذاب آنها می کند! دوم آنکه قبر بر آنان تنگ و ناراحت کننده می گردد! سوم آنکه قبرشان ظلماتی و تاریک است!

نماز شب

رسول خدا(ص): از جمله آثار نماز شب، اینست که روز قیامت، تاجی بر سر
وسایه ای بر بالای سر صاحبش می شود.

بردر ب ششم بهشت چه نوشته شده؟

بردر ب ششم نوشته بود: هر که می خواهد قبر او گشاد باشد، مسجد بسازد
و هر که می خواهد کرمهای قبر او را نخورند، اهل مسجد باشد و هر که
می خواهد محل خود در بهشت را ببیند مساجد را فرش نماید و برای نماز آماده
کند.

سفر معراج

رسول خدا(ص) فرمود در معراج به ملکی رسیدم و گفتم تو
چکار می کنی؟ گفت من حساب برف و باران هایی که بر زمین نازل
می شود را دارم. ولی از حساب سه چیز عاجزم. نماز جماعتی که عدد آنها از
ده نفر بگذرد. کسیکه در نیمه شب بلند شود و از خوف خدا گریه کند. اگر
ده نفر با هم بر تو صلوات بفرستند. فقط خدا از حساب اینها خبر دارد.

دوازده بلا!

رسول خدا(ص) فرمود: هر که نماز جماعت را ترک کند، به دوازده

بلا گرفتار شود: بی برکتی رزق، ظلمت قبر، دشمنی مردم
با او، سختی مردن، گرسنه و تشنه جان کندن، بسته بودن زبان در جواب تکیر
و منکر،

سختی قبر، عدم استجابت دعا، سختی حساب در قیامت، عقوبت شدید قیامت، داشتن عذاب کافران!

قصاب در عالم برزخ!

مرحوم نراقی از یکی از موثقین، نقل نموده است که: روز سه شنبه

یکی از سالها، به خانه یکی از دوستان که نزدیک قبرستان بود، رفتیم. سپس تصمیم گرفتیم که زیارت اهل قبور برویم. وقتی بر روی قبرها نشسته بودیم، یکی از رفقا به شوخی، خطاب به یکی از قبرها که نزدیکمان بود، گفت: ای صاحب قبر! ایام عید است! آیا از ما پذیرائی نمی

کنی؟ ناگاه صدائی از قبر بلند شد که گفت: هفته دیگر، سه شنبه، همه همینجا مهمان من هستید! همه ما وحشت کردیم! و گمان کردیم تا روز سه شنبه بیشتر، زنده نیستیم! مشغول وصیت و توبه و اصلاح کارهایمان شدیم! اما از مرگ خبری نشد! روز سه شنبه، قسمتی از روز که گذشت،

با هم جمع شدیم و گفتیم که بر سر همان قبر برویم. شاید منظور مردن نبوده است! وقتی که سر قبر رفتیم، یکی از ماها گفت: ای صاحب قبر! به وعده خود عمل کن! صدائی بلند شد که بفرمائید! ناگاه باغی در جلو چشم ما ظاهر شد، در نهایت طراوت و صفا، با نهرها و درختهای میوه و مرغهای خوش الحان! به ساختمان زیبائی رسیدیم و دیدیم که شخصی خوش سیما با خدمتکاران خود، نشسته است! چون ما را دید، با انواع و اقسام شیرینیجات و میوه هایی که در عمرمان ندیده بودیم، از ما پذیرائی کرد! هر چه می خوردیم، چنان لذت داشت که سیر نمی شدیم!... از او سؤال شد که: از کجا به این مقام

رسیدی؟ گفت: من قصاب بودم! دو خصلت را همیشه رعایت کردم: کم فروشی نکردم! نماز اول وقتم، ترک نشد!

آثار نماز شب

رسول خدا (ص) از جمله آثار نماز شب را این گونه فرمود: نماز شب نزد عزرائیل از صاحبش شفاعت می کند. چراغی در قبر او می شود. فرش او در قبر است. جواب نکیر و منکر را می دهد. در قبر مونس و یاور صاحبش تا روز قیامت می شود.

کسیکه می خواهد بدنش در قبر نپوسد

رسول خدا (ص) فرمود: هر که می خواهد در زیر زمین، نپوسد و تازه بماند، مسجد را فرش کند! و هر که چراغ مسجد را روشن نماید، خدا قبر او را روشن کند. و تا آن چراغ روشن است، ملائکه برای او استغفار کنند.

نماز جماعت

رسول خدا (ص) فرمود: هر که برای نماز جماعت، بسوی مسجد برود، برای هر قدم، هفتاد هزار حسنه دارد. و اگر بر نماز جماعت، مداومت کند، خداوند، هفتاد هزار فرشته می فرستد تا در قبر از او عیادت کنند و در تنهایی قبر، مونس او باشند و تا روز قیامت، برایش استغفار کنند.

قبولی اعمال وابسته به نماز

امام باقر (ع): اولین چیزی که از بنده سؤال می کنند، از نماز است.

اگر قبول شد، بقیه اعمال هم قبول می شود.

نماز جمعه

از بزرگترین شعائر اسلام، اقامه و برگزاری نماز جمعه توسط مسلمین است. نماز جمعه در حقیقت حجتی است که هر هفته انجام می شود و همه حتی فقرا و بیماران و معلولین می توانند در آن شرکت نمایند. مخصوصاً بعد از انقلاب اسلامی ایران، نماز جمعه همچو خاری در چشم دشمنان این انقلاب بوده است. وقتی مردم در روز جمعه، هنگام شروع خطبه ها به طرف محل برگزاری نماز جمعه می شتابند و در صفوف با شکوه این عمل سیاسی عبادی می نشینند و به سخنان خطیب که پیرامون بیان دستورات خدا و آگاهی دادن پیرامون توطئه های دشمنان است، گوش می دهند،

پاداش نماز جماعت

در کتاب ((نصایح الشیعه)) آمده است: هر کس نماز پنجگانه خود را به جماعت برگزار کند خداوند به او پنج چیز عطا می فرماید:

- 1- تنگی معاش را از او دفع می کند
- 2- تنگی قبر را هم از او بر طرف می کند
- 3- نامه عملش را به دست راستش می دهند
- 4- از پل صراط مانند برق می گذرد

5- بدون حساب و کتاب وارد بهشت می شود (کشکول ممتاز ص 281 - 280)

چه چیز شما را در این جهنم قرار داد؟ می گویند (قالوا لم نك من المصلين و لم نطعم المسكين) نماز نمی خواندیم و به فقراء کمک نمی کردیم (و كنا نخصوض مع الخائضين) و در هر چرند و پرندی هم وارد می شدیم، یا خودمان می گفتیم، نتیجه اش اینست! از اینجا فهمیده می شود چرا نماز در اسلام اینقدر مهم است، چرا پیغمبر می فرماید: ((نماز عمود این خیمه است؟ چون اگر نماز نباشد و به درستی اجرا شود و همه چیز درست می شود (گفتار معنوی ص 96 - 95

(آری نماز نجات دهنده انسان در آخرت است وای بحال کسانی که از این فریضه مهم دینی برای همیشه غافل بمانند، سبب می شود که آخرتشان را از دست بدهند، ((حی الصلوة)) پس بشتاییم نماز!

امام صادق علیه السلام فرمودند ((الصلوة میزان من وفی استوفی))، نماز میزان و ترازو است، هر کس آن را کامل انجام دهد (بدون کمی و زیادی) پاداش کامل را در آخرت دریافت می نماید. (بحار الانوار ج 83 ص 20)

مرحوم علامه ملا محسن فیض کاشانی رحمه الله در پیرامون این حدیث شریف می فرماید: منظور این است که نماز معیار و سنجش سایر عبادات است و اگر کسی آداب و شرایط آنرا بطور

کامل انجام دهد پاداش را در آخرت دریافت می کند، و اگر در این راستا به هر اندازه کوتاهی کند، به همان اندازه دستش از آثار و پاداش نماز، کوتاه می گردد.

نماز استجابت دعا

در حدیثی از وجود مبارک پیامبر آمده است : من اذی فریضه فله دعوه مستجابة
(عیون اخبار الرضا ج 2 ص 28 - 27) (هر کس یک نماز فریضه بخواند دعایی
مستجاب شده دارد)

عذاب بی نمازها و شرابخواران

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند :

روزی جبرئیل امین برای ادای وحی به نزد آمد هنوز آنچه را که باید بر من
بخواند تمامش را نخوانده بود، که ناگهان آوازی سخت و صدایی هولناک آمد.
وضع فرشته وحی تغییر کرد پرسیدم : ((این چه آوازی بود)) گفت : ((محمد! خدای
تعالی در جهنم چاهی قرار داده است که سنگ سیاهی در آن انداختند، اکنون پس
از 1300 سال آن سنگ به زمین آن چاه رسید.)) پرسیدم ((آن چاه ، جایگاه چه
کسانی است ؟)) گفت ، ((از آن بی نمازان و شرابخوارن)) (اسرار الصلوة ص 31
(

هنگامی که پیامبر صلی الله علیه و آله با عده ای به عزم (مکه) وارد سرزمین (مدینه)
شدند و جریان به گوش قریش رسید، خالد بن ولید و سر پرستی یک گروه دویست
نفری برای جلوگیری از پیشروی مسلمانان به سوی مکه در کوههای نزدیک مکه
مستقر شد، هنگام ظهر (بلال) اذان گفت و پیامبر صلی الله علیه و آله با مسلمانان نماز
ظهر را به جماعت ادا کردند، خالد از مشاهده این صحنه در فکر فرو رفت و به نفرات
خود گفت در موقع نماز عصر که در نظر آنها بسیار پر ارزش است و حتی از نور
چشمان خود آن را گرامی می دارند باید از فرصت استفاده کرد و با یک حمله برق
آسا و غافلگیرانه در حال نماز کار مسلمانان را یکسره ساخت در این هنگام آیه فوق

نازل شد و دستور داد (نماز خوف) را که یکی از نکات اعجاز قرآن است که قبل از اقدام دشمن، نقشه های آنها را نقش بر آب کرد، و لذا گفته می شود خالد بن ولید با مشاهده این صحنه ایمان آورده و مسلمان شد. (تفسیر تبیان ج 3 ص 311)

و جوب اقامه نماز در وقتیهای معین

فاذا قضيت الصلوة فاذكرو الله قياما و قعودا و على جنوبكم فذا اطماء تنم فاقيموا الصلوة كانت على المومنين كتابا موقوتا (نساء آیه 103)

ترجمه: و هنگامی که نماز را به پایان رسانیدید خدا را یاد کنید در حال ایستادن و نشستن و به هنگامی که به پهلو خوابیده اند، و هر گاه آرامش یافتند (و حالت خوف زایل گشت) نماز را (به صورت معمول) انجام دهید، زیرا نماز وظیفه ثابت و معینی برای مومنان است.

تفسیر آیه

اهمیت فریضه نماز

منظور از یاد خدا در حال قیام و قعود و بر پهلو خوابیدن، ممکن است همان حالات استراحت و در فاصله هائی که در میدان جنگ واقع می شود باشد و نیز ممکن است به معنی حالات مختلف جنگی که سربازان گاهی در حال ایستادن و زمانی نشستن و زمانی به پهلو خوابیدن، سلاحهای مختلف جنگی از جمله وسیله تیر اندازی را بکار می برند، بوده باشد آیه فوق در حقیقت اشاره به یک دستور مهم اسلامی است، که معنی نماز خواندن در اوقات معین است که در سایر حالات انسان از خدا غافل بماند بلکه، نماز یک دستور انضباطی است که روح توجه به پروردگار را در انسان زنده

می کند و می تواند در فواصل نمازها خدا را به خاطر داشته باشد خواه در میدان جنگ باشد و خواه در غیر میدان جنگ. (تفسیر نمونه ج 4 ص 104)

آیه فوق در روایات متعددی به کیفیت نماز گزاردن بیماران تفسیر شده که اگر بتواند ایستاده و اگر نتواند به پهلو بخواند و نماز را به جا آورند

علی فرمود: هر نمازی را در وقت خاصش که مقرر شده است بجای آور، نه برای داشتن وقت آزاد نمازی را زودتر از وقتش بگذار، و نه به دلیل در گیریهای دیگر، نماز را از میان ویژه اش به تاخیر انداز، و بدین نکته توجه داشته باش که هر کار دیگری تابع نماز خواهد بود. (نهج البلاغه صبحی صالح عهد 27 ص 385 - 384)

و باز در داستانی از رسول خدا صلی الله علیه و آله سفارش شده است: آگاه باشید! نماز سفره گسترده خدا و در زمین که خداوند روزی پنج بار (مراد در اوقات مخصوص) برای اهل رحمتش (افراد شایسته رحمت) گواه نموده است براستی آن کسی که در شبانه روز پنج بار کنار سفره رحمت و لطف خدا می نشیند، آیا از کنار چنین سفره ای گرسنه و با دست خالی بر می خیزد؟ هر گونه، بنابراین بیایید، روح و جان خود را در کنار سفره رحمت و با غذاهای معنوی و ملکوتی این سفره نیرومند کنیم. (مستدرک الوسائل ج 1 ص 170)

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به ابوذر فرمود: مادام که در نماز هستی، در حقیقت در خانه فرمانروا را می کوبی، و کسی که در خانه فرمانروا را زیاد بکوبد، آن در به رویش گشوده می شود (مکارم الاخلاق ج 2 ص 542) و نیز فرمودند: ای ابوذر! هیچ مومنی به نماز نمی ایستد، مگر اینکه بین او تا عرش خدا نیکی بر او فرود می آید و خداوند فرشته ای را بر او می گمارد که ندا می کند ای پسر آدم! اگر بدانی که چه پاداش عظیمی به خاطر نمازت داری؟ و با چه کسی راز و نیاز می کنی؟ هرگز از

نماز خواندن خسته نمی شوی ، و از آن روی بر نمی گردانی . (امالی شیخ طوسی
چاپ سنگی جزء 18 ص 336)

فلسفه وضو چیست ؟

فلسفه وضو شکی نیست که وضو دارای دو فایده روشن است :

فایده بهداشتی و فایده اخلاقی و معنوی

ز نظر بهداشتی شستن صورت و دستها آن هم پنج بار و یا لااقل سه بار در شبانه
روز، اثر قابل ملاحظه ای در نظافت بدن دارد، مسح کردن بر سر و پشت پاها که شرط
آن رسیدن آب به موها یا پوست تن است ، سبب می شود که این اعضا را نیز پاکیزه
بداریم ، و همانطور که در فلسفه غسل هم در تفاسیر آمده تماس آب با پوست بدن اثر
خاصی در تعادل اعصاب سمپاتیک و پاراسمپاتیک دارد و از نظر اخلاقی و معنوی
چون با قصد قربت و برای خدا انجام می شود اثر تربیتی دارد مخصوصا چون مفهوم
کنائی آن این است که از فرق نا قدم در راه اطاعت تو گام بر می دارم موید این
فلسفه اخلاقی و معنوی است در روایتی از امام علی بن موسی الرضا علیه السلام می
خوانیم :

((انما بالوضوء و بدء به لان يكون العبد طاهرا اذا اقام بين يدي الجبار، عند مناجاته
اياء، مطعيا له فيما امره، نقيا من الادناس و النجاسة، مع ما فيه من ذهاب الكسل ، و
طرد النعاس و تزكية الفؤاد للقيام بين يدي الجبار))

(برای این دستور وضو داده شده و در آغاز عبادت با آن است که بندگان هنگامی
که در پیشگاه خدا می ایستد و با او مناجات می کنند پاک می باشند، و دستورات او
را بکار بندند، از آلودگیها و نجاستها بر کنار شوند، علاوه بر وضو سبب می شود آثار

خواب و کسالت از انسان برچیده شود و قلب برای قیام در پیشگاه خداوند نور صفا یابد. (وسائل الشیعه 1 ص 257)

وضو و میرزا حبیب الله رشتی

وقتی میرزا حبیب الله رشتی در حال نزع و جان کندن بود، هر چه او را به قبله دراز می کردند، او پای خود را جمع و چیزی هم نمی گفت چون چندین بار این کار تکرار شد، از میرزا علت را پرسیدند به زحمت قبل از فوت گفت ((چون وضو ندارم)) پایم را رو به قبله دراز نمی کنم. (مرگی در نور ص 86)

و لقد اخذ ميثاق بني اسرائيل و بعثنا منهم اثني عشر نقيبا و قال الله اني معكم لئن اقمتم الصلوة و اتيتم الزكوة و امتتم برسلي و عززتموهم و اقرضتم الله قرضا حسنا لا كفرن عنكم سياكم و لا د خلنكم جنات تجري من تحتها الانهار فمن كفر بعد ذلك منكم فقد ضل سواء السبيل (مائده آیه 12)

ترجمه : خدا از بنی اسرائیل پیمان گرفت ، و از آنها دوازده رهبر و سرپرست برانگیختیم و خداوند (به آنها) گفت من با شما هستم ، اگر نماز را بر پا دارید و زکات را بپردازید و به رسولان من ایمان بیاورید و آنها را یاری کنید و بخدا قرض الحسنه بدهید (در راه او به نیازمندان کمک کنید) گناهان شما را می پوشانم (می بخشم) و شما را در باغهای بهشت که نهرها از زیر درختان آن جاری است وارد می کنم ، اما هر کس بعد از این کافر شود از راه راست منحرف گردیده است .

پاداش نماز و ایمان بخدا و رسول بهشت است

حضرت عبدالعظیم حسن از امام یازدهم امام حسن عسکری علیه السلام روایت کرده است که حضرت فرمود:

موسی بن عمران با خداوند سخن گفت و عرض کرد: بار خدایا، جزای کسی که نماز را در اول وقت می خواند چیست ؟ خداوند فرمود: خواسته هایش را بر می آورم و بهشت را به او مباح می گردانم . (بحار الانوار ج 82 ص 204)

حضرت امیر المومنین علی علیه السلام به کمیل بن زیاد نخعی درباره خصوصیات و کیفیت نماز می فرماید: ((ای کمیل ، شان و قدر و منزلت در عبادت و اطاعت خدا به این نیست که نماز بگزاری و روزه بداری و صدقه بدهی ، بلکه شان و منزلت در این است که نماز را با قلب پاک بگزاری و سلیم النفس باشی و عملی خدا پسندانه را با خشوع انجام دهی که سرا پای وجودت را فرا گیرد. (یعنی صرف نماز و روزه نیست بلکه عمل ، نیت پاک می خواهد)

بنگر در آن چیزی که در آن و بر آن نماز به نماز ایستاده ای که اگر غصبی و حرام باشد، نماز قبول نیست و فایده ای ندارد (تحف العقول

(

آری نماز گزار نمی تواند اموال مردم را خائنانه تصرف کند و مالک آن شود حتی اگر در نماز از کمترین چیزی استفاده کند که صاحب آن راضی نباشد، نمازش باطل است ، و باید اعاده شود بنابراین ، نماز آدمی را از تجاوز به مال و ناموس مردم و حقوق آنها بر حذر می دارد و آدمی را به یک زندگی صحیح و مرضی خداوند بزرگ موفق و پایدار می گرداند:

اذان شکاری برای نماز

و اذا نادیتهم الی الصلوۃ اتخذوها هزوا ولعبا ذلک بانهم قوم لا یعقلون (مائده آیه 58)

ترجمه : و چون به نماز ندا دهید، به تمسخر و بازیچه اش می گیرند زیرا مردمی بی خردند.

تفسیر آیه

در آیات قبل در همین سوره خداوند درباره نهی از دوستی با منافقان و جمعی از اهل کتاب که احکام اسلام را بیاد استهزاء و مسخره می گرفتند سخن می گوید، اما در این آیه شریفه اشاره به یکی از اعمال آنها به عنوان شاهد و گواه کرده و می فرماید.

((هنگامی که شما مسلمانان را به سوی نماز دعوت می کنید، آنرا بباد استهزاء بازی می گیرند. (و اذا ناديتهم الى الصلوة اتخذوها هزوا و لعبا) (139)

سپس علت عمل آنها را چنین بیان می کند ((این بخاطر آن است که آنها جمعیت نادانی می باشند و از درک حقایق بدورند)) (ذلك بانهم قوم لا يعقلون) (تفسیر نمونه ج 4 ص 436)

اذان شعار بزرگ اسلام

هر ملتی در هر عصر و زمانی برای برانگیختن عواطف و احساسات افراد خود و دعوت آنها به وظایف فردی و اجتماعی شعاری داشته است و این موضوع در دنیای امروز به صورت گسترده تری دیده می شود.

در اسلام برای دعوت از اشعار اذان استفاده می شود، که به مراتب رساتر و موثرتر است ، جذابیت و کشش این اشعار اسلامی به قدری است که به قول نویسنده ((تفسیر المنار)) بعضی از مسیحیان هنگامی که اذان اسلامی را می شنوند، به عمق و عظمت تاثیر آن در روحیه شنوندگان ، اعتراف می کنند.

سپس نامبرده نقل می کند که در یکی از شهرهایی مصر جمعی از نصاری را دیده اند که به هنگام اذان مسلمین اجتماع کرده تا این نغمه آسمانی را بشنوند چه شعاری از این رساتر که با نام خدای بزرگ آغاز می گردد و به وحدانیت و یگانگی آفریدگار جهان و گواهی به رسالت پیامبر او اوج می گیرد و با دعوت به رستگاری و فلاح و عمل نیک و نماز و یاد خدا پایان می پذیرد، از نام خدا ((الله)) شروع می شود و با نام خدا ((الله)) پایان می پذیرد، جمله ها موزون عبارات کوتاه، محتویات روشن، مضمون سازنده و آگاه کننده است .

و لذا در روایات اسلامی روی مساله اذان گویان در روز رستاخیز از دیگران به اندازه یک سر و گردن بلندترند! این بلندی در حقیقت همان بلندی مقام رهبری و دعوت کردن دیگران به سوی خدا و سوی عبادت همچون نماز است .

صدای اذان که به هنگام نماز در مواقع مختلف از ماذنه شهرهای اسلامی طنین افکن می شود، مانند ندای آزادی و نسیم حیات بخش استقلال و عظمت گوشهای مسلمانان راستین را نوازش می دهد، و بر جان بد خواهان رعشه و اضطراب می افکند، و یکی از رموز بقای اسلامی است، شاهد این گفتار اعتراف صریح یکی از رجال معروف انگلستان است که در برابر جمعی از مسیحیان چنین اظهار می داشت :

((تا هنگامی که نام محمد در ماذنه ها بلند است و کعبه ها پا بر جاست و قرآن رهنما و پیشوای مسلمانان است امکان ندارد پایه های سیاست ما در سرزمینهای اسلامی استوار و بر قرار گردد

هنگامی که جبرئیل اذان را آورد، سر پیامبر صلی الله علیه و آله در دامان علی علیه السلام بود، جبرئیل اذان و اقامه را به پیامبر تعلیم داد، هنگامی که پیامبر سر خود را برداشت، از علی علیه السلام سوال کرد آیا صدای اذان جبرئیل را شنیدی ؟ عرض

کرد: آری پیامبر صلی الله علیه و آله بار دیگر پرسید آیا آنرا به خاطر سپردی ؟ گفت :
آری ، پیامبر فرمود: بلال را (که صدای رسائی) داشت حاضر کن ، و اذان و اقامه را
به او تعلیم ده علی علیه السلام بلال را حاضر کرد و اذان را به او تعلیم داد. (وسائل ج
4 ص 612)

در متن فقه اسلامی آمده است که مستحب است موذن ((صیت)) یعنی خوش صدا
باشد، زیرا طبع آدمی اینطور است که وقتی اذان را از یک خوش صدا می
شنود، جملات آن جور دیگری بر قلبش اثر می گذارد همینطور است قرآن خواندن
، تبلیغ کردن ، که اگر با لحن خوش باشد، زودتر بر شنونده اثر می گذارد. (حکایتها و
هدایتها ص 178)

، اگر مشغول نماز شدیم و قبل از رکوع فهمیدیم اذان و اقامه نگفته ایم می توانیم را
رها کرده و اذان اقامه بگوئیم (کتاب همراه با نماز حجه السلام قرائتی ص 278
(

نماز و ترس از خدا

و ان اقيموا الصلوة و اتقوه و هو الذی اليه تحسرون (انعام آیه 72
(

ترجمه : نماز را بر پا دارید و از خدا پرهیزید که در پیشگاهش محسور می شوید.
تفسیر آیه

در آیه شریفه خداوند مستقیماً دستور ((اقامه نماز) می دهد می فرماید: ((نماز را بر پا دارید و از خدا بترسید و تقوا پیشه کنید)). (و ان اقيموا الصلوة و اتقوه) و سرانجام با توجه به مسأله معاد ((و اینکه حشر و بازگشت شما به سوی خدا است)). (و هو الذی تحشرون)

درسی که در این آیه شریفه توسط دعوت پیامبر صلی الله علیه و آله به ما می دهد: در حقیقت در این چند جمله کوتاه برنامه ای که پیامبر به سوی آن دعوت می کرده، و از حکم عقل و فرمان خدا سرچشمه گرفته، به صورت یک برنامه چهار ماده ای در آمده است عبارتند از اینکه آغازش توحید و یگانگی خداوند، وانجامش معاد، و مراحل متوسط آن، محکم ساختن پیوندهای الهی، و پرهیز از هر گونه گناه می باشد ارائه داده شده است. (تفسیر نمونه ج 5 ص 298)

اهمیت نماز از دیدگاه قرآن

چرا در میان تمام دستورات دینی در این آیه تنها به نماز اشاره شده است؟ همانطور که می دانیم چون نماز مظهر پیوند با خدا و ارتباط با او است و به همین دلیل از همه عبادات برتر و بالاتر است و به عقیده بعضی هنگام نزول آیات قرآن تنها فریضه مهم همین نماز بوده است (تفسیر المنار ج 7 ص 623)

نماز و پاداش صالحان

والذین یمسکون بالكتاب و اقاموا الصلوة انا لا نضیع اجر المصلحین (اعراف آیه 170)

ترجمه: به راستی ما پاداش درستکاران را که بر کتاب خدا توسل جویند و نماز را بر پا دارند ضایع نخواهیم کرد.

پاداش همه صالحین در نماز عطا می شود

یکی از مسلمین با شتاب به سوی مسجد پیامبر صلی الله علیه و آله آمد، تا در نماز جماعت آن حضرت شرکت کند وقتی که به در مسجد رسید، دید که مردم از مسجد بیرون می آیند، از یکی پرسید: ((چرا زمسجد بیرون می آید؟)) او گفت: ((نماز جماعت تمام شد به کجا می روی ؟)) آن مرد عقب مانده ، در اعماق قلب ، آهی کشید و افسوس خورد که چرا موفق به درک جماعت نشده است .

مردی از مسلمین به او گفت : ((تو، آن آه سوزان را به من ببخش و من نماز جماعتم را به تو می بخشم)) . مرد عقب مانده گفت : ((بسیار خوب من آه خودم را به تو دادم و تو نمازت را به من بده .)) عقب مانده این را گفت و به مسجد رفت .

همان شب در عالم خواب دید که هاتقی به او گفت : ((خوشا به حالت روحانی تو، که آه سوزان و آب حیات و شفا یافتی و سپس به خاطر گذشت از مقام روحانی ، آن آه ، در مقابل نماز شخص دیگر، نماز همه آنها که در مسجد بودند ، قبول درگاه خدا شد.)) (داستانهای مثنوی ج 2 ص 17-16)

آری گر انسان نیکوکار و شایسته خداوند نیت خودش را خالص کند و برای نماز حرکت کند خداوند هم به هر طریقی پاداش او را اعطاء می فرماید و در ثواب نمازگزاران واقعی نائل می آید.

آیه 29: نماز باعث انفاق در راه خدا

الذین یقیمون الصلوۃ و مما رزقنا هم ینفقون (انفال آیه 3)

ترجمه : آنها که نماز را بر پا می دارند و از آنچه روزی شان داده ایم انفاق می کنند.

تفسیر آیه

منظور از این آیه شریفه خطاب به مومنان می باشد و در وصف آنها سخن می گوید و می فرماید:

آنها در پرتو احساس مسولیت و درك عظمت پروردگار و همچنین ایمان فزاینده و بلند نگری توکل ، از نظر عمل دارای دو پیوند محکمند، پیوند و رابطه نیرومندی با خدا و پیوند و رابطه نیرومندی با بندگان خدا ((آنها کسانی هستند که ((نماز)) را که (مظهر رابطه با خداست) بر پا می دارند، و از آنچه به آنها روزی داده ایم در راه بندگان خدا انفاق می کنند،(الَّذِينَ يَقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ) تعبیر به ((اقامه نماز)) (به جای خواندن نماز) اشاره به این است که نه تنها خودشان نماز می خوانند بلکه کاری می کنند که این رابطه محکم با پروردگار همچنان و در همه جا بر پا باشد،و تعبیر ((مما رزقناهم)) (از آنچه به آنها روزی داده ایم) تعبیر وسیعی است که تمام سرمایه های مادی و معنوی را در بر می گیرد، آنها نه تنها از اموالشان بلکه از علم و دانششان ،از هوش و فکرت شان ،از موقعیت و نفوذشان و از تمام مواهبی که در اختیار دارند در راه بندگان خدا مضایقه نمی کنند. (تفسیر نمونه ج 7 ص 88)

فَان تَابُوا وَاَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ فَخَلُّوا سَبِيلَهُمْ اِنَّ اللّٰهَ غَفُورٌ رَّحِيمٌ (توبه آیه 5)

ترجمه :اگر توبه کردند و نماز را بر پا داشتند و زکات دادند آنها را رها سازی زیرا خداوند آمرزنده مهربان است

آیه 32: نماز باعث اخوت اسلامی

فان تابوا واقاموا الصلوٰۃ واتوا الزکوٰۃ فاخوانکم فی الدین و نفصل الایات لقوم یعلمون
(توبه آیه 11)

ترجمه : اگر توبه کنند و نماز بر پا دارند و زکات بدهند برادران دینی شما هستند ، ما
آیات خود را برای اهل دانش و معرفت مفصل بیان خواهیم کرد.

نماز سرچشمه اتحاد و برادری در بین مسلمانان

((هراس لیف)) معروف می نویسد:

هیچ چیز و هیچ کس در جهان پیدا نشد که مرا قانع کند که کدامیک از ادیان ،
مردم را واقعا به مساوات دعوت کرده است ، گر چه بعضی از ادیان تظاهر بدین
مطلب می نمایند، من به خیلی از کنیسه ها و معابد رفته ام و اختلاف طبقاتی را در
داخل آن معابد به چشم خود دیده ام ، همانطور که در خارج (معابد نیز) مشاهده می
شود، در نتیجه معتقد شدم که در داخل مساجد اسلامی هم وضع چنین است ، تا اینکه
در عید فطری در مسجد و کنج در لندن وارد شدم و در آنجا رسماً (وضع مسلمین مرا
مبهوت ساخت ، زیرا حقیقت مساوات را در آنجا به چشم خود مشاهده و احساس
کردم ...) کوچکترین چیزی که صفوف جماعت را از یکدیگر ممتاز و مشخص ساز در
آنجا به چشم نمی خورد و همگی در پیشگاه خدا یکسان بودند... برای من شکی نیست
باقی نمانده که (تنها دینی که می تواند دین جهانی باشد، دین اسلام است .)) (راه
تکامل استاد امین ج 7 ص 210)

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می فرمایند: نماز صبح و نماز عشاء سنگین ترین نمازها
در نظر منافقین است . (مستدرک الوسائل ج 1 ص 183)

و باز آن حضرت فرمودند: خیر دنیا و آخرت در نماز است و شناختن مومن و کافر و مخلص و منافق به وسیله نماز انجام می گیرد. (مصباح الفلاح ص 173)

آیه 35: نماز، اطاعت از خدا و رسول

و المومنون و المومنات اولیاء بعضی یامرون بالمعروف و ینهن عن المنکر و یقیمون الصلوٰۃ و یوتون الزکوٰۃ و یطیعون الله و ... (توبه آیه 71)

ترجمه: مردان و زنان با ایمان دوستان یکدیگرند، امر به معروف و نهی از منکر می کنند و نماز را بر پا می دارند و زکات می دهند و خدا و رسولش را اطاعت می کنند.

آیه 37: موسی و ساختن جایگاه برای نماز

و اوحینا الی موسی و اخیه ان تبوا لقومکم بمصر بیوتا واجعلوا بیوتکم قبله اقیموا الصلوٰۃ و بشر المومنین (یونس آیه 87)

ترجمه: به موسی و برادرش وحی کردیم که برای قوم خود خانه هایی در سرزمین مصر انتخاب کنید و خانه هایشان را رو به هم قرار دهید و نماز بر پا دارید و مومنان را بشارت بدهد.

تفسیر آیه

در این آیه شریفه خداوند درباره وحی به حضرت موسی در مورد ساختن جایگاه نماز برای قوم خود در سرزمین مصر سخن می گوید: نخست اینکه خداوند می فرماید: ((ما به موسی و برادرش وحی فرستادیم که برای قوم خود خانه هائی در سرزمین مصر انتخاب کنید)) (و اوحینا الی موسی و اخیه ان تبوا لقومکما بمصر بیوتا) و مخصوصا ((این خانه ها را نزدیک به یکدیگر و مقابل هم بسازید)) (واجعلوا بیوتکم قبله) سپس به خود سازی معنوی و روحانی پردازند ((و نماز را بر پا دارید)) و از این طریق روان خود را پاک و قوی نمائید (و اقیموا الصلوة) و برای اینکه آثار ترس و وحشت از دل آنها بیرون رود و قدرت روحی انقلابی را باز یابند ((به مومنان بشارت ده بشارت به پیروزی و لطف و رحمت خدا (و بشر المومنین)

از یاران پیامبر صلی الله علیه و آله بنام ((ابی امامه می خوانیم که می گوید: روزی در مسجد خدمت پیامبر صلی الله علیه و آله نشسته بودم که مردی آمد عرض کرد یا رسول الله من گناهی کرده ام که حد بر آن لازم می شود، آن حدی را بر من اجرا فرما، فرمود: آیا نماز به ما خواندی؟ عرض کرد آری سخن، رسول خدا فرمود: خداوند گناه تو - یا حد تو - را بخشید. (مجمع البیان ذیل همین آیه

(

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: ((یا علی به خدایی که مرا بشیر و نذیر قرار داد و مبعوث به رسالت گردانید، اگر یکی از شما که به وضو قیام کند، گناهان و معاصی او از اعضای بدنش فرو می ریزد تا وقتی که با صورت و قلب خود متوجه قبله شود، و نمازش برنگردد مگر آنکه جمیع گناهان او می ریزد و هیچ گناهی بر صحیفه عملش

باقی نماند همچون روزی که از مادر متولد شده باشد و هر گاه ما بین دو نماز از او گناهی صادر شده باشد، به خواندن نماز آمرزیده شود از گناهان پاک گردد))

نجات گناهکار در قیامت

امام صادق علیه السلام می فرماید: در روز قیامت پیر مردی را برای رسیدگی به اعمالش می آورند، سپس نامه اعمالش را به او می دهند ظاهر نامه که به طرف دوم است در آن چیزی جز گناه و معاصی مشاهده نمی شود و کار محاسباتش به طول می انجامد پس آن پیر مرد می گوید: پروردگار! آیا به آتشم می سوزانی و مرا به جهنم می افکنی ؟ پروردگار جل جلاله می فرماید: ای پیر مرد به راستی من حیا می کنم که عذاب کنم ، چون که در دنیا برای من نماز گزاردی و عبادت می کردی ، سپس امر می فرماید که : ((بنده مرا به بهشت ببرید، بنابراین نماز موجبات مغفرت و آمرزش را برای نماز گزار فراهم می سازد گرچه گناهان زیادی هم داشته باشد مشمول عفو و اغماض حضرت حق واقع می شود.))

قل لعبادی الذین امنوا یقموا الصلوۀ و ینقوا مما رزقنا هم سرا و علاتیه من قبل ان یاتی یوم لا یبع فیه و لا حول

(ابراهیم آیه 31)

ترجمه: به بندگان مومن من بگو نماز را بر پا دارند و از آنچه روزیشان داده ایم پنهان و آشکار انفاق کنند، پیش از آنکه روزی فرا رسد .
که در آن نه خرید و فروشی است و نه دوستی .

1- پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله می فرماید: ((خیر کم من اطاب الکلام و اطعم و صلی باللیل و للناس نیام)) ((بهترین شما کسانی هستند که در سخن گفتن مودبند، گرسنگان را سیر می کنند و در شب آن هنگام که مردم خوابند نماز را می خوانند (بحار الانوار ج 87 ص 142 تا 148)

2- امیر المومنین علی علیه السلام می فرماید: ((قیام اللیل مصحّة للبدن و مرضآة للرب عز و جل و تعرض للرحمة و تمسک باخلاق النیین)) قیام شب موجب صحت جسم و خشنودی پروردگار و در معرض رحمت او قرار گرفتن و تمسک به اخلاق پیامبران است (بحار الانوار ج 87 ص 142 تا 148)

3- امام صادق علیه السلام به یکی از یارانش فرمود: ((لا تدع قیام اللیل فان المغبون من حرم قیام الله)) دست از قیام شب بر مدار، مغبون کسی است که از قیام و عبادت شب محروم گردد. (بحار الانوار ج 87 ص 142 تا 148)

4- رسول خدا صلی الله علیه و آله می فرماید: ((من صلی باللیل حسن وجهه بالنهار)) کسی که نماز شب بخواند صورت (و سیرتش) در روز نیکو خواهد بود. (بحار الانوار ج 87 ص 142 تا 148)

حتی در بعضی از روایات می خوانیم که این عبادت بقدری است اهمیت دارد که جز پاکان و نیکان موفق به آن نمی شوند!

5- امام صادق علیه السلام می فرماید، ((ثلاثة هن فخر الومن و زینة فی الدنيا و الاخرة الصلوة فی اخر اللیل ، و یاسه مما فی ایدی الناس و ولایة الامام من آل محمد)) سه

چیز است که افتخار مومن و زینت او در دنیا و آخرت است ، نماز در آخر شب ، بی اعتنائی به آنچه در دست مردم است ، و ولایت امام از اهل بیت پیامبر علیه السلام

نماز حضرت عیسی علیه السلام

و جعلنی مبارکاتا این ما کنت و او صافی بالصلوة والزکوة ما دمت حیا (مریم آیه 31)

ترجمه : و هر کجا باشم مرا وجودی فرخنده ساخته و تا زنده ام به نماز و زکات سفارش کرده است

از امام صادق علیه السلام پرسیدند: برترین چیزی که بندگان را به خدا نزدیک می کند چیست ؟ حضرت فرمود: من پس از شناخت خداوند برتر از نماز سراغ ندارم ، آیا نمی بینی که (بنده صالح خدا، عیسی علیه السلام گفت : و اوصافی بالصلوة (سفینه البحار ج 2 ص 42)

نماز اولین فرمان برای موسی علیه السلام

اننی انا الله لا اله الا انا فاعبدنی و اقم الصلوة لذكری (طه آیه 14)

ترجمه : یقین بدان من همان خدایی هستم که معبودی جز من نیست مرا پرستش کن و با یاد من نماز بر پا دار.

تفسیر آیه

در این آیه شریفه مورد بحث نماز اولین فرمانی بود که به حضرت موسی علیه السلام فرمان داد و نخستین جمله وحی را موسی به این صورت دریافت کرد ((من الله

هستم، معبودی جز من نیست)) (اکنون که چنین است تنها مرا عبادت کن ، عبادتی خالص از هر گونه شرک)) (فاعبدنی) ((و نماز را بر پای دار، تا همیشه به یاد باشی)) (و اقم الصلوة لذكری) در این آیه پس از بیان مهمترین اصل دعوت انبیاء که مساله توحید است بیان شده و به دنبال آن دستور به نماز، یعنی بزرگترین عبادت و مهمترین پیوند خلق با خالق و موثرترین راه برای فراموش نکردن ذات پاک او داده شده .

نماز و وظائف والدین

و امراهلك بالصلوة و اصطر عليها لا تسئلک رزقا نحن نرزقک و العاقبة للتقوى (طه آیه 132)

ترجمه : خانواده ات را به نماز فرمان بده و بر انجام آن شکبیا باش ما از تو روزی نمی خواهیم بلکه ما به تو روزی می دهیم و عاقبت نیکو مخصوص اهل پرهیزکاری است .

اهل خانواده را به نماز دعوت کن

مردی خدمت رسول اکرم صلی الله علیه و آله رسید و عرض کرد: من صحرا نشینم ، در آن جا مسجد و امام جماعتی نداریم ، در خانه ام اذان می گویم و با خانواده و غلامانم نماز جماعت می خوانیم ، آیا این نماز جماعت محسوب می شود؟ پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: آری آن مرد عرض کرد: گاهی غلامانم نیستند و با زن و بچه ام نماز می خوانیم ، آیا این ، جماعت به حساب می آید؟ رسول خدا صلی الله علیه و آله پاسخ داد: آری عرض کرد: گاهی بچه هایم دنبال گوسفندان می روند و

فقط با همسر نماز جماعت می خوانم آیا نماز جماعت محسوب می شود؟
فرمود: آری عرض کرد: زنان هم گاهی عذر دارند و من اذان می گویم و به تنهایی
نماز می خوانم آیا این هم نماز جماعت به حساب می آید؟ رسول خدا صلی الله علیه
و آله فرمود: آری این هم نماز جماعت است، ((المومن وحده جماعة)) نماز مومن
به تنهایی جماعت است (نماز پیوند خلق و خالق ص 30 و 31)

امام باقر علیه السلام فرمود: ما به فرزندانمان دستور می دهیم که از سن پنج سالگی
نماز بخوانند و شما فرزندان خود را از هفت سالگی به نماز خواندن تمرین دهید.
(وسائل شیعہ ج 3 ص 12)

لقمان حکیم به فرزندش می گفت: فرزند عزیزم مبدا خروس از تو هشیارتر و به
اوقات نماز از تو مراقب تر باشد! آیا نمی بینی که به هنگام هر نماز، رسیدن وقت آن
را اعلام می کند، و سحرگاهان به آوای بلند ندا سر می دهد در حالی که تو در
خوابی؟! (شب مردان خدا، ص 17 - 16)

در شرح حال آیت الله شهید مطهری (ره) آمده است که: او همیشه با وضو بود و به
این کار توصیه می کرد، نسبت به انجام فرایض فرزندان خود را نظارت دقیق داشت
، بعد از نماز مغرب و عشا سجده های طولانی بجا می آورد و از سن تکلیف به بعد،
هیچ گاه نماز شبش ترک نشد. (طهارت روح ، 384 - 386)

در شرح حال استاد میرازی قمی (ره) سید حسن خوانساری (ره) آمده است: این
مرد بزرگ ، هرگز نماز شب و زیارت عاشورا و نماز جماعت را ترک نکرد و هر گاه

به مسجد نمی رفت، در منزل با زن و فرزندان خود نماز جماعت می خواند. (سیمای فرزاتگان، ج 3 ص 169)

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: خداوند رحمت کند مردی را که از خواب شب برخیزد و نماز شب بخواند و همسرش را نیز بیدار کند و او هم نماز بگزارد و خداوند رحمت کند زنی را که شب هنگام از خواب بیدار شود و نماز بخواند و همسرش را نیز بیدار کند و او هم نماز بجا آورد. (کنز العمال ج 7 ص 785، ش 21403)

نماز حضرت یعقوب و اسحاق

و جعلناهم ائمه یهدون بامرنا و اوحینا الیهم فعل الخیرات و اقام الصلوة و ایتاء الزکوة و کانوا لنا عابدین (انبیاء آیه 73)

ترجمه: و آنها را پیشوایانی قرار دادیم که به فرمان ما هدایت می کردند و انجام کارهای نیک و بر پا داشتن نماز و ادای زکات را به آنها وحی کردیم و آنها فقط مرا عبادت می کردند.

از صفات متقین اقامه نماز

الذین اذا ذکر الله و جلت قلوبهم و الصابرين علی ما اصابهم المقیم الصلوة و مما رزقنا هم ینفقون (حج آیه 35)

ترجمه: آنهایی که چون یاد خدا رود، دلهایشان بیمناک شود و در برابر مصائب شکیبا باشند و نماز بر پا دارند و از آنچه رویشان کرده ایم انفاق کنند.

نماز نمایش قدرت برای یاران خدا

الذین ان مکناهم فی الارض اقاموا الصلوٰۃ و اتوا الزکوٰۃ و امروا بالمعروف و فہوا عن المنکر و لله عاقبۃ الامور (حج آیه 41)

ترجمه: یاران خدا کسانی هستند که هر گاه در زمین به آنها قدرت بخشیدیم نماز را بر پا می دارند و زکات را ادا می کنند و امر به معروف و نهی از منکر می نمایند و پایان همه امور از آن خداست .

در مورد تفسیر این آیه شریفه درباره قدرت یاران خدا که ((نماز)) می باشد سخن می گوید: ((آنها هستند که هر گاه در زمین به آنها قدرت بخشیدیم نماز را بر پا می دارند و زکات را ادا می کنند و امر به معروف و نهی از منکر می نمایند)) (الذین ان مکناهم فی الارض اقاموا الصلوٰۃ و اتوا الزکوٰۃ و امروا بالمعروف و فہوا عن المنکر) آنها هرگز پس از پیروزی، همچون خود کامگان و جباران، به عیش و نوش و لهو و لعب نمی پردازند و در غرور و مستی فرو نمی روند، بلکه پیروزیها و موفقیتها را نردبانی برای ساختن خویش و جامعه قرار می دهند آنها پس از قدرت یافتن تبدیل به یک طاغوت جدید نمی شود، ارتباطشان با خدا محکم و با خلق خدا نیز مستحکم است چرا که ((صلوٰۃ)) سمبل پیوند با خالق است، و ((زکات)) رمزی برای پیوند با خلق، و امر معروف و نهی از منکر پایه های اساسی ساختن یک جامعه سالم محسوب می شود و همین چهار صفت برای معرفی این افراد کافی است و در سایه آن سایر عبادات و اعمال صالح و ویژگیهای یک جامعه با ایمان و پیشرفته فراهم است .

فاقیموا الصلوٰۃ اتوا الزکوٰۃ واعتصموا باللہ هو مولیکم فنعم المولی و نعم النصیر (حج آیه 78)

ترجمه : پس نماز را بر پا دارید و زکات بدهید و به خدای توسل جویی که او مولی و سرپرست شماست - چه مولای خوب و چه یاور شایسته ای

نماز مایه خشوع و خضوع

الذین هم صلاتهم خاشعون (مومنون آیه 2)

ترجمه : مومنان که در نمازشان فروتن هستند.

خشوع ، روح نماز است :

اگر در رکوع و سجود و قرائت و تسبیح را جسم نماز بدانیم ، حضور قلب و توجه درونی به حقیقت نماز و کسی که با او راز و نیاز می کنیم روح نماز است خشوع نیز در واقع چیزی جز حضور قلب توأم با تواضع و ادب و احترام نیست و به این ترتیب روشن می شود که مومنان تنها به نماز به عنوان یک کالبد بی روح نمی نگرند بلکه تمامی توجه آنها به باطن و حقیقت نماز است بسیارند کسانی که اشتیاق فراوان به حضور قلب و خشوع در نمازها دارند اما هر چه می کوشیدند توفیق آن را نمی یابند برای تحصیل خشوع و حضور قلب در نماز و سایر عبادات امور ذیل را دقیقاً توصیه می کنیم .

1- بدست آوردن معرفتی که دنیا را در نظر انسان کوچک و خدا را در نظر انسان بزرگ کند، تا هیچ کار دنیوی نتواند به هنگام راز و نیاز با معبود نظر او را به خود جلب و از خدا منحرف سازد.

2- توجه به کارهای پراکنده و مختلف، معمولاً مانع تمرکز حواس است و هر قدر انسان، توفیق پیدا کند که مشغله‌های مشوش پراکنده را کند به حضور قلب در عبادت خود کمک کرده است.

3- انتخاب محل و مکان نماز و سایر عبادات نیز در این امر، اثر دارد به همین دلیل، نماز در برابر اشیاء و چیزهایی که ذهن انسان را به خود مشغول می‌دارد مکروه است، و همچنین در برابر درهای باز و محل عبور و مرور، مردم در مقابل آئینه و عکس و مانند اینها به همین دلیل معابد مسلمین هر قدر ساده تر و خالی از زرق و برق و تشریفات باشد بهتر است چرا که به حضور قلب کمک می‌کند.

4- پرهیز از گناه عامل موثری است، زیرا گناه قلب را از خدا دور می‌سازد، و از حضور قلب می‌کاهد.

5- آشنائی به معنی نماز و فلسفه افعال و اذکار آن، عامل موثری دیگر است

6- انجام مستحبات نماز و آداب مخصوص آن، چه در مقدمات و چه در اصل نماز نیز کمک موثری به این امر می‌کند.

7- از همه اینها گذشته این کار، مانند هر کار دیگر نیاز به مراقبت و تمرین و استمرار و پی‌گیری دارد، و بسیار می‌شود که در آغاز نماز یک لحظه کوتاه قدرت تمرکز فکر پیدامی‌کند، اما با ادامه این کار پی‌گیری و تداوم آنچنان قدرت پیدا می‌کند که می‌تواند به هنگام نماز دریچه‌های فکر خود را بر غیر معبود مطلقاً ببندد. (تفسیر نمونه ج 14 ص 204)

تجارت و عدم غفلت از اقامه نماز

رجال لا تلهيهم تجارة ولا بيع عن ذكر الله و اقام الصلوة و ابتاء الزكوة يخافون يوما
تقلب فيه القلوب و الابصار (نور آیه 37)

ترجمه : مردانی که تجارت و داد ستد از یاد خدا و بر پا داشتن نماز و ادای زکات
غافلشان نمی کند، از روزی بیمنا کند که دلها و چشمها در آن تاب می شود .

درباره این گروه از مردان الهی که پاسداران وحی و هدایتند امام باقر علیه السلام
فرمودند: ((هم التجار الذين تلهيهم تجارة ولا بيع ولا عن ذكر الله، اذا دخل مواقيت
الصلوة ادوا الى الله حقه فيها)) ((آنها تاجرانی هستند که تجارت و بیع آنان را از یاد
خدا غافل نمی سازد، هنگامی که وقت نماز داخل می شود حق آن را اداء می کنند
((تفسیر نور الثقلین ذیل آیه مورد بحث ج 3 ص 609)

اقامه نماز موجب رحمت

واقموا الصلوة واتوا الزكوة و اطيعوا الرسول لعلكم ترحمون (نور آیه 56)

ترجمه : نماز بر پا دارید و زکات بدهید و اطاعت رسول گردن نهید تا مورد رحمت
قرار گیرید

داستان نماز نوجوان

در تاریخ 26 / 10 / 62 نوجوانی از امام خمینی (ره) سوال کرده بود که پدرش
فردی لابلای و بی دین است و به گفته که من راضی نیستم که در منزل من ، نماز
بخوانی ! آیا پدر چنین حقی دارد و تکلیف او چیست ؟

امام فرمود: ((، برود نماز بخواند، اشکال ندارد)) (کتاب در سایه آفتاب ص 246)

آیه 61: نماز نشانه ایمان به آخرت

الذین یقیمون الصلوۃ و یوتون الزکوۃ وهم بالآخرۃ هم یوقنون علیهم الصلوۃ و السلام
(نمل آیه 3)

ترجمه: آنان که نماز بر پا می دارند و زکات می دهند و به آخرت یقین دارند.

پیامبر صلی الله علیه و آله انداز کننده اقامه کنندگان نماز

انما تنذر الذین یخشون ربهم بالغیب و اقاموا الصلوۃ و من تزکی فانما یتزکی لنفسه
والی الله المصیر (فاطر آیه 18)

ترجمه: تو فقط کسانی را هشدار می دهی که در نهان از پروردگار شان می ترسند و
نماز می گزارند هر کس پاکی ورزد و به سود خویش پاکیزه شده است و سرانجام
همه به سوی خداست.

تلاوت کنندگان قرآن و اقامه کنندگان نماز

ان الذین یتلون کتاب الله و اقاموا الصلوۃ و انفقوا مما رزقناهم سرا و علانیۃ یرجون
تجارۃ لن تبور (فاطر آیه 29)

ترجمه: آنان که کتاب خدا را می خوانند و نماز می گزارند و از آنچه روزیشان داده
ایم پنهان و آشکار انفاق می کنند به تجارتی دل بسته اند که هرگز زیانی در آن
نیست.

در این آیه شریفه به دو وسیله مهم برای ترقی و رشد انسانها سخن می گوید: چرا که بوسیله این دو بال است که انسان می تواند به اوج آسمان سعادت پرواز کند، و مسیر تکامل را طی نماید، نخست می فرماید: ((کسانی که کتابی الهی را تلاوت می کنند، و نماز را بر پا می دارند، و از آنچه به آنها روزی داده ایم

در پنهان و آشکار انفاق می کنند، آنها امید تجارتی دارند که نابودی و فساد و کساد در آن نیست)) (ان الذین يتلون كتاب الله و اقاموا الصوة و انفقوا مما رزقنا هم سرا و علاتيه يرجحون تجارة لن تبور)

نماز علامه امینی و علامه شیخ آقا بزرگ تهرانی

علامه امینی (ره) مدت سه شب در حرم امام رضا علیه السلام بود و هر شب هزار رکعت نماز می خواند به او گفتند: شما خسته نمی شوید؟ فرمود: مگر ماهی از شنا خسته می شود که من از نماز شوم؟ (حبیب و محبوب، ص 48)

خالص شدن انسان بوسیله نماز

و ما امروا الا ليعبدوا الله مخلصين له الدين حنفاء و يقيموا الصلوة و يوتوا الزكوة و ذلك دين القيمة (بینه آیه 5)

ترجمه: آیه در حالی که دستوری را دریافت نکرده بودند جز این که کمال خلوص به آیین توحید خدا را پرستش کنند نماز را بر پا دارند و زکات بدهند، این است آیین راستین .

((عبدالله بن سنان)) می گوید: من در مجلسی خدمت امام صادق علیه السلام نشسته بودم یکی از افراد مجلس به آن حضرت عرض کرد: فدایت شوم ای فرزند رسول خدا صلی الله علیه و آله من می ترسم که (مبادا) منافق باشم (چه کنم؟) حضرت فرمود: آنگاه که تو روز و شب در خانه ات تنها هستی آیا نماز نمی خوانی؟ عرض کرد: چرا حضرت پرسید: برای چه کسی نماز می خوانی؟ گفت: برای خدا عز و جل امام فرمود: تو چگونه منافقی در حالی که برای خدا عز و جل نماز می خوانی، نه برای غیر خدا؟ (نور الثقلین ج 1 ص 566)

در این باره باز امام صادق علیه السلام فرمود: خدای شما بسیار بخشنده است و پاداش عمل را هر چند کم باشد عطا می فرماید: بنده اش دو رکعت نماز با اخلاص می خواند و خداوند برای همان دو رکعت نماز خالص، او را به بهشت می برد. (سفینه البحار ج 1 ص 408)

غفلت معاویه در نماز و ابلیس

معاویه در کاخ خود خوابیده بود. ناگهان مردی او را بیدار کرد. وقتی که معاویه را دید، به پشت کاخ رفت و در آنجا پنهان شد. معاویه فریاد زد: تو کیستی که این گونه گستاخی کرده و بی اجازه من وارد کاخ شده ای؟ او گفت: من ابلیس هستم! معاویه گفت: چرا مرا بیدار کردی؟ شیطان گفت: هنگام نماز است تو را بیدار کردم که سر وقت به مسجد برای نماز بروی.

معاویه گفت: تو شیطان هستی، و شیطان خیر بندگان را نمی خواهد. آیا ادعای دزد بر این که برای پاسبانی خانه آمده ام درست است؟! پاسخ داد: تو را از خواب بیدار

کردم که مبادا بخوابی و نمازت قضا شود و با دل شکسته ، آه سوزان بکشی ، که نمازم قضا شد و به مسجد نرفتم . ارزش این آه از، از صدها نماز معمولی که عادت انسان شده ، بالاتر است . خواستم چنین آه و ناله نصیب تو نشود که مشمول رحمت حق تعالی گردی ! (داستانهای مثنوی ج 2 ص 15-16)

نماز و امام زمان عج

از مهمترین ویژه گیهای امام عصر عج توجه به نماز است. بسیاری از افرادی که امام عج را زیارت کرده اند او را درحال نماز دیده اندو اکثر اوقات حضرت به نماز می گذرد. درحال حاضر کسی روی زمین نیست که به اندازه امام عصر عج نماز بخواند و در عبادت احدی به او نمی رسد. لذا در زیارتنامه حضرت آمده که: سلام بر حضرت

درحال رکوعش. سلام بر حضرت درحال سجودش. سلام بر حضرت در حال قیامش. سلام بر حضرت درحال دادن تکبیره الاحرامش. سلام بر حضرت در حال تهلیل و گفتن لا اله الا الله ش.

این نشان دهنده جایگاه مهم نماز در رسیدن به معرفه الله است. وقتی انسان های برگزیده چنین به نماز اهمیت می دهند که اکثر زمانها در نماز هستند و مخصوصا شبها را به نماز می گذرانند ، برای ما این سوال پیش می آید که :

چرا اکثر مردم و مخصوصا جوانها از این اکسیر عظیم غافلند؟ چرا از این پله بزرگ معرفت که انسان را به معراج می رساند آگاهی ندارند؟

لذا من چند داستان انتخاب کرده ام که به نحوی نماز خواندن امام عصر عج را بیان کرده و یا سفارش حضرت را به خواندن نماز مسجد جمکران یا نماز شب.

- تشرف حسن بن مثله جمکرانی

شیخ بزرگوار، حسن بن مثله جمکرانی (ره)، می گوید:

شب سه شنبه، هفدهم ماه مبارک رمضان سال نود و سه، در خانه ام خوابیده بودم. ناگاه نیمه شب جمعی به در منزل آمدند و مرا از خواب بیدار کرده و گفتند: برخیز و دعوت امام مهدی صاحب

الزمان (ع) را اجابت کن که تو را خواسته‌اند.

برخاستم و آماده شدم و به آنها گفتم: بگذارید پیراهنم را بپوشم.

صدایشان بلند شد: هو ما کان قمیصک، یعنی این پیراهن مال تو نیست.

شلوار را بپوشم. صدایشان آمد که لیس ذلک منک فخذ سراویلک، یعنی این شلوار، شلوار خواستم

تو نیست. شلوار خودت را بپوش. من هم شلوار خودم را پوشیدم.

خواستم به دنبال کلید در خانه بگردم. صدایی آمد که الباب مفتوح، یعنی در باز است.

وقتی از منزل خارج شدم، عده‌ای از بزرگان را دیدم. سلام کردم. جواب دادند و خوش آمد گویی

کردند. بعد هم مرا، تا جایی که الان محل مسجد است، رساندند.

وقتی خوب نگاه کردم، دیدم تختی گذاشته شده و فرش نفیسی بر آن پهن است و بالشهای خوبی

روی آن قرار دارد. جوانی سی ساله بر آن تخت نشسته و به بالش تکیه کرده است. پیرمردی در

محضرش نشسته و کتابی در دست دارد و برایش می‌خواند، و حدود شصت مرد در آن مکان در

اطراف او نماز می‌خوانند: بعضی از آنها لباسهای سفید و بعضی لباس سبز به تن داشتند.

آن پیرمرد حضرت خضر (ع) بود. او مرا نشانید. امام زمان، حضرت بقیة الله الاعظم ارواحنا فداه مرا

به نام خودم صدا زده و فرمودند: برو به حسن بن مسلم بگو، تو چند سال است که این زمین را آباد

می‌کنی و می‌کاری و ما آن را خراب می‌کنیم و پنج سال است که در آن کشت می‌کنی. امسال هم

دو باره از سر گرفته‌ای و مشغول آباد کردنش می‌باشی، ولی دیگر اجازه نداری در این زمین

کشت کنی و باید هر استفاده‌ای که از آن به دست آورده‌ای برگردانی، تا در این محل مسجدی

بسازند. و به حسن بن مسلم بگو، این جا زمین شریفی است و حق تعالی آن را برگزیده و بزرگ

دانسته است، درحالی که تو آن را به زمین خود ملحق کرده‌ای، به همین علت، خدای تعالی دو

جوان از تو گرفت، اما متوجه نشدی و اگر کاری که دستور داده‌ایم، انجام ندهی، حق تعالی تو را

در فشار قرار می‌دهد، به طوری که متوجه نشوی.

حسن بن مثله می‌گوید، عرض کردم: سیدی و مولای، برای این مطالبی که فرمودید نشانه و

دلیلی قرار دهید، چون این مردم حرف بدون دلیل را قبول نخواهند کرد.

حضرت فرمودند: انا سنعلم هناک علامة (ما علامتی قرار خواهیم داد تا شاهد صدق قول تو باشد).

برو و پیام ما را برسان و به سید ابوالحسن بگو به همراه تو بیاید و آن مرد را حاضر کند و

تو

چند ساله‌ای را که برده است، از او بگیرد و به دیگران بدهد، تا بنای مسجد را شروع استفاده‌های

کنند. کسری آن را از رهق که در ناحیه اردهال و ملک مااست، آورده و مسجد را تمام کنند. ما نصف رهق را برای این مسجد وقف کردیم، که هر ساله پول آن را آورده، صرف ساختمان مسجد کنند. به مردم هم بگو به این مکان رو آورده و آن را گرامی بدارند و در این جا چهار رکعت نماز بخوانند، به این صورت که دو رکعت آن را به قصد تحیت مسجد و در هر رکعت یک بار حمد و هفت بار قل هو الله و در رکوع و سجود، هفت مرتبه تسبیح بگویند. دو رکعت دیگر را به نیت نماز امام صاحب الزمان (ع) بجا آورند، به این صورت که حمد را بخوانند، وقتی به ایاک نعبد و ایاک رسید، آن را صد بار بگویند و بعد از آن حمد را تا آخر بخوانند. رکعت دوم را هم به این نستعین

عمل کنند و در رکوع و سجود هفت بار تسبیح بگویند. وقتی نماز تمام شد، تهلیل (لااله الا ترتیب

الله) گفته و تسبیح حضرت فاطمه زهرا (س) را بخوانند. بعد از تسبیح سر به سجده بگذارند و صد بار بر پیغمبر و آلش (ع) صلوات بفرستند، فمن صلیها فکانما صلی فی البیت العتیق (هر کس این دو رکعت نماز را بخواند، مثل این است که دو رکعت نماز در خانه کعبه خوانده باشد). حسن بن مثله جمکرانی می‌گوید: من وقتی این جملات را شنیدم، با خود گفتم گویا محل مسجد همان است که حضرت در آن جا تشریف دارند. بعد به من اشاره فرمودند که برو. مقداری از راه را که آمدم، دوباره مرا خواستند و فرمودند: در گله جعفر کاشانی گله‌دار، بزی هست که باید آن را بخری. اگر مردم روستا پولش را دادند، با پول آنها بخر، وگرنه باید از پول خود بدهی. فردا شب آن بز را به این محل بیاور و ذبح کن. آنگاه روز هیجدهم ماه مبارک رمضان گوشتش را به بیماران و کسانی که مرض سختی دارند بده، زیرا خدای تعالی همه را شفا می‌دهد. آن بز ابلق (سفید و سیاه) است و موهای زیادی دارد. هفت علامت در او هست: سه علامت در یک طرف و چهار تا طرف دیگر.

از این فرمایشات، براه افتادم که بروم، اما باز مرا خواستند و فرمودند: ما تا هفتاد یا هفت روز بعد

اینجاییم (اگر بگوییم هفت روز، دلیل است بر شب قدر، که بیست و سوم رمضان می‌باشد. اگر بگوییم هفتاد روز، شب بیست و پنجم ذیقعدة الحرام و روز بزرگی است).

حسن بن مثله می‌گوید: به خانه برگشتم و همه شب را در فکر بودم، تا صبح شد و نماز خواندم. بعد از نماز، سراغ علی بن المنذر آمدم و اتفاقات را برایش گفتم. با هم تاجایی که شب قبل مرا برده بودند، رفتیم. در آن جا گفتم: به خدا قسم، نشانی و علامتی که امام (ع) این مطالب را به من فرموده‌اند، این زنجیرها و میخهایی است که در این جا هست.

سپس به طرف منزل سید ابوالحسن الرضا رفتیم. وقتی به در منزلش رسیدیم، خدمتگذاران او را دیدیم. آنها به من گفتند: سید ابوالحسن از اول صبح در انتظار تو است. آیا اهل جمکرانی؟ گفتم: بلی. همان وقت نزد سید ابوالحسن رفتم و سلام کردم. ایشان جواب سلام مرا به نحو احسن داد و مرا گرامی داشت و پیش از آن که چیزی بگویم، گفت: ای حسن بن مثله من خواب بودم. در عالم رؤیا شخصی به من گفت: کسی به نام حسن بن مثله از جمکران نزد تو می‌آید. هر چه گفت سخن او را تصدیق کن و بر قولش اعتماد کن، چون سخن او سخن ما است و نباید گفته‌اش را رد کنی. از خواب بیدار شدم و تا الان منتظر تو بوده‌ام.

در این جا حسن بن مثله وقایع را مشروحا به او گفت. سید همان وقت فرمود که اسبهارا زین کنند بعد سوار شدند. وقتی نزدیک ده رسیدند، جعفر چوپان را دیدند که گله را در کنار مسیر، می‌برد.

حسن بن مثله میان گله رفت و آن بزی که حضرت اوصافش را داده بودند، آخر گله دید، که به طرف او می‌آید! او هم آن بز را گرفت و خواست قیمتش را به جعفر بدهد. جعفر سوگند یاد کرد که من این بز را هرگز ندیده‌ام و در گله من نبوده است، جز آن که امروز می‌بینم و هر طور خواسته‌ام آن را بگیرم، برایم ممکن نمی‌شد، تا الان که پیش شما آمدم.

بز را همان طوری که حضرت بقیةالله ارواحنا فداءه دستور داده بودند، به آن جا آوردند و کشتند. بعد هم در حضور سید ابوالحسن الرضا، حسن بن مسلم را حاضر کردند. استفاده‌های زمین را از او گرفته و درآمد رهق را هم آورده و به آن اضافه کردند. سپس مسجد جمکران را ساخته و با چوب پوشاندند.

سید ابوالحسن الرضا زنجیر و میخها را به قم برد و در منزل خود گذاشت. همه بیماران و دردمندان به منزلش می‌رفتند و خود را به آن زنجیرها می‌مالیدند و خدای تعالی آنان را به سرعت شفا می‌داد و خوب می‌شدند.

ابوالحسن محمد بن حیدر می‌گوید: از چند نفر شنیدم که سید ابوالحسن الرضا در محل

موسویان، در شهر قم مدفون است. بعد از او یکی از فرزندان مریض شد. خواستند از همان زنجیرها برای شفایش بهره بگیرند. در صندوق را باز کردند، اما چیزی نیافتند. [\(\(۱۷\)\)](#)

- تشریف ملا حبیب الله و حاج سید محمد صادق قمی

ملا حبیب الله، که از متقین و مورد اعتماد است، مؤذن مسجدی بود که مرحوم حاج سید محمد صادق قمی (ره) آن را تاسیس کرد. ایشان فرمود:

عادت من این بود، که یک ساعت قبل از طلوع فجر، به مسجد می آمدم و نافله شب را در آن جا می خواندم و وقتی هوا گرم می شد بر پشت بام مسجد بجا می آوردم و بعد از اداء نافله بر سطح ایوان مرتفع مسجد می رفتم و قبل از اذان قدری مناجات می کردم. وقتی که صبح می شد اذان می گفتم و برای نماز پایین می آمدم.

برنامه را نزدیک به بیست سال اجرا می کردم. شبی از شبها که تاریک بود و بادی وزید، بنابر این

عادت به مسجد آمدم. دیدم در مسجد باز است و یک روشنایی در آن جا دیده می شود. گمان خادِم، در مسجد را نبسته و چراغ را خاموش نکرده است. داخل شدم که ببینم جریان کردم

چیست، دیدم سیدی به لباس علماء ایران در محراب مشغول نماز است و آن روشنایی از چهره مبارک ایشان ساطع می شود نه از چراغ! درباره آن سید و صورت نورانیش تفکر می کردم. وقتی از فارغ شد، رو به من نمود و مرا به اسم صدا زد و فرمود: به آقای خود (سید محمد صادق قمی) نماز بگویاید.

بدون تامل امر او را اطاعت نمودم و رفتم که مرحوم حجة الاسلام سید محمد صادق قمی را خبر چون به خانه اش رسیدم در را به آرامی کوبیدم. دیدم، آن مرحوم در حالی که عمامه خود را به کنم.

سر کرده، پشت در ایستاده و می خواهد از خانه خارج شود. سلام کرده و عرض کردم: سید عالمی در مسجد است و شما را احضار نموده است.

فرمود: آیا او را شناختی؟

گفتم: نه، شناختم، ولی از علماء ولایت ما نیست. آقا! چقدر صورت او نورانی است، من چنین نورانی در مدت عمرم ندیده ام. اما مرحوم سید محمد صادق به من جوابی نمی داد. با ایشان

صورت

تا داخل مسجد شد. دیدم نسبت به آن سید، ادب خاصی را رعایت می کند و خضوع کاملی در بودم،

برابر ایشان دارد. سلام کرد و نزدیک ایشان نشست و با آن شخص مذاکره ای نمود. بعد از مدت زمانی، آن سید از مسجد خارج شد.

من که از خضوع ایشان تعجب کرده بودم پرسیدم این سید که بود؟ و چرا تا این حد نسبت به او خضوع می کردید؟

رو به من نمود و فرمود: او را شناختی؟

گفتم: نه، از من تعهد گرفت که در مدت حیاتش، این جریان را بروز ندهم. بعد فرمود: آن آقا، مولای من و تو، حضرت صاحب العصر و الزمان عجل الله تعالی فرجه الشریف بود.

در این جا من به سوی در مسجد دویدم. دیدم در بسته و مسجد تاریک است و احدی در آن جا نیست.

از سخنان حضرت با ایشان چیزی نفهمیدم، جز آن که امر به اقامه نماز جماعت صبح در اول فجر فرمودند.

ملا حبیب الله این مطلب را بروز نداد، مگر بعد از وفات حجة الاسلام سید محمدصادق قمی، و بر صدق این قضیه، سه بار به قرآن کریم قسم خورد. (۱)

- تشریف سید مهدی عباباف نجفی

سید مهدی عباباف نجفی، که مداومت تشریف به مسجدسهله در شبهای چهارشنبه راداشت فرمود:

شبی با جمعی از رفقا به مسجدسهله مشرف شدیم. دیدیم رکن قبله مسجد، طرف شرقی، همان جا که مقام (۱) حضرت حجت (ع) واقع می باشد، روشن است.

پیش رفتیم. سید بزرگواری در محراب مشغول عبادت بودند. معلوم شد آن روشنی، روشنی چراغ نیست، بلکه نور صورت مبارک آن سرور، در و دیوار را منور ساخته است. به جای خود برگشته و باز نظر کردیم. آن صفه (۱) را روشن دیدیم، گویا چراغ نوربخشی در آن گذارده اند. چون نزدیک شدیم همان حال سابق را یافتیم تا یقین کردیم که آن بزرگوار امام ابرار و سلاله ائمه اطهار (ع) است.

هیبت آن حضرت همه ما را گرفت. هر یک در جای خود مانند چوب از حس و حرکت افتادیم، جز

من که چند قدمی از رفقا جلوتر رفتم. هر چه خواستم نزدیک شوم یا عرضی کنم، در خود یارایی ندیدم، مگر این که مطلبی به خاطر آمد و عرض کردم: لطفا استخاره‌ای برای من بگیرید. آن حضرت دست مبارک خود را باز نموده و با آن تسبیحی که مشغول به ذکر بودند، مشتی گرفته و بعد از حساب کردن در جواب به من فرمودند: ((خوب است)). بعد هم روی مبارک خود را به سوی ما انداخته و نظر پر فیض خویش را برای لحظاتی بر مادامه داد. گویا انتظار داشت که حاجت دنیا و آخرت خویش را از درگاه لطف و عطایش درخواست نماییم، ولی سعادت و استعداد، ما را یاری نکرد و قفل خاموشی دهان ما را بست.

سپس به سمت در مسجد روانه گردید، چون قدری تشریف برد قدرت در پای خود یافته به دنبالش روانه شدیم. وقتی خواست از در مسجد بیرون رود، دوباره روی مقدس خود را به طرف ما نمود و مدتی به همین حال بود. ما چند نفر بدون حس و حرکت بودیم و هیچ قدرتی نداشتیم. تا آن که بالاخره از مسجد خارج شدیم و به فاصله‌ای که بین دو در بود رسیدیم. آن بزرگوار از در دوم خارج شدند. به مجرد خروج حضرت قوت و شعور ما بازگشت. فوراً و با سرعت هر چه بیشتر به سمت در دوم دویدیم. به چشم بهم زدن از در دوم خارج شدیم و نظر به اطراف بیابان انداختیم، ولی هیچ کس را نیافتیم. هر چه به اطراف و اکناف دویدیم به هیچ وجه اثری نیافتیم و برای ما معلوم شد که به مجرد خروج از در دوم، حضرت از نظر ما مخفی شده‌اند. بی‌لیاقتی و از دست دادن فرصتی که برای ذکر حاجاتمان پیش آمده بود، افسوس خورده و متاثر بر

شدیم. (۱۱)

- تشریف مؤذن و خادم مدرسه سامرا

آقا میرزا هادی بجستانی می‌گوید: از مؤذن و خادم مدرسه سامرا پرسیدم: این چند سال که در جوار این ناحیه مقدسه به سر برده‌ای آیا معجزه‌ای مشاهده کرده‌ای؟ گفت:

بلی، شبی برای گفتن اذان صبح به پشت بام حرم مطهر رفتم. چند نفر را در آن جادیدم. بعد از گفتن این مطلب ساکت شد. گفتم: تمام قضیه را ذکر کن. گفت: الان حال مساعدی ندارم سر فرصت آن را بیان می‌کنم.

بود و چند مرتبه از او درخواست اتمام جریان را می‌کردم، ولی ایشان همان جواب را می‌دادند. این

تا شب بیست و دوم ماه صفر سال ۱۳۳۵، در حرم عسکریین (ع) مقابل ضریح مقدس به او گفتم: حکایت را بگو. گفت: تا به حال قضیه را به احدی نگفته‌ام. پنج سال قبل شب جمعه‌ای وارد صحن مطهر شدم. در پله‌های پشت بام همیشه قفل است. آن را باز کردم و از پله‌ها بالا رفتم تا به فضای پشت بام رسیدم. در فلان محل، هفت نفر از سادات را دیدم که رو به قبله نشسته‌اند و بزرگواری که عمامه سیاه بر سر مبارک دارد، مانند امام جماعت جلوی آنها نشسته است. من پشت سر ایشان قرار گرفته بودم. از یکی سؤال کردم: ایشان کیستند؟ گفت: این بزرگوار حضرت صاحب الزمان عجل الله تعالی فرجه الشریف است و نماز صبح را به ایشان اقتدای کنیم. مشهدی ابوالقاسم گفت: من از هیبت نام مبارک آن حضرت، یارای ماندن نداشتم، لذا روانه سمت مقابل گشته، بالا رفتم. صبح که طالع شد، اذان گفتم و وقتی به زیر آمدم در فضای بام هیچ کس را ندیدم. (۱)

- تشرف محمد بن ابی الرواد و ابن جعفر دهان

محمد بن ابی الرواد روایی می‌گوید:

روزی در ماه رجب، با محمد بن جعفر دهان به سوی مسجد سهله براه افتادیم. محمد به من گفت: مرا به مسجد صعصعه ببر. «امیر المؤمنین و ائمه اطهار (ع) در این مسجد نماز خوانده و قدمهای شریف خود را در آن جا گذاشته‌اند، لذا مسجد با برکتی است.» به سوی آن مسجد حرکت کردیم.

در آن جا در حال نماز خواندن دیدیم، مرد شتر سواری از راه رسید. از شتر خود پیاده شد و در زیر زانویش را عقال کرد (زانویش را بست). آنگاه داخل مسجد شد و دو رکعت نماز خواند، ولی سایه‌ای

آن دو رکعت را طول داد بعد هم دستهای خود را بلند کرد و گفت: اللهم یا ذا المنن السابغه... تا آخر دعا. «این دعا در کتب ادعیه در اعمال ماه رجب و اعمال مسجد صعصعه، معروف است» آنگاه برخاست و نزد شتر خود رفت و بر آن سوار شد. محمد بن جعفر دهان به من گفت: آیا برنخیزیم و نرویم تا سؤال کنیم که ایشان کیست؟

من قبول کردم، لذا برخاسته و به نزد او رفتیم و گفتیم: تو را به خداوند قسم می‌دهیم به ما بگو که کیستی؟ فرمود: شما را به خداوند قسم می‌دهم، فکر می‌کنید که باشم؟ ابن جعفر دهان گفت: فکر کردم خضر هستید.

آن شخص به من فرمود: تو هم چنین تصویری داشتی؟ عرض کردم: من هم فکر کردم که خضر هستید.

فرمود: والله من کسی هستم که خضر محتاج به دیدن او است. برگردید که منم امام زمان شما. (())

- تشریف شیخ حسین آل رحیم (ره)

شیخ باقر کاظمی (ره) فرمود:

در نجف شخصی به نام شیخ حسین آل رحیم زندگی می کرد که مردی پاک طینت و از مقدسین و مشغول به تحصیل علم بود. ایشان به مرض سل مبتلا شد، به طوری که باسرفه کردن از سینه اش اخلاط و خون خارج می شد. با همه این احوال در نهایت فقر و پریشانی بود و قوت روز خود را هم نداشت. غالب اوقات نزد اعراب بادیه نشین در حوالی نجف اشرف می رفت تا مقداری هر چند که جو باشد بدست آورد. با وجود این دو مشکل، دلش به زنی از اهل نجف تمایل پیدا قوت،

اما هر دفعه که او را خواستگاری می کرد، نزدیکان زن به خاطر فقرش جواب مثبت به او کرد،

نمی دادند و همین خود علت دیگری بود که در هم و غم شدیدی قرار بگیرد.

مدتی گذشت و چون مرض و فقر و ناامیدی از آن زن، کار را بر او مشکل کرده بود، تصمیم گرفت عملی را که در بین اهل نجف معروف است انجام دهد، یعنی چهل شب چهارشنبه به مسجد کوفه برود و متوسل به حضرت بقیة الله ارواحنا فداه بشود، تا به مقصد برسد. شیخ حسین می گوید: من چهل شب چهارشنبه بر این عمل مواظبت کردم. شب چهارشنبه آخر شد. آن شب، تاریک و از شبهای زمستان بود. باد تندی می وزید و باران اندکی هم می بارید. من در مسجد که نزدیک در است نشسته بودم، چون نمی شد داخل مسجد شوم، به خاطر خونی که از ده

سینه ام می آمد و چیزی هم نداشتم که اخلاط سینه را جمع کنم و انداختن آن هم که در مسجد جایز نبود. از طرفی چیزی نداشتم که سرما را از من دفع کند، لذا دلم تنگ و غم و اندوهم زیاد گشت و دنیا پیش چشمم تاریک شد.

می کردم شبها تمام شد و امشب، شب آخر است، نه کسی را دیدم و نه چیزی برایم ظاهر شد. فکر

این همه رنج و مشقت دیدم بار زحمت و ترس بر دوش کشیدم تا بتوانم چهل شب از نجف به مسجد کوفه بیایم با همه این زحمات، جز یاس و ناامیدی نتیجه‌ای نگرفتم.

در این کار خود تفکر می‌کردم در حالی که در مسجد احدی نبود. آتشی برای درست کردن قهوه روشن کرده بودم و چون به خوردن آن عادت داشتم، مقدار کمی با خودم از نجف آورده بودم، ناگاه شخصی از سمت در اول مسجد متوجه من شد. از دور که او را دیدم، ناراحت شدم و با خود گفتم: این شخص، عربی از اهالی اطراف مسجد است و نزد من می‌آید تا قهوه بخورد. اگر آمد، بی‌قهوه می‌مانم و در این شب تاریک هم و غم زیاد خواهد شد.

این فکر بودم که به من رسید و سلام کرد. نام مرا برد و مقابلم نشست. از این که اسم مرا در

می‌دانست تعجب کردم! گمان کردم او از آنهایی است که اطراف نجف هستند و من گاهی میهمانشان می‌شوم. از او سؤال کردم از کدام طایفه عرب هستی؟
گفت: از بعضی از آنهایم.

اسم هر کدام از طوایف عرب را که در اطراف نجف هستند بردم، گفت: نه از آنها نیستم. در این جا ناراحت شدم و از روی تمسخر گفتم: آری، تو از طری طره‌ای؟ (این لفظ یک کلمه بی‌معنی است)

از سخن من تبسم کرد و گفت: من از هر کجا باشم، برای تو چه اهمیتی خواهد داشت؟ بعد فرمود: چه چیزی باعث شده که به این جا آمده‌ای؟

گفتم: سؤال کردن از این مسائل هم به تو سودی نمی‌رساند.

گفت: چه ضرری دارد که مرا خبر دهی؟

از حسن اخلاق و شیرینی سخن او متعجب شدم و قلبم به او مایل شد و طوری شد که هر قدر صحبت می‌کرد، محبتم به او زیادتر می‌شد، لذا یک سبیل (یکی از دخانیات) ساخته و به او دادم. گفت: خودت بکش من نمی‌کشم.

برایش یک فنجان قهوه ریختم و به او دادم. گرفت و کمی از آن خورد و بعد فنجان را به من داد و گفت: تو آن را بخور. فنجان را گرفتم و آن را خوردم و متوجه نشدم که تمام آن را نخورده است. خلاصه طوری بود که لحظه به لحظه محبتم به او زیادتر می‌شد.

به او گفتم: ای برادر امشب خداوند تو را برای من فرستاده که مونس من باشی. آیا حاضری با هم کنار حضرت مسلم (ع) برویم و آن جا بنشینیم؟

گفت: حاضرم. حال جریان خودت را نقل کن.

گفتم: ای برادر، واقع مطلب را برای تو نقل می‌کنم. از روزی که خود را شناخته‌ام شدیداً فقیر و
و با این حال چند سال است که از سینه‌ام خون می‌آید و علاجش را نمی‌دانم. از طرفی
محتاجم

هم ندارم و دلم به زنی از اهل محله خودمان در نجف اشرف مایل شده است، ولی چون دستم
عیال

از مال و ثروت خالی است گرفتنش برایم میسر نمی‌شود. این آخوندها مرا تحریص کردند و
گفتند: برای حوائج خود متوجه حضرت صاحب الزمان (ع) بشو و چهل شب چهارشنبه در مسجد
کن، زیرا آن جناب را خواهی دید و حاجتت را عنایت خواهد کرد و این آخرین شب از
کوفه بیتوته

چهارشنبه است و با وجود این که این همه زحمت کشیدم اصلاً چیزی ندیدم. این است
شبهای

علت آمدنم به این جا و حوائج من هم همینها است.

این جا در حالی که غافل بودم، فرمود: سینه‌ات که عافیت یافت، اما آن زن، پس به همین زودی
در

او را خواهی گرفت، و اما فقرت، تا زمان مردن به حال خود باقی است.

در عین حال من متوجه این بیان و تفصیلات نشدم و به او گفتم: به طرف مزار جناب مسلم (ع)
نرویم؟ گفت: برخیز.

برخاستم و ایشان جلوی من براه افتاد. وقتی وارد مسجد شدیم، گفت: آیا دو رکعت نماز تحیت
مسجد را خوانیم؟ گفتم: چرا.

نزدیک شاخص (سنگی که میان مسجد است) و من پشت سرش با فاصله ای ایستادم. تکبیرة
او

الاحرام را گفتم و مشغول خواندن فاتحه شدم. ناگاه قرائت فاتحه او را شنیدم به طوری که
هرگز از احدی چنین قرائتی را نشنیده بودم. از حسن قرائتش باخود گفتم: شاید او حضرت
صاحب الزمان (ع) باشد و کلماتی شنیدم که به این مطلب گواهی می‌داد. تا این خیال در ذهنم
افتاد به سوی او نظری انداختم، اما در حالی که آن جناب مشغول نماز بود، دیدم نور عظیمی
حضرتش را احاطه نمود، به طوری که مانع شد که من شخص شریفش را تشخیص دهم.

همه اینها وقتی بود که من مشغول نماز بودم و قرائت حضرت را می شنیدم و بدنم می لرزید، اما از بیم ایشان نتوانستم نماز را قطع کنم، ولی به هر صورتی که بود نماز را تمام کردم. نور حضرت از زمین به طرف بالا می رفت.

مشغول گریه و زاری و عذرخواهی از سوء ادبی که در مسجد با ایشان داشتم، شدم و عرض کردم: آقای من، وعده شما راست است. مرا وعده دادید که با هم به قبر مسلم (ع) برویم. این جا دیدم که نور متوجه سمت قبر مسلم (ع) شد. من هم به دنبالش براه افتادم تا آن که وارد حرم حضرت مسلم (ع) گردیدم و توقف کرد و پیوسته به همین حالت بود و من مشغول گریه و ندبه بودم تا آن که فجر طالع شد و آن نور عروج کرد.

صبح، متوجه کلام آن حضرت شدم که فرمودند: اما سینه‌ات که شفا یافت، و دیدم سینه‌ام سالم و سرفه نمی‌کنم. یک هفته هم طول نکشید که اسباب ازدواج با آن دختر من حیث لا احتسب (از ابد)

جایی که گمان نداشتم) فراهم شد و فقر هم به حال خود باقی است، همان طوری که آن جناب فرمودند. والحمدلله. (())

- تشرف مرد کاشانی مفلوج

در کتاب بحار الانوار آمده است که عده‌ای از اهل نجف برای من نقل کرده‌اند: مردی از اهل کاشان به نجف اشرف آمد و عازم حج بیت الله الحرام بود. در نجف به مرض شدیدی مبتلا و پاهای او خشک شد و قدرت بر راه رفتن نداشت. رفقاییش او را در نجف نزد یکی از صلحاء گذاشتند. آن مرد صالح حجره‌ای در صحن مقدس داشت و هر روز در را به روی او می بست و برای تماشا و جمع آوری در به صحرایی رفت. روزی مرد کاشانی به آن شخص گفت: دلم تنگ و از این مکان خسته شده‌ام امروز مرا با خود ببر و در جایی بینداز و بعد هر جا که خواستی برو. شده

مرد راضی شد و او را با خود به خارج شهر نجف برد. آن جا مکانی بود که به آن مقام حضرت قائم آن (ع) می گفتند.

مریض کاشانی می گوید: مرا در آن جا نشاند و لباس خود را در حوضی شست و بر روی درختی که جا بود، انداخت و به طرف صحرا رفت. من در آن مکان تنها ماندم و فکر می کردم که بالاخره همان

کار من به کجا منتهی می‌شود.

ناگاه جوان خوشرویی گندمگونی را دیدم که داخل صحن مقام شد. به من سلام کرد و به حجره‌ای که در آن مقام بود، رفت و نزد محراب آن چند رکعت نماز با خضوع و خشوع بجا آورد که من هرگز نماز به آن خوبی ندیده بودم. وقتی از نماز فارغ شد، پیش من آمد و احوال مرا پرسید. به او گفتم: به بلایی مبتلا شده‌ام که سینه من از آن تنگ شده است نه خدا مرا از آن عافیت می‌دهد، که سالم گردم نه مرا از دنیا می‌برد، تارها شوم.

مرد به من فرمود: ناراحت نباش به زودی حق تعالی هر دو را به تو عطا می‌کند و از آن مکان آن

وقتی خارج شد، دیدم لباس دوستم که آن را شسته بود، از روی درخت افتاد. از جا برخاستم رفت.

و آن را دوباره شسته و بر درخت انداختم بعد از آن با خود فکر کردم و گفتم: من که نمی‌توانستم از جا برخیزم چطور شد که بلند شدم و راه رفتم؟ و باز وقتی بیشتر دقت کردم، هیچ گونه درد و مریضی در خود ندیدم. فهمیدم که آن بزرگوار حضرت قائم (ع) بود و حق تعالی به برکت و اعجاز ایشان، مرا عافیت بخشیده است.

از صحن آن مقام خارج شدم و به صحرا نظر کردم، اما کسی را ندیدم. خیلی ناراحت شدم که چرا من آن حضرت را نشناختم. بعد از مدتی صاحب حجره آمد و وقتی سلامت مرا دید، متحیر گشت جریان را از من پرسید. من هم تمام قضیه را به او خبر دادم. او بسیار حسرت خورد که فیض و

ملاقات آن حضرت از دستش رفته است. با او به حجره رفتیم.

اهل نجف می‌گویند: مرد کاشانی سالم بود تا این که دوستان و رفقای از حج برگشتند. چند روز با ایشان بود. دوباره مریض شد و فوت کرد و در صحن مقدس امیرالمؤمنین (ع) دفن شد و درستی آن دو مطلبی که حضرت ولی عصر (ع) به او خبر داده بودند، ظاهر شد، یکی عافیت از

مرض و دیگری از دنیا رفتن بود. (۱)

- تشریف حاج ابوالقاسم یزدی

حاج ابوالقاسم یزدی فرمود:

من از گماشتگان حاج سید احمد، که از تجار محترم یزد و معروف به کلاهدوز است، بودم و با

ایشان به سفر حج مشرف شدم. در این سفر، مسیر ما از نجف اشرف و راه جبل بود. سه منزل بعد از نجف، یک روز صبح پس از طلوع آفتاب حرکت کردیم نزدیک دوفرسخ رفته بودیم، ناگاه شتری که ااثیه روی آن بود و من بر آن سوار بودم، رم کرد و مرا با ااثیه و بار انداخت فرار کرد. ارباب من هم غافل و هر چه صدا زدم که بیایید و مرا یاری کنید و شتر را بگیرید، کسی و

به حرف من گوش نداد. از پشت سر نیز هر که رسید و هر چه گفتم بیایید مرا نجات دهید، کسی به حرف من اعتنا نکرد. تا عبور قافله‌ها تمام شد، بحدی که دیگر کسی دیده نمی‌شد. می‌ترسیدم، زیرا شنیده بودم، عرب‌های عنیزه برای بدست آوردن پول و اجناس دیگر، حجاج خیلی

را می‌کشند. نزدیک دو ساعت طول کشید و من در فکر بودم ناگاه کسی از پشت سرم رسید که سوار بر شتری با مهار پشمینه بود. سؤال کرد: چرا معطلی؟ گفتم: من عربی نمی‌دانم شما چه می‌گویید؟

این بار به زبان فارسی گفت: چرا ایستاده‌ای؟ گفتم: چه کنم؟ شتر، مرا به زمین زد و فرار کرد و من در بیابان متحیر و سرگردان مانده‌ام.

چیزی نگفت، ولی بازوی مرا گرفت و پشت سر خود سوار کرد. گفتم: ااثیه من این جا مانده است. گفت: بگذار، به صاحبش می‌رسد. قدری که راه رفتیم به یک تل خاکی خیلی کوچک رسیدیم. شتر سوار چوب کوچکی مانند عصا در دست داشت با آن به گردن شتر اشاره نمود و شتر خوابید. مرا پیاده کرد و با عصا اشاره‌ای به تل نمود. نصف آن تل به طرفی و نصف دیگر به طرف دیگر رفت. در وسط، دری از سنگ سفید و براق باز شد. اما من متوجه نشدم که این در چطور باز شد. بعد به من گفت: حاجی با من بیا. پله پایین رفتیم. جایی مثل دهلیز دیده شد طرف دیگر چند پله داشت از آن جا بالا رفتیم. چند

صحن بسیار وسیعی دیدم که اتاق‌های بسیاری داشت. باغی دیدم که به وصف در نیاید این باغ خیابانهایی داشت. من سر خود را به زیر انداخته بودم آن شخص فرمود: نگاه کن. کردم، قصرهایی عالی دیده می‌شد. وقتی به آن غرفه‌ها رسیدیم، اتاقی را به من نشان داد و نگاه

گفت: این مقام حضرت رسول (ص) است دو رکعت نماز بخوان.

گفتم: وضو ندارم. گفت: بیا برویم. دو یا سه پله بالا رفتیم حوض کوچکی دیدم که آب بسیار زلال و صافی داشت به طوری که زمین حوض پیدا بود. من مشغول وضو گرفتن به روشی که رسم خودمان است شدم، ولی با ترس و رعب که مبادا این شخص سنی باشد و بر خلاف روش او وضو گرفته باشم.

گفت: حاجی نشد وضو را این طور بگیر. اول شروع به شستن دست نمود بعد از آن بر جلوی آب ریخت و انگشت شست و سبابه را تا چانه پایین کشید. پس از آن به چشم و بینی دست پیشانی

سپس مشغول شستن دستها از آرنج تا سر انگشتها، بعد هم به رسم خودمان سر و پاها را کشید

مسح کرد. بعد از مسح گفت: این روش در وضو را ترک نکن. بعد از وضو به مقام رسول خدا(ص) رفتیم. فرمود: دو رکعت نماز بگذار.

گفتم: خوب است شما جلو بایستید و من اقتدا کنم. گفت: فرادی بخوان. من دو رکعت نماز خواندم.

بعد از نماز قدری راه رفتیم تا به غرفه ای رسیدیم گفت: این جا هم دو رکعت نماز بخوان این جا مقام حضرت امیر المؤمنین (ع)، داماد حضرت رسول(ص) است.

گفتم: خوب است شما جلو بایستید و من اقتدا کنم. گفت: فرادی بخوان. دو رکعت دیگر نماز بجا آوردم.

قدری راه رفتیم گفت: این جا هم دو رکعت نماز بخوان این جا مقام جبرئیل (ع) است. من هم دو رکعت نماز خواندم. سپس به وسط صحن و فضای آن آمدم. ایشان فرمود: دو رکعت نماز هم به نیت صد و بیست و چهار هزار پیغمبر، در این جا بخوان. من هم همین کار را کردم.

مقام حضرت رسول(ص) سبز رنگ بود و مقام حضرت امیر(ع) سفید و نورانی و خط دور آن هم همین طور سفید رنگ و نورانی بود. غرفه ها همگی جز مقام جبرئیل سقف داشت.

وقتی از نماز فارغ شدیم، گفت: حاجی بیا برویم و از همان راهی که آمده بودیم با هم برگشتیم. وقتی بیرون آمدم، گفتم: روی بام بروم تا یک دفعه دیگر آن مناظر را تماشا کنم. گفت: حاجی بیا برویم این جا بام ندارد و باز مرا سوار کرد.

که شتر مرا به زمین زده بود، خیلی تشنه بودم و بعد از آن که همراه او سوار شدم هر چه با وقتی

هم می رفتیم، اثر تشنگی رفع می شد.

که با ایشان سوار بودم، می دیدم زمین زیر پای ما غیر طبیعی حرکت می کند تا این که از دور وقتی

یک سیاهی به نظرم آمد گفتم: معلوم می شود این جا آبادی است. گفت: چرا؟ گفتم: چون نخلهای خرما به نظر می رسد.

گفت: اینها علم حجاج و چادرهای آنها است. قافله دار شما کیست؟

گفتم: حاج مجید کاظمینی. طولی نکشید که به منزل رسیدیم. شتر ما مثل ببر، از وسط طناب چادرها عبور می کرد، ولی پای او به طناب هیچ خیمه ای بند نمی شد. تابه پشت خیمه قافله دار باز با همان چوب به چادر او اشاره نمود. حاج مجید کاظمینی بیرون آمد و همین که آمدیم.

چشمش به من افتاد بنای بد اخلاقی و تغیر را با من گذاشت، که کجا بودی و چقدر مرا به زحمت انداختی و بالاخره هم تو را پیدا نکردم؟

شخص کمر بند او را گرفت و نشانند، حال آن که حاج مجید مرد قوی هیکل و با قدرتی بود. به او آن

گفت: به حج و زیارت پیغمبر می روی، و کسی که به حج و زیارت پیغمبر می رود نباید این اخلاق داشته باشد این حرفها چیست؟ توبه کن. بعد روانه شد تا به چادر ارباب من رسید. فاصله تا آن جا را

حدوداً ششصد متر بود، ولی فوراً به آن جا رسید و بدون آن که از کسی چیزی بپرسد مجدداً با چوب دستی خود به چادر اشاره کرد. ارباب بیرون آمد و همین که چشمش به من افتاد، گفت: آقا ابوالقاسم آمد.

شتر دار حاج سید احمد گفت: داخل بیایید. من با آن شخص به داخل چادر رفتیم. آن شخص گفت: این هم امانتی است که بین راه مانده بود. حاج سید احمد نسبت به من تندید کرد که کجا بودی؟ آن شخص گفت: حاجی، هر جا که بود، آمد. دیگر حرفی نمی خواهد. سپس آن شخص پا در رکاب کرده و نشست و خواست برود، حاج سید احمد به پسرش گفت: برو برای حاجی (کسی که مرا آورده بود) قهوه بیاور.

فرمود: من قهوه نمی خورم.

حاج سید احمد به پسرش گفت: برو انعام این شخص را بیاور. رفت و یک طاقه شال خلیل خانی و

یک کله قند آورد.

آن شخص قند را برداشت و کنار گذاشت و گفت: برای خودت باشد. شال را برداشت و گفت: به مستحق می‌رسانم و بیرون رفت. ارباب هم برای مشایعت ایشان بیرون رفت. به محض این که از چادر خارج شد او را ندید و یک مرتبه از انتظار غایب شد. آن وقت من حکایت خود را گفتم و ارباب از این جریان افسوس خورد.

آن جا بودیم. صبح، قبل از بار کردن و حرکت، برای کاری از چادر بیرون آمدم شخصی را دیدم شب

که باری به دوش گرفته و می‌آورد. به من رسید و فرمود: اینها اثاثیه شما است، بردار. من آنها را از دوش او برداشتم و ایشان رفت، ولی این شخص آن مرد سابق نبود. (۰۰)

- تشرف ابوالحسین بن ابی البغل کاتب

ابوالحسین بن ابی البغل کاتب نقل می‌کند:

از طرف ابی منصور بن صالحان، کاری را به عهده گرفتم، ولی اتفاقی افتاد که باعث شد من خودم را از او پنهان کنم او هم در جستجوی من برآمد.

مدتی پنهان و هراسان بودم. آنگاه قصد کردم به مقابر قریش، یعنی مرقد منور حضرت کاظم (ع) و شب جمعه را در آن جا بمانم و دعا و مسئلت کنم تا خدای تعالی به برکت آن حضرت، فرجی بروم

کار من بنماید. آن شب باد و باران بود. از ابوجعفر قیم، خواهش کردم که درهای حرم مطهر را در

ببندد و سعی کند که آن جا خالی شود تا من در حرم خلوت کنم و بتوانم آنچه را می‌خواهم، انجام دهم.

ابوجعفر همین کار را کرد و درها را بست. نصف شب شد و به قدری باد و باران آمد که تردد زوار را از آن مکان مقدس قطع کرد. من هم در آن جا ماندم و دعا و زیارت می‌نمودم و نماز می‌خواندم. ناگاه صدای پایی از سمت ضریح مولای خود، حضرت موسی بن جعفر (ع)، شنیدم و مردی را دیدم که زیارت می‌کند. او در زیارت خود بر حضرت آدم و انبیاء اولوالعزم (ع) و بعد بر یک ائمه سلام کرد تا به صاحب الزمان (ع) رسید ولی ایشان را ذکر نکرد.

از این عمل تعجب کردم و گفتم شاید حضرتش را فراموش کرده یا ایشان رانمی‌شناسد و یا این یک مذهبی است که خودش دارد.

وقتی از زیارت فارغ شد، دو رکعت نماز خواند و رو به طرف مرقد حضرت امام جواد (ع) کرد و حضرتش را مثل امام کاظم (ع) زیارت کرد و دو رکعت نماز خواند.

من ترسان بودم و او را نمی‌شناختم. دیدم شخصی است که سن جوانی را تمام کرده و در زمره افراد کامل محسوب می‌شود، پیراهن سفیدی به تن و عمامه‌ای باتحت‌الحنک بر سر دارد و ردایی بر کتف انداخته بود. فرمود: ای ابوالحسین ابن ابی‌البغل، چرا دعای فرج را نمی‌خوانی؟

گفتم: مولای من، دعای فرج کدام است؟ فرمود: دو رکعت نماز می‌خوانی و می‌گویی: یا من اظهر الجمیل و ستر القبیح یا من لم یؤاخذ بالجریره و لم یهتک الستر و السریره یا عظیم المن یا کریم الصفح یا حسن التجاوز یا واسع المغفره یا باسط الیدین بالرحمة یا منتهی کل نجوی و یا غایه کل شکوی یا عون کل مستعین یا مبتدئ بالنعم قبل استحقاقها یا ربا ده مرتبه یا غایه رغبتاه ده مرتبه استلک بحق هذه الاسماء و بحق محمد وآله الطاهرين عليهم السلام الا ما کشف کربی و نفسستهمی و فرجت غمی و اصلحت حالی و بعد از این دعا هر چه می‌خواهی، بطلب. آنگاه طرف راست صورت خود را بر زمین گذاشته و صد مرتبه در سجده می‌گویی: یا محمد یا علی، یا علی یا محمد اکفیانی فانکما کافیای و انصرانی فانکما ناصرای.

بعد طرف چپ صورت را بر زمین بگذار و صد مرتبه بگو: ادرکنی و آن قدر می‌گویی الغوث، الغوث تا این که نفست تمام شود بعد هم سرت را از سجده بردار. به درستی که خدای تعالی الغوث،

به کرم خود، حاجت تو را ان شاءالله بر می‌آورد.

ابن ابی‌البغل می‌گوید: وقتی مشغول نماز و دعا شدم، او بیرون رفت. هنگامی که نمازم تمام شد، ابوجعفر رفتم تا از او راجع به این مرد سؤال کنم، که چطور داخل شده است، اما با کمال تعجب نزد

دیدم درها به حال خود بسته و قفل است!

با خود گفتم: شاید دری در این جا باشد که من نمی‌دانم و خود را به ابوجعفر قیم رساندم. او هم اتاقی (اتاقی که محل روغن چراغ حرم بود) به طرف من آمد. جریان آن مرد و کیفیت داخل از

شدنش را پرسیدم. گفت: درها همان طوری که می‌بینی قفل است و من آنها را باز نکرده‌ام. قضیه را خبر دادم در این جا ابوجعفر گفت: این آقا، مولای ما حضرت صاحب الزمان (ع) است و من مکرر حضرتش را در مثل چنین شبی که حرم خالی از مردم است مشاهده نموده‌ام.

با این کلام ابوجعفر، به خاطر آنچه از دستم رفته بود، تاسف خوردم. نزدیک طلوع فجر، از حرم خارج شدم و به کرخ (محلی که پنهان بودم) رفتم. هنوز روز نشده بود که یاران ابن صالحان مطهر

ملاقات من شدند و راجع به من از دوستانم سؤال می کردند. آنها با خود امانی از وزیر آورده جویای

بودند. من هم همراه شخص امینی از دوستان، نزد او حاضر شدم. ابن صالحان از جای خود برخاست و مرا در آغوش گرفت به طوری که تا به حال از او چنین کاری را ندیده بودم بعد گفت: کار تو به جایی رسید که از من نزد حضرت صاحب الزمان (ع) شکایت کنی؟ گفتم: دعایی می کردم و سؤالی از آن جناب داشتم. و این جمله را به این خاطر گفتم تا از گفته خود صرف نظر کند ولی او گفت: دیشب (شب جمعه) مولای خود، حضرت صاحب الزمان (ع)، را خواب دیدم. آن حضرت با من درشتی کردند و دستور دادند که هر کار نیک و خوبی را نسبت به در

تو انجام دهم، به طوری که ترسیدم.

ابوالحسن ابن ابی البغل می گوید، گفتم: لا اله الا الله گواهی می دهم که ایشان حقند. شب گذشته مولای خود را در بیداری زیارت کردم. ایشان به من فرمودند: فلان کار را بکن. و شرح آنچه را در حرم مطهر دیده بودم، برایش گفتم. او تعجب کرد و بعد از آن نسبت به من کارهای بزرگ و خوبیهایی انجام داد و به برکت مولایمان حضرت ولی عصر (ع) به مقاصدی که گمانش را هم از او نداشتم، رسیدم. (۱)

- مشاهده حاج سید احمد رشتی

حاج سید احمد رشتی می فرماید:

در سال ۱۲۸۰، به قصد حج بیت الله الحرام از رشت به تبریز آمدم و در خانه حاج صفر علی تاجر تبریزی منزل کردم، اما چون قافله ای نبود، متحیر ماندم تا آن که حاج جبار جلودار سدهی برای طرابوزن (از شهرهای ترکیه) بار برداشت. من هم به تنهایی از او حیوانی کرایه کرده اصفهانی

رفتم. وقتی به منزل اول رسیدیم، سه نفر دیگر به تشویق حاج صفر علی به من ملحق شدند: یکی

و

ملا باقر تبریزی، دیگری حاج سید حسین تاجر تبریزی و سومی حاجی علی نام داشت که

حاج

خدمت می‌کرد که به اتفاق روانه شدیم. به ارزنة الروم (شهری تجاری و صنعتی در شرق ترکیه) واز آن جا عازم طرابوزن شدیم. در یکی از منازل بین این دو شهر، حاج جبار جلو دارآمد و رسیدیم

گفت: منزلی که فردا در پیش داریم مخوف است امشب زودتر حرکت کنید که به همراه قافله باشید. این مطلب را به خاطر آن می‌گفت که ما در سایر منازل، غالبا با فاصله‌ای پشت سر قافله راه می‌رفتیم. لذا حدود سه ساعت پیش از اذان صبح، حرکت کردیم. حدود نیم فرسخ از منزل خود دور شده بودیم که ناگاه هوا دگرگون شد و برف باریدن گرفت به طوری که هر کدام از سر خود را پوشاندند و به سرعت رفتند، اما من هر قدر تلاش کردم نتوانستم به آنها برسم و در رفقا،

آن جا تنها ماندم. از اسب پیاده شدم و در کنار راه نشستم. خیلی مضطرب بودم، چون حدود ششصد تومان برای مخارج سفر همراه داشتم و ممکن بود راهزن یا دزدی پیدا شود و مرا به خاطر آنها از بین ببرد. بعد از تأمل و تفکر، با گفتم: تا صبح همین جا می‌مانم بعد به منزل قبلی برگشته، چند محافظ همراه خود می‌آورم و به قافله ملحق می‌شوم. در همان حال ناگاه مقابل خود دیدم و در آن باغ باغبانی که در دست بیلی داشت، مشاهده می‌شد. او بر درختها باغی

می‌زد که برف آنها بریزد. پیش آمد و نزدیک من ایستاد و فرمود: تو کیستی؟ عرض کردم: رفقایم رفته و من مانده و راه را گم کرده‌ام.

فرمود: نافله شب بخوان تا راه را پیدا کنی.

مشغول نافله شب شدم. بعد از تهجد (نماز شب)، دوباره آمد و فرمود: نرفتی؟ گفتم: والله، راه را بلد نیستم.

فرمود: جامعه بخوان تا راه را پیدا کنی.

من جامعه را از حفظ نداشتم و الان هم از حفظ نیستم با آن که مکرر به زیارت عتبات مشرف شده‌ام. از جای برخاستم و زیارت جامعه را از حفظ خواندم. باز آن شخص آمد و فرمود: نرفتی؟ بی اختیار گریه‌ام گرفت و گفتم: همین جا هستم چون راه را بلد نیستم. فرمود: عاشورا بخوان. من زیارت عاشورا را از حفظ نداشتم و الان هم حفظ نیستم در عین حال برخاستم و مشغول زیارت عاشورا از حفظ شدم، و تمام لعن و سلام‌ها و دعای علقمه را خواندم. دیدم باز آمد و فرمود:

نرفستی؟ گفتم: نه، تا صبح همین جا هستم. فرمود: الان تو را به قافله می‌رسانم. ایشان رفت و بر الاغی سوار شد و بیل خود را به دوش گرفت و آمد. فرمود: پشت سر من بر الاغم سوار شو. شدم و اسب خود را کشیدم اما حیوان حرکت نکرد. فرمود: دهنه اسب را به من بده. ایشان بیل سوار

را به دوش چپ گذاشت و عنان اسب را با دست راست گرفت و براه افتاد. اسب کاملاً آرام می‌آمد و ایشان را اطاعت می‌نمود بعد آن بزرگوار دست خود را بر زانوی من گذاشت و فرمود: شما چرا نافله نمی‌خوانید؟ نافله، نافله، نافله. باز فرمود: شما چرا عاشورا نمی‌خوانید؟ عاشورا، عاشورا، عاشورا. بعد فرمود: شما چرا جامعه نمی‌خوانید؟ جامعه، جامعه، جامعه. در زمان طی مسافت، مسیری دایره‌ای را پیمودیم ناگاه برگشت و فرمود: اینها رفقای شما هستند. دیدم رفقا کنار نهر آبی پیاده شده، مشغول وضو برای نماز صبح بودند. الاغ پیاده شدم تا سوار اسب خود شوم، نتوانستم. آن جناب پیاده شد و بیل را دربرف فرو کرد و از

مرا سوار نمود و سر اسب را به سمت رفقا برگرداند. من در آن حال به فکر افتادم این شخص که بود که به زبان فارسی صحبت می‌کرد در حالی که این طرفه‌ازبانی جز ترکی و مذهبی جز مذهب عیسوی وجود ندارد! تازه چطور به این سرعت مرا به رفقای خود رسانید. خاطر همین فکرها پشت سرم را نگاه کردم، اما کسی را ندیدم و از ایشان اثری نیافتم. و بعد از به

این جریان به رفقای خود ملحق شدم. (())

- مشاهده حاج میرزا مقیم قزوینی

عالم ربانی و عارف صمدانی، حاج میرزا مقیم قزوینی فرمود: کردم چله‌ای در سرداب غیبت باشم و در اوقات خلوت خود، به آن جا مشرف می‌شدم. نزدیک قصد

تمام شدن چله، روزی به سبب بعضی عوارض، کدورتی پیدا کردم. با دلی گرفته و قلبی شکسته به آن جا مشرف و مشغول نماز و اوراد مخصوص شدم. ناگهان بین خواب و بیداری، دیدم سرداب مطهر مملو از بوی عطر و عنبر گردید. چشم باز نمودم دیدم، سید جلیلی با عمامه سبز از سرداب شش ضلعی که قبل از خود سرداب مقدس است وارد شد و آرام آرام قدم بر می‌دارد، تا داخل صفه گردید.

چنان بی خود شدم که قادر بر حرکت دادن هیچ عضوی از اعضای خود نبودم جز آن که چشم من

باز بود و جمال آن منبع انوار را مشاهده می نمودم.

از مدتی با همان وقار و سکینه‌ای که وارد محل مذکور شد، نماز خواند و بعد از نماز با همان پس

حالت اطمینان روانه گردید و من به همان شکل از خود بی خبر بودم.

وقتی از سرداب اصلی داخل سرداب اولی شدند، به خود آمدم برخاستم و گفتم: یقیناً هنوز بالا نرفته‌اند. با کمال سرعت دویدم، ولی کسی را ندیدم. از پله‌ها بالا رفتم، ابدائی نبود. گفتم: حتماً کرده‌ام و هنوز در سرداب تشریف دارند دویدم و همه جا حتی مسجد زنها را جستجو کردم، اشتباه

چیزی ندیدم. ضمن این که به مجرد غایب شدن ایشان، آن بوی مشک و عنبر هم از مشام ولی

محو گردید.

با کمال گرفتگی و زاری نشستم و به نفس بی قابلیت خود عتاب و خطاب زیادی کردم ولیکن چه سود با این بی لیاقتی. (۱)

- توسل سید محمد باقر شفتی و جزیره خضراء

حضرت حجة الاسلام، حاج سید محمد باقر شفتی رشتی (ره) در پشت کتاب تحفة الابرار (رساله عملیه خودشان) و به خط خود این جریان را نوشته بودند:

همیشه از حضرت بقیة الله ارواحنا فداه می خواستم که مرا به مشاهده جزیره خضراء و بحر ابیض من

و شهرهایی که اولاد آن حضرت در آن جا بر خلق زیادی که در نهایت عظمت هستند، حکومت دارند، موفق گرداند و خدا را به حق ولی خود عجل الله تعالی فرجه الشریف قسم دادم که صحت این امر بر من معلوم شود.

این که شب عید غدیر که شب جمعه بود، ثلث آخر شب کنار باغچه‌ای که در خانه مادر تا

بیدآباد اصفهان است، راه می رفتم. ناگاه سید مجللی را دیدم که به سیمای علماء بود. ایشان مرا به تمام آنچه که در دل داشتم، خبر داد و همچنین به صحت آن شهرها و بلادی که در جزیره خضراء

است آگاه نمود و گفت: آیا می‌خواهی به چشم خود ببینی، تا برای تو و سایر اولی‌الابصار (صاحبان بصیرت) عبرتی باشد؟

گفتم: بلی، آقای من و در این صورت منت بزرگی بر من می‌گذارید.
فرمود: بیا دو چشمت را بر هم بگذار و هفت مرتبه بر جدت محمد و آل او صلوات بفرست.
دستور داد، انجام دادم. بعد فرمود: دو چشمت را باز کن و نظر کن بین آیات و نشانه‌های آنچه

الهی چه می‌بینی؟

چشمها را گشودم شهری را دیدم که خانه‌هایش دور و طرف راست و چپ آن از درخت و گل، و خرم بود کانه‌ها جنات تجری من تحتها الانهار. (مانند بهشتی که نهرهایی در آن جاری است).
سبز

فرمود: به آخر آن درختها نظر کن و به آن جا برو، مسجد و امامی را می‌بینی که نماز صبح را بعد

می‌آورد. پشت سر او جماعت و صفوفی است که نهایت ندارد. نماز خود را به آن امام اقتداء کن، بجا

که او از طبقه هفتم اولاد صاحب الزمان (ع) و نامش عبدالرحمان است. بعد از نماز مرا آن جا می‌بینی.

حسب الامر براه افتادم و دیدم زمین خود به خود زیر پای من طی می‌شود تا به آن مسجد و به همان کیفیتی که گفته بود، رسیدم. آن امام، مثل ماه شب چهارده نورانی و در محراب ایستاده ایشان مرا دید و من او را زیارت کردم فرمود: مرحبابک (خوش آمدی) به درستی که خدا بر تو بود.

منت گذارد.

مسائلی که در رابطه با احکام مشکل بود، از ایشان سؤال کردم و جواب گرفتم. بعد هم مرا اکرام و نمود. آنگاه نماز فجر را بجا آورد. به او اقتداء نمودم و مشغول به تعقیباتی که داشتم شدم تا آن انعام

که نزدیک طلوع آفتاب شد. این جا از ذهنم گذشت که در چنین وقتی من با مردم نماز می‌خوانده‌ام و آنها لابد به عادت هر روز منتظر می‌باشند، اما امروز گذشت و به آنها نمی‌رسم. در این وقت، شنیدم آن سید و امام که در محراب نشسته بود، می‌گوید: مترس و محزون مباش

که به زودی تو را به جای خود می‌رسانیم و با آنها نماز می‌خوانی.
ناگاه دیدم آن سید اولی نزد من است دست مرا گرفت و گفت: به برکت امام زمان خود برویم.
فورا خود را در مسجد بیدآباد دیدم. با جماعت نماز خواندم و آن سید را هم‌دیگر ندیدم. [\(۲\)](#)

آیات

- 1 نماز جزء برنامه های حکومت اسلامی

الذین ان مكناهم فى الارض اقاموا الصلوة و اتوا الزکوة و امرؤا بالمعروف و نهؤا عن المنکر و الله عاقبة الامور ؛

یاران خدا کسانی هستند که هرگاه در زمین به آنها قدرت بخشیدیم نماز را برپا می دارند و زکات را ادا می کنند و امر به معروف و نهی از منکر می نمایند و پایان همه امور از آن خداست.
(سوره حج ، آیه 41)

- 2 نماز پیوند با خدا و پیوند با خلق

واقیموا الصلوة و اتوا الزکوة و ماتقدموا لانفسکم من خیر تجدوه عند الله ان الله بما تعملون بصیر ؛
نماز را برپا دارید و زکات را ادا کنید (با این دو وسیله روح و جسم اجتماع خود را نیرومند سازید و بدانید) هر کار خیری برای خود (در سرای آخرت) از پیش می فرستید آن را نزد خدا خواهید یافت ، خداوند به اعمال شما آگاه است.
(سوره بقره ، آیه 110)

- 3 یکی از صفات متقین اقامه نماز است

الذین یؤ منون بالغیب و یقیمون الصلوة و مما رزقناهم ینفقون ؛
پرهیزکاران آنهایی هستند که به غیب ایمان می آورند و نماز را برپا می دارند و از تمام نعمتها و مواهبی که به آن هاروزی داده ایم ، انفاق می کنند.
(سوره بقره ، آیه 3)

- 4 نماز، خصلت مؤ متین

والمؤ منون و المؤمنات بعضهم اولیاء بعض یأمرون بالمعروف و ینهون عن المنکر و یقیمون الصلوة ؛
مردان و زنان با ایمان یار و یاور همدیگرند، امر به معروف و نهی از منکر می کنند و نماز را برپا می دارند.

- 5 نماز همراه با مشورت

رسول خدا (ص) مردی را دید که چنین می گوید: خدایا مرا بیامرز و نمی بینم تو را که مرا بیامرزی ، رسول گرامی به او فرمودند: به خدا سوء ظن نداشته باش ، آن مرد گفت : من در جاهلیت (قبل از اسلام) و بعد از اسلام گناه کردم ، حضرت فرمودند: اما گناهایی که در جاهلیت کردی ، ایمان و اسلام ، آنها را محو کرده است و گناهی که در اسلام مرتکب شده ای ، کفاره گناهان بین دو نماز از این نماز تا نماز بعدی است.
(مسئکرتک الوسائل ، ج 3، ص 16)

نماز بر چهار قسمت نوشته شده است:

- 1 زمانی که نمازگزار رکوع و سجود نمازش را کامل به جا آورد و قسمتهای نماز را که کامل کرد (این نماز) به آسمان صعود می کند، در حالی که نور از او تلالو می کند و ابواب آسمان برای او گشاده می شود.
- (2 و خطاب به نمازگزار) می گوید، مرا محافظت کردی خدایت محافظت کند و ملائکه می گویند درود بر صاحب این نماز.
- 3 زمانی که قسمتهای نماز کامل گزارده نشود (به آسمان) صعود می کند، در حالی که تاریک و ظلماتی است و ابواب آسمان به رویش بسته می شود.
- (4 و خطاب به نمازگزار) می گوید ضایع کردی مرا، خدا تو را ضایع کند در این حال نماز را به چهره (این نمازگزار) می زنند.
- (مسئله مشترك الوسائل ، ج 1، ص 173)

عبدالرحمن بن سمره گفت : روزی خدمت رسول گرامی اسلام (ص) بودم ، حضرت فرمودند: من دیشب عجایبی دیدم . عرض کردم : یا رسول الله ، چه دیدید؟ برای ما بیان بفرمایید، جان و اهل و اولاد ما فدای تو باد! حضرت فرمودند: دیدم مردی از امت مرا که ملائکه عذاب او را محاصره کرده بودند در این حال نمازش آمد و مانع از عذابش شد.

(مسئله مشترك الوسائل ، ج 1، ص 183)

از امام رضا (ع) سؤال شد: فدایت شوم معنای حقیقی نماز چیست ؟ امام رضا (ع) فرمود :نماز صله و موهبتی است از طرف خداوند مهربانی برای بنده از راه رحمت و عنایت ، و نماز مطالبه وصال و تقرب بنده به سوی خداوند است ،وقتی با نیت داخل نماز گردید، و با تعظیم و اجلال هرچه بیشتر برای خداوند تکبیر گفت ، و با ترتیل قرائت کرد و با خشوع رکوع کرد، و با تواضع از رکوع بلند شد و با ذلت و خضوع سر به سجده گذاشت ، و با اخلاص و آرزو تشهد خواند، سپس نمازش را با رغبتی تمام و با امید به رحمت و اسعه الهی سلام دادو به پایان رساند، در حالی که بین خوف و رجاء باشد (چون نمی داند که آیا نمازش مقبول درگاه حضرت حق قرار گرفته یا خیر؟) پس هرگاه چنین نمازی به جا آورد، رعایت مسائل یاد شده را نموده ، نمازی با حقیقت به جا آورده است.

(بحارالانوار، ج 84، ص 246. مسئله مشترك الوسائل ، ج 1، ص 264)

روایت شده جوانی از قصاص در نماز جماعت با پیامبر خدا (ص) شرکت می کرد، ولی کارهای زشت را نیز مرتکب می شد.به حضرت رسول (ص) خبر دادند، حضرت فرمود: بالاخره نمازش روزی او را نجات خواهد داد و از کارهای زشت باز می دارد، پس مدتی نگذشت که جوان توبه کرد.

(بحارالانوار، ج 82، ص 198)

قال رسول الله - صلى الله عليه وآله:-

ای فرزندان آدم ! آتشی را که با دست خود فروخته اید خاموش کنید پس بر می خیزند و وضو می گیرند ؛ بعد از آن ، گناهان و معاصی شان ساقط می شود، و آن هنگام که نماز می خوانند، هرچه از زشتیها، که در مابین دو نماز مرتکب شده اند، بخشوده می شود ؛ مجددا در مابین دو نماز آتش می افروزند. همین که هنگام نماز ظهر فرا رسد، منادی حق ندا دردهد که ای انسانها برخیزید، و آتشی را که برای سوزاندن خویش برافروخته اید خاموش کنید، پس بر می خیزند و وضو می گیرند و نماز به جا می آورند، آن گاه هرچه که در مابین دو نماز مرتکب شده بودند بخشوده می شود. و هرگاه وقت نماز عصر فرا رسد، چنین است که در نماز ظهر گذشت ، (یعنی ، با اقامه نماز عصر، گناهان گذشته وی آمرزیده می گردد) و با فرارسیدن وقت نماز مغرب و اقامه آن ، معصیتهای قبل از مغرب او آمرزیده می شود. سپس می خوابند در حالی که آمرزیده شده اند و چیزی از گناهان بر آنان نیست. بعد از آن گروهی در راه خیر سیر می کنند و گروهی در راه شر.

(بحارالانوار، ج 82، ص 224)

حدیث قدسی:

من نماز را بین خود و بنده ام تقسیم کرده ام ، نیمی از آن من است و نیمی از آن بنده ام. پس چون بنده گفت: « بسم الله الرحمن الرحيم » ، خدا گوید: « بنده ام مرا یاد کرد » (و چون بنده گفت : « الحمد لله » خدا فرماید: « بنده ام مرا سپاس گزارد و ستایش گفت. » و این است معنی « سمع الله لمن حمده » (و چون گفت: « الرحمن الرحيم » خداوند گوید: « بنده ام مرا تعظیم کرد. » (و چون گفت: « مالك يوم الدين » خدا گوید: « بنده ام مرا تمجید کرد. » (و در روایتی دیگر، کار خود را به من واگذار کرد) (و چون گفت: « اياك نعبد و اياك نستعين » خدا می فرماید: « این بین من و بنده من است. » (و چون گفت: « اهدنا الصراط المستقيم » خداوند می فرماید: « این از آن بنده من است و بنده ام آن چه بخواهد از آن لوست. »)

(المحجة البيضاء، ج 1، ص 388)

قال الصادق - عليه السلام:-

صلاة فريضة ، خير من عشرين حجة ...؛

نماز واجب ، بهتر از بیست حج مستحبی است.

(محجة البيضاء، ج 1، ص 339. بحارالانوار، ج 82، ص 227)

- 236 علت وجوب نماز صبح

قال رسول الله - صلى الله عليه وآله:-

و اما صلاة الفجر فان الشمس اذا طلعت تطلع على قرن شيطان فامرني ربي ان اصلي قبل طلوع الشمس صلاة الغداة و قبل ان يسجد لها الكافر لتسجد امتي الله - عز و جل - و سرعتها احب الى الله - عز و جل - و هي الصلاة التي تشهدها ملائكة الليل و ملائكة النهار ؛

اما نماز صبح ، پس هنگامی که آفتاب طلوع کرد، مثل اینکه بر شاخهای شیطان طلوع می کند. پروردگارم مرا امر نموده که قبل از طلوع خورشید و قبل از آن که کافر برای آفتاب سجده کند، نماز صبح بخوانم ؛ تا آن که اتمم برای خداوند سجده نمایند، و زود به جای آوردن آن در

پیشگاه خداوند محبوبتر است . این نمازی است که ملائکه شب و روز شاهد آن می باشند.

(وسائل الشیعه ، ج 3، ص 9)

- 237 علت وجوب نماز ظهر

قال رسول الله - صلى الله عليه وآله:-

ان الشمس عند الزوال لها حلقة تدخل فيها فاذا دخلت فيها زالت الشمس فيسبح كل شيء دون العرش بحمد ربي جل جلاله و هي الساعة التي يصلي على فيها ربي جل جلاله ففرض الله على و على امتي فيها الصلاة و قال : اقم الصلاة لدلوك الشمس الى غسق الليل و هي الساعة التي يؤتى فيها بجهنم يوم القيامة فما من مؤمن يوافق تلك الساعة ان يكون ساجدا او راكعا او قائما الا حرم الله جسده على النار ؛

(عده ای از رسول خدا (ص) علت نمازهای پنجگانه را که در پنج وقت از شبانه روز واجب شد، پرسیدند. حضرت فرمود: علت وجوب نماز ظهر از این قرار است :) همانا در هنگام زوال آفتاب ، همه چیز در این عالم خلقت خداوند سبحان را تسبیح می گویند و به حمد خدا مشغول می شوند مگر عرش خدا، و در این موقع خداوند بر من درود می فرستد، در این ساعت خداوند نماز را بر من و اتمم واجب ساخت که در قرآن مجید آمده است ، نماز را وقت زوال آفتاب تا اول تاریکی شب به پا دار، و این ساعتی است که جهنمیان را در قیامت به جهنم وارد می کنند، پس در این ساعت هر مؤمنی در حال رکوع یا سجود یا قیام مشغول باشد خداوند سبحان جسدش را بر آتش جهنم حرام می گرداند.

(وسائل الشیعه ، ج 3، ص 8)

- 238 علت وجوب نماز عصر

قال رسول الله - صلى الله عليه وآله:-

و اما صلاة العصر فهي الساعة التي اكل ادم فيها من الشجرة فاخرجه الله - عز و جل - من الجنة ، فامر الله نبيه بهذه الصلاة الى يوم القيامة و اختارها الله لامتي فهي من احب الصلوات الى الله - عز و جل - و اوصاني ان احفظها من بين الصلوات ؛

اما (علت وجوب) نماز عصر ، و آن در ساعتی است که حضرت آدم از آن میوه که از خوردن آن نهی شده بود، خورد و خداوند او را از بهشت خارج کرد، پس خداوند نریه حضرت آدم را امر به نماز عصر نمود، و خداوند سبحان این نماز عصر را برای امت من نیز اختیار نمود و این نماز از محبوبترین نمازها در نزد خداوند است و مرا سفارش نمود به حفظ بیشتر این نماز در بین نمازهای یومیه.

(وسائل الشیعه ، ج 3، ص 8)

- 239 علت وجوب نماز مغرب

قال رسول الله - صلى الله عليه وآله:-

و اما صلاة المغرب ، فهي الساعة التي تاب الله - عز و جل - فيها على ادم و كان بين ما اكل من الشجرة و بين ما تاب الله - عز و جل - عليه ثلاث مائة سنة من ايام الدنيا و في ايام الآخرة يوم كالف سنة مما بين العصر الى العشاء و صلى ادم عليه السلام ثلاث ركعات ركعة لخطيئته و ركعة لخطيئة حوا و ركعة لتوبته ففرض الله - عز و جل - هذه الثلاث ركعات على امتي و هي الساعة التي يستجاب فيها الدعاء فوعدني ربي - عز و جل - ان يستجيب لمن دعاه فيها و هي الصلاة التي امرني ربي بها في قوله تعالى: « فسبحان الله حين تمسون و حين تصبحون » ؛

(اما علت وجوب نماز مغرب) و آن در ساعتی است که خداوند سبحان توبه حضرت آدم را در آن ساعت قبول نمود، و پذیرفتن توبه آدم بعد از سیصد سال پس از خوردن حضرت آدم از آن میوه درخت که نهی شده بود، طول کشید و در روزهای آخر يك روز که بین نماز عصر و عشاء مانند هزار سال بود و حضرت آدم سه رکعت نماز مغرب به جا آورد، رکعتی برای خطای خویش و رکعتی برای خطای همسرش حوا و رکعتی برای قبول توبه اش ، پس خداوند این سه رکعت را برای امت واجب کرد. در هنگام مغرب دعاء مستجاب می شود، پروردگارم به من وعده داده که دعای مؤمنین را در این وقت مستجاب نماید و این همان نمازی است که خداوند در قرآن مرا به آن امر نموده و فرمود خدا را هنگام شام و صبحگاه در نماز مغرب و صبح تسبیح و ستایش گویند.

(وسائل الشیعه ، ج 3، ص 8)

- 240 علت وجوب نماز عشاء

قال رسول الله - صلى الله عليه وآله:-

و اما صلاة العشاء الاخرة ، فان للقبور ظلمة و ليوم القيامة ظلمة امرنى ربى - عز و جل - و امتى بهذه الصلاة لتتور القبور و يعطينى و امتى النور على الصراط و ما من قدم مشى الى صلاة العتمة الا حرم الله - عز و جل - جسدها على النار و هى الصلاة التى اختارها الله تقدس ذكره للمرسلين قبلى ؛

اما نماز عشاء، پس همانا در قبر و در روز قیامت تاریکی همه جا را فرا گرفته است ؛ لذا پروردگارم به من و امتم به نماز عشاء امر فرمود، برای نورانیت قبر و روشن ساختن آن ، و این که به من و به امتم نوری روی صراط عطا فرماید، و هر کس قدمی در راه نماز عشاء بردارد،

خداوند بدنش را از آتش جهنم حرام می گرداند و این نمازی است که پروردگار آن را برای مرسلين و انبيای قبل از من اختیار نمود.

(وسائل الشیعه ، ج 3، ص 9)

حضرت مجتبی (ع) بهترین جامه های خود را در موقع نماز بر تن می کرد. کسانی که از آن حضرت سبب این کار را پرسش کردند، در جواب فرمود: خداوند جمیل است و جمال و زیبایی را دوست دارد، به این جهت خود را در پیشگاه الهی زینت می کنم ، خداوند امر فرموده که: « با زینتهای خود در مساجد حاضر شوید.»

(وسائل الشیعه ، ج 3، ص 331)

قال الرضا - علیه السلام:-

- 1 هنگامی که اراده نمودی برای انجام نماز، پس با بی رغبتی ، کسالت

خواب آلودگی ، عجله و ... مشغول به چیزی نماز، به جا نیآور

- 2 با حالت حضور قلب و سکون و آرامش و تاعنی ، مشغول نماز شو.

- 3 بر شما باد در نماز به صورت خشوع و خضوع

- 4 در پیشگاه الهی چنان خاضع و خاضع باش که خشیت و خوف از سیمای تو

ظاهر گردد، و به وسیله طمانینه خوف و رجاء در تو ظهور پیدا کند.

- 5 از کثرت ترس و ورعی که بر قلبت عارض گردیده است ، پس در این حالت مقابل پروردگارت چون بنده فراری گناهکار که در مقابل مولایش قرار گرفته بایست.

- 6 قدمهایت را منظم کن و خود را برای اطاعت از مولایت مستعد و مهیا ساز.
- 7 و به چپ و راست توجه مکن.

- 8 و خدا را مثل این که تو را می بیند به حساب آور، زیرا اگر تو خدا را نمی بینی همانا خدا تو را می بیند.

- 9 با ریش و سایر اعضا و جوارحت و با جامه ات بازی مکن.

- 10 در حال گرفتگی بینی نماز نخوان.

- 11 و برای زنان نیز درست نیست که با نقاب و دو بند نماز بخوانند.

- 12 چشمت را در هنگامی که ایستاده ای به موضع سجده بینداز.

- 13 و در هنگام نماز از خودت جزع و هول و ترس از خدا ظاهر کن و با این حالات مخصوص ، نشان بده که تو راغب الی الله هستی و به خدا عشق می ورزی.

- 14 در حال قیام گامی به این پا و گاهی به آن پا تکیه مکن.

- 15 نمازی به جا آورد مثل اینکه نماز وداع است که دیگر موفق به ادای آن نمی شوی.

- 16 بدان که همانا تو در برابر خداوند جبار هستی ، بنابراین با چیزی از اشیاء به بازی مشغول مشو و حدیث نفس مکن و قلبت را از همه چیز غیر از یاد خدا و عبادت او فارغ کن ، و فقط باید به کار نماز بپردازی.

- 17 هنگام نماز در حال قیام دستهایت را روی رانهای پایت قرار بده.

- 18 و در شروع نماز تکبیر بگویی.

- 19 و دستهایت را تا نرمة گوشت بلند کن ، به طوری که انگشتهای ابهامت از گوش و مقابل آن تجاوز نکند.

- 20 و در قنوت نماز واجب دستهایت از سر تجاوز نکند و اما در نماز نافله و

وتر مانعی نیست.

- 21 هرگاه به رکوع رفتی ، پس دستهایت را به زانوهایت بگذار و انگشتانت

را بگشا و دستهایت را جمع نموده از محاذی زانوها و پاها خارج مکن.

- 22 هنگام برخاستن از رکوع به تمام قامت بایست تا آن که مفاصلت تماما به مکان اصلی خود برگردد، و عروق و رگها جا به جا شود.

- 23 در سجده جبین و پیشانی و کف دستهایت را بر زمین بگذار.

- 24 و انگشتان دستهایت را هنگام سجده ببند و به طرف قبله قرارش ده.

- 25 و هرگاه نشستی ، پس به قسمت راست بدن ننشین ، بلکه طرف راست را بلند نموده و بر طرف چپ بگذار و بر رانهای خود بنشین.

- 26 دست روی دست مگذار، بلکه دستهایت را آزاد کن و مستقیم بر رانها قرارش بده زیرا این عمل دست روی دست گذاشتن، عمل اهل کتاب است.

- 27 در هنگام نماز خمیازه مکش و دست و پا را دراز مکن و آروغ نزن، و هرگاه این دو، تو را فشار آوردند با جد و جهد از خود دفع کن و تحمل نما.
- 28 هرگاه عطسه زدی، «الحمد لله» بگو.

- 29 در موضع سجده ات حرکت نکن و راه مرو و به جلو و عقب نرو و ثابت و بدون حرکت باش.

- 30 در حالی که در فشار از اندرار و مدفوع هستی به نماز نایست و اگر در نماز بودی و احساس فشار و ناراحتی از آن ها نمودی، پس از نماز منصرف شو، مگر این که خفیف باشد که توان تحمل آن را بدون زیان و ضرر به نماز داشت باشی.

- 31 وقتی که به نماز ایستادی با تمام توجه قلبی و با همه وجودت به خداوند روی آور، تا خدا نیز به تو روی آورد.

- 32 هرگاه خواستی برای نماز وضو بگیری وضویی کامل بساز.

- 33 هرگاه خواستی سجده کنی پیشانیّت را بر خاک بگذار.

- 34 هرگاه به نماز روی آوردی و با توجه و حضور کامل قلبی به نماز

ایستادی و آداب و شرایط نماز را حفظ کردی و با همه وجودت به سوی خدا رفتی او نیز با همه رحمت و مغفرت و عنایتش به تو روی خواهد آورد.

هرگاه از خدا روگردان شدی و اعراض کردی خداوند نیز از تو روگردان شود.

(بحار الانوار، ج 84، ص 204)

قال الصادق - علیه السلام:-

فاذا كبرت فاستصغر ما بين السموات العلى و الثرى دون كبريائه ؛

هرگاه تكبيره الاحرام گفتی، همه چیز را از آن چه در آسمان و زمین است درمقابل خدای کبیر و متعال، كوچك و ناچیز بشمار، مگر كبريایی و بزرگی خداوند متعال را.

(مصباح الشریعه، ص 91)

قال الباقر - علیه السلام:-

من اتم ركوعه لم يدخله وحشة القبر ؛

هر که رکوعش تمام و کامل باشد دچار وحشت قبر نمی شود.

(مواظع العدیدیه، ص 243)

قال الصادق - عليه السلام:-

و عليكم بطول الركوع و السجود فإن احذكم اذا طال الركوع و السجود يهتف ابليس من خلفه ، فقال يا ويلتاه ! اطاعوا و عصيت و سجدوا و ابیت ؛
بر شما باد به طول رکوع و سجده ، که هرگاه یکی از شما رکوع و سجده اش طول بکشد شیطان به دنبال او فریاد می زند: وای بر من ! او اطاعت کرد و من معصیت کردم او سجده کرد و من سر باز زدم.
(بحار الانوار، ج 78، ص 199، مواضع العدیدیه ، ص 242)

قال الصادق - عليه السلام:-

ما خسر و الله من اتى بحقیقة السجود و لو كان فى العمر مرة واحدة ؛
به خدا قسم کسی که حق سجود را به جای آورد و سجده حقیقی کند به هیچ عنوانی زیان متوجه او نشود، گرچه در تمام مدت عمر چنین سجودی را يك بار به جای آورد.
(بحار الانوار، ج 85، ص 136)

- 298 آداب سجده

قال علی - عليه السلام:-

السجود الجسماني هو وضع عتائق الوجوه على التراب و استقبال الارض بالراحتين و الكفين و اطراف القدمين مع خشوع القلب و اخلاص النية ؛
سجده کردن بدنی ، گذاشتن جاهای نیکوی صورتها بر خاک و روی آوردن به زمین به دو کف دست و کناره های دو پا، همراه خشوع دل و پاکی نیت است.
(غررالحکم ، ج 2، ص 165، چاپ دانشگاه)

- 299 روح سجده

قال علی - عليه السلام:-

و السجود النفساني فراغ القلب من الفانيات و الاقبال بكنه الهمة على الباقيات و خلع الكبر و الحمية و قطع العلائق الدنيوية و التعلی بالخلائق النبوية ؛
سجده نفسانی (که روح سجده است)، رها بودن دل از امور فناپذیر و روی آوردن با تمام وجود به امور جاودان و کندن کبر و تعصب بیجا و قطع همه علایق دنیوی و آراسته شدن به اخلاق نبوی است.
(غررالحکم ، ج 2، ص 165، چاپ دانشگاه)

قال رسول الله - صلى الله عليه واله:-

و اذا اردت ان يحشرك الله معى فاطل السجود بين يدي الله الواحد القهار ؛
و اگر خواستی خداوند تو را با من محشور سازد، سجده در پیشگاه خدای یکتای قهار را طولانی کن.
(بحار الانوار، ج 85، ص 164)

مردی پیش پیامبر (ص) آمد و گفت : یا رسول الله ! گناهانم بی شمار است ولی عمل نیک من اندک است ، پیامبر (ص) فرمود: سجده فراوان به جای آور؛ زیرا سجده گناهان را دور می سازد، همچنان که باد برگ درخت را می ریزاند.
(بحار الانوار، ج 85، ص 162. امالی صدوق ، ج 76، حدیث 11)

به پیامبر (ص) دو شتر هدیه دادند، پیامبر (ص) یکی از دو شتر را هدیه قرار داد برای کسی که دو رکعت نماز به جای آورد و چیزی از امور دنیا را به خاطر نیاورد و به فکر چیزی از دنیا نیفتد. کسی به پیامبر (ص) پاسخ مثبت نداد (یعنی کسی چنین نمازی را که در آن هیچ به فکر دنیا و مافیها نیفتد، نخواند) به جز حضرت علی (ع) که پاسخ مثبت داد. پیامبر (ص) هر دو شتر را به علی (ع) مرحمت فرمود.
(بحار الانوار، ج 41، ص 18)

و عن فقه الرضا - علیه السلام:-

چون خواستی به نماز بایستی با حال کسالت ، خواب آلودگی ، شتاب و لهو و بازی مایست ؛ بلکه با آرامش و وقار نماز را به جای آور. و بر تو باد که (در نماز) خاشع و خاضع باشی و برای خدا تواضع کنی و خشوع و خوف را بر خود هموار سازی در آن حال که بین بیم و امید ایستاده باشی و پیوسته نگران و محترز باشی . پس ، بسان بنده ای گریخته و گنجهار که (بازگشته) در محضر مولایش ایستاده ، در پیشگاه خدا بایست ؛ پاهای خود را کنار هم نه و قامت را راست نگهدار و به راست و چپ روی مگردان ؛ و چنین بدان که گویی خدا را می بینی ؛ که اگر تو او را نمی بینی او تو را می بیند....

(مستدرک الوسائل ، کتاب الصلوة ، باب 1، حدیث 7)

همانا امیرالمؤمنین (ع) هنگامی که داخل نماز می شد، همچون بنایی ثابت و استوار و بدون تحرك بود، و یا همانند عمودی ایستاده بود که هیچ گونه تحرکی نداشت ، و بسا رکوع و سجودش ، طولانی می شد و بدن مبارکش از بس بی حرکت بود که گاهی مرغی بر پشت مبارك آن حضرت می نشست ، و احدی جز علی بن ابی طالب (ع) و علی بن الحسین (ع) طاقت نداشت که مانند رسول خدا (ص) نماز بخواند.
(میزان الحکمه ، ج 5، ص 382)

فاطمه زهرا (س) در حال نماز از شدت ترس نفسش به شماره می افتاد.

(بحار الانوار، ج 85، ص 258. میزان الحکمه ، ج 5، ص 382)

قال الصادق - علیه السلام:-

قسم به خدا، از همسایگان و دوستان خود کسانی را می شناسید که اگر برای بعضی از شما نمازی بخوانند از او قبول نخواهید کرد، به علت استخفاف و بی اعتنائی که بر آن روا داشته ، همانا خداوند چیز نیکو و شایسته را فقط می پذیرد، پس چگونه بپذیرد عبادتی را که به آن بی توجهی شده است ؟

(میزان الحکمة ، ج 5، ص 387)

اوحی الله الی داود - علیه السلام:-

چه بسیار رکعتهای طولانی خاشعانه که نمازگزاری انجام داده باشد، اما نزد من به اندازه فتیلی نمی ارزد، وقتی من به قلب او نظر کرده می بینم تا از سلام نماز فارغ شد اگر زنی خود را به او عرضه نماید، او را اجابت خواهد کرد و اگر مومنی با او معامله کند، به او خیانت خواهد نمود.
(میزان الحکمة ، ج 5، ص 386، بحار الانوار، ج 84، ص 257)

قال رسول الله - صلی الله علیه وآله:-

ان من الصلاة لما يقبل نصفها و ثلثها و ربعها و خمسها الى العشر ؛
گاهی نصف نماز، گاهی ثلث آن و گاه ربع و گاهی خمس ، تا ده يك آن قبول می شود.
(بحار الانوار، ج 84، ص 260)

قال رجل لزين العابدين - علیه السلام:-

ما سبب قبولها؟ قال : ولايتنا و البرائة من اعدائنا ؛
شخصی از امام سجاد (ع) سؤال نمود: ملاک قبولی نماز چیست ؟ امام (ع) فرمود: ولایت ما و برائت از دشمنان ما.
(بحار الانوار، ج 84، ص 245)

قال الكاظم - علیه السلام:-

لا تصم صوما يمنعك من الصلوة ، فان الصلوة احب الى الله من الصيام ؛
روزه ای را که مانع انجام نماز می شود نگیر، چرا که نماز در پیشگاه خدا بهتر از روزه است.
(مستدرک الوسائل چاپ جدید، ج 2، ص 43)

خداوند تبارك و تعالی به حضرت داود (ع) وحی نمود که : ای داوود چه بسا بنده ای به نماز می ایستد و نماز می خواند و من آن نماز را به صورتش می زنم و صدایش را از خودم دور داشته به طوری که صدای قرائتش به من نرسد. ای داوود! آیا می دانی آن نمازگزار کیست ؟ او کسی است که زیاد به خانه ها و حریم مؤمنین با چشم فسق نگاه می کند و این کسی است که نفسش او را وسوسه می کند به اینکه اگر امیر و حاکم بر مردم بشود از راه ظلم گردنها را بزنند.
(بحار الانوار، ج 84، ص 257)

قال النبي - صلى الله عليه وآله:-

اسرق الناس فالذى يسرق من صلاته فصلاته تلف كما يلف الثوب الخلق فيضرب بها وجهه ؛
زدترین مردم کسی است که به خاطر سرعت و شتابزدگی از نماز خود کم کند، نماز چنین انسانی ، همچون جامه مندرسی در هم پیچیده شده ، به صورت او پرتاب می گردد.
(میزان الحکمه ، ج 5، ص 406)

قال رسول الله - صلى الله عليه وآله:-

هر کس نسبت به نمازش کوتاهی کند، خداوند متعال برکت را از عمر و مال او بر می دارد و
سیمای شایستگان را از چهره اش می زداید، هرکاری که انجام می دهد پاداشی نخواهد داشت
دعایش مستجاب نمی شود، بهره ای از دعای نیکوکاران برای او نیست ، هنگام مرگ با احساس

خواری ، گرسنگی و تشنگی از دنیا می رود.

(بحار الانوار، ج 83، ص 21)

قال علي - عليه السلام:-

لا يقوم احدكم في الصلاة متكاسلا و لناعسا و لا يفكرن في نفسه فانه بين يدى ربه - عز و جل -

؛

هیچ وقت (نمازگزار) هنگام نماز با حالت کسالت و خستگی و در حال چرت به نماز نایستد و
نمازگزار در خود فکر نکند، زیرا در برابر پروردگار بزرگ خود ایستاده است.

(بحار الانوار، ج 84، ص 239)

ان الذين يستكبرون عن عبادتي سيدخلون جهنم داخرين :

آنان که از عبادت کردن به خداوند تکبر می ورزند، هرچه زودتر ذلیلانه به جهنم فرو خواهند
رفت.

(سوره غافر، آیه 60)

قال رسول الله - صلى الله عليه وآله:-

ترك كننده نماز در تورات و انجيل و زبور و قرآن مورد لعنت قرار گرفته و به زبان جبرئیل و
میکائیل و اسرافیل و محمد (ص) ملعون است.

(انوار الهداية، ص 197، الحكم الزاهرة ، ص 294)

عن ابي عبدالله - عليه السلام - قال:

ان الله يدفع بمن يصلي من شيعتنا عن لا يصلي من شيعتنا و لو اجمعوا على ترك الصلوة لهلكوا ؛
همانا، خداوند به وسیله شیعیان نمازگزار ما از شیعیان بی نماز ما (بلا را) دفع می کند، ولی اگر
همه تارك نماز بودند هر آینه همه هلاک می شدند.

(مستدرک الوسائل ، ج 1، ص 184)

عن ابي جعفر - عليه السلام:-

ان رجلا ذكر له رجلا فقال : انهتك واركتب المحارم و استخف بالفرائض حتى انه ترك الصلوة و
كان متكئا فاستوى جالسا و قال : سبحان الله !ترك الصلوة المكتوبة ؟ان ترك الصلوة المكتوبة عند
الله عظيم ؛

مردی در پیش امام باقر (ع) از حالت مردی یاد نمود: مردی است بی پروا! مرتکب محارم می
شود، و واجباتش را سبک می شمارد، حتی نمازش را ترك می کند، امام باقر (ع) از حال تکیه به
نشسته شده ، فرمود: سبحان الله !نماز واجب را ترك کرد؟همانا ترك نماز واجب نزد خدا بزرگ
است.))

(مستدرک الوسائل ، ج 1، ص 172)

سعه از حضرت امام صادق (ع) پرسید: چرا زانی را کافر نمی دانید و تارك نماز را کافر می
دانید، حضرت در پاسخ فرمودند چون شخص زناکار و شبیه آن (شارب خمر، قمارباز و...) از
جهت لذتی که در آن عمل است و آن لذت غالب می گردد بر نفسشان ، آن عمل را انجام می
دهند؛ ولی تارك نماز، نماز را ترك نمی کند مگر از جهت سبک شمردن و بی اعتنایی کردن به آن
و نیز هر زانی از عمل خود لذت می برد و به خاطر قصد لذت آن عمل را انجام میدهد، ولی هیچ
تارك نمازی را ترك نماز لذت نمی برد؛ بنابراین فقط به عنوان سبک شمردن نماز، نماز را ترك
می نماید. وقتی نماز سبک شمرده شد کفر می آید.

(وسائل الشیعه ، ج 3، ص 28)

قال الصادق - عليه السلام:-

امتحنوا شيعتنا عند مواقيت الصلاة كيف محافظتهم ؛

شیعیان ما را در اوقات نماز آزمایش کنید که چگونه بر خواندن نماز خود در موعد مقرر محافظت
می کنند.

(سفينة البحار، ج 2، ص 44)

قال رسول الله - صلى الله عليه وآله:-

ما من عبد اهتم بمواقيت الصلاة و مواضع الشمس الا ضمنت له الروح عند الموت و انقطاع الهموم
و الاحزان و النجاة من النار ؛

بنده ای (نمازگزار) که اهتمام و مواظبت به اوقات نماز نماید، و مواضع آفتاب را برای وقت
نمازش دقت کند، من ضمانت می کنم برای او در دم مرگ ، راحتی را و دفع و رفع هموم و درد
و اندوه و نجات از آتش جهنم را.

قال رسول الله - صلى الله عليه وآله:-

قال الله - عز و جل - ان لعبدى على عهدا ان اقام الصلوة لوقتها ان لا اعذبه و ان ادخله الجنة بغير حساب ؛

خداوند تبارك و تعالی فرمود: من تعهدی نسبت به بنده ام دارم که اگر نماز خود را در وقتش به پا دارد، او را عذاب نکند و بی حساب وی را به بهشت ببرم.
(کنز العمال ، ج 7، حدیث 19036)

قال الرضا - عليه السلام:-

ان لكل صلوة ثلاثة اوقات : اول و اوسط و اخر فاول الوقت رضوان الله ، و اوسطه عفو الله و اخره غفران الله و اول الوقت فضله ؛

برای هر نمازی سه وقت وجود دارد: اول وقت ، وسط وقت و آخر وقت . پس در اول وقت نماز به جا آورد مایه خشنودی خداست ، در وسط وقت (نماز بخواند) موجب عفو خداست ، و در آخر وقت (نماز بخواند) سبب آمرزش خدا است ، و اول وقت بافضیلت تر است.
(مستدرک الوسائل ، ج 1، ص 185)

قال الصادق - عليه السلام:-

و ملك الموت يدفع الشيطان عن المحافظ على الصلوة و يلقنه شهادة: ان لا اله الا الله و ان محمدا رسول الله «فى تلك الحالة العظيمة ؛

هنگام مرگ ملك الموت شیطان را از کسی که محافظت به (اوقات) نماز می کند، دفع می کند و شهادتین) اشهد ان لا اله الا الله و ان محمدا رسول الله «را در این حالت به او تلقین می کند.
(جامع احادیث الشیعه ، ج 4، ص 61)

قال الصادق - عليه السلام:-

اخبثوا اخوانكم بخصلتين فان كانتا فيهم و الا فاعزب ثم اعزب ثم اعزب المحافظة على الصلوات فى موائمتها و البر بالاخوان فى العسر و اليسر؛
برادران خود را در زمینه دو خصلت ، آزمایش کنید، اگر این دو خصلت را دارا بودند (به دوستی و رفاقت با آنان ادامه دهید)، وگرنه از آنان دوری کنید، دوری کنید، دوری کنید، و آن دو خصلت عبارت است از:
- 1 مراقبت بر نماز در وقت.

- 2 احسان و نیکی به برادران در حالت تنگدستی و گشایش.

(وسائل الشیعه ، ج 8، ص 503)

قال علی - علیه السلام:-

كان رسول الله - صلى الله عليه وآله - لا يؤثر على الصلوات عشاء و لا غيره و كان اذا دخل وقتها كانه لا يعرف اهلا و لاجمعا؛

رسول خدا (ص) هیچ چیز را نه شام و نه غیر آن را، بر نماز مقدم نمی داشت ؛ هرگاه وقت نماز فرا می رسید، رسول خدا (ص) دیگر نه خانواده می شناخت و نه دوست.
(سنن نبوی ، ص 14)

؛

از ابن عباس نقل شده که گوید: علی (ع) روزی در صفین مشغول جنگ و قتال بود، و او با این حال چشم به خورشید داشت ، ابن عباس به او عرض کرد: یا امیرالمؤمنین این چه کار است ؟فرمود: به زوال خورشید نگاه می کنم تا نماز بخوانم . ابن عباس به او عرض کرد: آیا این وقت نماز است ؟همانا نزد ما به جنگ اشتغال است از نماز. علی (ع) فرمود: برای چه با آن ها می جنگیم ؟ جز این نیست با آن ها بر نماز می جنگیم . گوید: نماز شب را هرگز ترک نکرد حتی شب هریر که تا صبح مشغول جنگ بود.

(بحارالانوار، ج 3، ص 23)

قال رسول الله - صلى الله عليه وآله:-

اذا سمعت الاذان فات ولو حيو؛

هنگامی که اذان نماز را شنیدی ، هرچه سریعتر به مسجد بیا، گرچه سینه خیز باشد.

(کنز العمال ، ج 7، ص 548)

قال الصادق - علیه السلام:-

الصلوة خلف العالم بالف ركعة ؛

نماز در پشت سر يك عالم برابر هزار رکعت است.

(بحارالانوار، ج 88، ص 5)

قال رسول الله - صلى الله عليه وآله:-

لان اصلي الصبح في جماعة احب الي من ان اصلي ليلتي حتى اصبح ؛

اگر نماز صبح را به جماعت بخوانم ، در نظرم محبوبتر از عبادت و شب زنده داری تا صبح است.

(کنز العمال ، ج 8، حدیث 22792)

قال رسول الله - صلى الله عليه وآله:-

صلاة الرجل في جماعة خير من صلاته في بيته اربعين سنة . قيل : يا رسول الله !صلوة يوم ؟ فقال

: صلوة واحدة ؛

نماز خواندن انسان در جماعت بهتر است از نمازی که چهل سال در خانه خوانده شود. عرض

کردند: یا رسول الله ! نماز يك روز؟ حضرت فرمود: بلکه يك نماز.

(وسائل الشیعه ، ج 5، ص 374)

قال الباقر - عليه السلام:-

من ترك الجماعة رغبة عنها و عن جماعة المسلمين من غير علة فلا صلاة له ؛
کسی که از روی بی میلی ، بدون عذر و علت نماز جماعت را که اجتماع مسلمانان است ترک
کند، نمازی برای او نیست.
(امالی شیخ صدوق ، ص 290)

قال الصادق - عليه السلام:-

من صلى معهم في الصف الاول كان كمن صلى خلف رسول الله في الصف الاول ؛
کسی که در صف اول نماز جماعت شرکت نماید، مانند آن است که در صف اول پشت سر پیامبر
(ص) نماز خوانده باشد.
(وسائل الشیعه ، ج 3، ص 381)

جميل بن صالح از امام صادق (ع) سؤال کرد: کدام يك از این دو افضل است : انسان در اول
وقت نمازش را بخواند یا مقداری نماز را تاخیر بیندازد تا با اهل مسجد به جماعت نماز بخواند،
زمانی که مسجد امام جماعت دارد؟ حضرت فرمود: نماز را به تاخیر بینداز، با اهل مسجد نماز
بخوان ، زمانی که مسجد امام جماعت دارد.
(وسائل الشیعه ، ج 5، ص 388)

قال رسول الله - صلى الله عليه وآله:-

لا صلاة لمن لا يصلي في المسجد مع المسلمين الا من علة و لا غيبة لمن صلى في بيته و رغب عن
جماعتنا و من رغب عن جماعة المسلمين سقطت عدالته و وجب هجرانه ؛
کسی که بدون عذر موجهی با مسلمین در مسجد نماز جماعت نمی خواند نمازش کامل نیست ، و
کسی که در منزلش نماز می خواند و نسبت به جماعت مسلمین بی توجه است غیبتش جایز است و
کسی که نسبت به جماعت مسلمین بی توجه است از عدالت ساقط است و واجب است دوری کردن
از او.
(وسائل الشیعه ، ج 5، ص 394)

مردی از حضرت امام صادق (ع) سؤال کرد: مسجدی در همسایگی من قرار دارد من در خانه
(با انجام مستحبات) و طولانی نماز بخوانم بهتر است یا در مسجد با جماعت (به طور مختصر)
نماز بخوانم بهتر است ، امام در جواب نوشت : با جماعت نماز بخوان و از نماز فرادی طویل
بپرهیز.
(وسائل الشیعه ، ج 5، ص 477)

به حضرت علی (ع) خبر دادند که در کوفه قومی هستند در همسایگی مسجد، که به جماعت مسلمین در مسجد حاضر نمی گردند امام فرمود: باید به جماعت ما و نماز با ما در مسجد حاضر شوند، و گرنه باید کوچ کنند و از همسایگی مسجد دور شوند و با ما همسایه نباشند و ما نیز با آنان مجاور نباشیم.

(بحار الانوار، ج 88، ص 13)

قال رسول الله - صلى الله عليه وآله:-

ان الله وعد ان يدخل الجنة ثلاثة نفور بغير حساب و يشفع كل واحد منهم في ثمانين الفا، المؤمن و الامام ، و رجل يتوضا ثم يدخل المسجد فيصلي في الجماعة ؛

همانا خداوند به سه گروه وعده داد، بدون حساب وارد بهشت شوند، و هر يك از اين سه گروه (روز قيامت) می توانند هشتاد هزار نفر را شفاعت کنند و آن ها عبارتند از:

- 1 مؤمن.

- 2 امام جماعت.

- 3 کسی که وضو بگیرد، سپس داخل مسجد شود و نماز را به جماعت به جا آورد.

(مستدرک الوسائل، ج 1، ص 488)

قال رسول الله - صلى الله عليه وآله:-

لو يعلمون ما في العشاء و الفجر لآتوهما و لو حبوا؛

اگر بدانند آن چه را که در خواندن نماز عشاء و صبح با جماعت هست به آن می آیند، هر چند با زانو ها و دستها باشد، مانند راه رفتن کودک با نشستگاه خود.

(اصول وافی، ج 2، ص 149)

قال الرضا - عليه السلام:-

علت تشريع نماز جماعت آن است که اسلام و توحيد و بندگی و اخلاص به خداوند متعال در معرض دید عموم و مشهور در میان مردم باشد، زیرا در اين صورت است که حجت در زمینه وحدانيت خداوند بر مردم شرق و غرب تمام می شود، و مردمان منافق و بی اعتنا به نماز مطابق اقرار زبانی وادار به عمل می شوند، و مراقبت صورت می گیرد و گواهیهای مردم که عليه یکديگر در زمینه اسلام امکان پیدا می کند علاوه آن که در چنین اجتماعاتی بر توسعه و گسترش نیکوکاری و تقوی مساعدت می شود، عملا جلوی بسیاری از گناهان گرفته می شود.

(وسائل الشیعه، ج 5، ص 372)

جبرئیل پیش رسول خدا (ص) با هفتاد هزار ملك بعد از نماز ظهر آمد، و گفت: ای محمد! همانا خداوند سلام بر تو می فرستد و دو هدیه برای شما فرستاده که برای هیچ پیامبری تاکنون نفرستاده است، رسول خدا (ص) فرمود: آن دو هدیه چیست؟ جبرئیل فرمود:

- 1 سه رکعت نماز وتر (دو رکعت شفع - يك رکعت وتر).

- 2 نمازهای پنج گانه به صورت نماز جماعت.

رسول خدا (ص) فرمود: ای جبرئیل! نماز جماعت چه فایده ای برای امت من دارد؟ جبرئیل

فرمود: یا محمد! (برای هر نفر که در نماز جماعت شرکت کند، پاداش ذکر نمود:)

- 1 در نماز جماعت دو نفر اقتداء کند، خداوند برای هر يك نفر در هر يك رکعت یکصد و پنجاه (150) نماز می نویسد.

- 2 زمانی در نماز جماعت سه نفر اقتداء کند، خداوند برای هر يك نفر در يك رکعت ششصد (600) نماز می نویسد.

- 3 زمانی که در نماز جماعت چهار نفر اقتداء کند، خداوند برای هر يك نفر در هر يك رکعت يك هزار و دویست (1200) نماز می نویسد.

- 4 زمانی که در نماز جماعت شش نفر اقتداء کنند خداوند برای هر يك نفر در هر يك رکعت چهار هزار و هشتصد (4800) نماز می نویسد.

- 5 زمانی که در نماز جماعت هفت نفر باشند، خداوند برای هر يك نفر در هر يك رکعت نه هزار و ششصد (9600) نماز می نویسد.

- 6 زمانی که در نماز جماعت هشت نفر اقتداء کنند، خداوند برای هر يك نفر در هر يك رکعت نوزده هزار و دویست (19200) نماز می نویسد.

- 7 زمانی که در نماز جماعت نه نفر باشند، خداوند برای هر يك نفر در هر يك رکعت سی و شش هزار و چهارصد (36400) نماز می نویسد.

- 8 زمانی که در نماز جماعت ده نفر باشند، خداوند برای هر يك نفر در هر يك رکعت هفتاد و دو هزار و هشتصد (72800) نماز می نویسد.

- 9 اگر تعداد افراد از ده نفر گذشت، در این صورت آسمان صفحه و کاغذ و درختان قلم و جن و انس و ملائکه نویسنده باشند، نمی توانند ثواب يك رکعت آن را بنویسند.

ای محمد! درك تكبیر اول نماز با امام جماعت، فضیلت دارد بر ششصد هزار حج و عمره و هفتاد هزار بار بهتر است از دنیا و آن چه در دنیا هست، و يك رکعت نماز پشت سر امام به جماعت خواندن، بهتر است از صد هزار دینار صدقه به مساکین دادن، و يك سجده مؤمن با امام در نماز جماعت بهتر است از صد بنده آزاد کردن.

قال رسول الله - صلى الله عليه وآله:-

ان الشيطان ذئب الانسان كذئب الغنم ياخذ الشاة القاصية و الناحية فايأكم و الشعاب و عليكم بالجماعة و العامة و المسجد؛

شیطان گرگ انسان است همانند گرگ گوسفندان که همیشه میسهای دور افتاده و کناره گیر را می گیرد. پس از دسته بندیها (گروه گرایی و خط بازی) بهره یزید و بر شما باد به حضور در جماعت و مجالس عمومی و مسجد.

(کنز العمال ، ج 7، ص 581، حدیث 20355)

قال رسول الله - صلى الله عليه وآله:-

يد الله على الجماعة فاذا اشتد الشاذ منهم اختطفه الشيطان كما يختطف الذئب الشاة الشاذة من الغنم ؛
پیامبر خدا (ص) فرمود: دست خداوند بر سر جماعت است ، هرگاه از آنها کسی از جماعت جدا شود، شیطان او را می رباید همان طور که گرگ گوسفند جدا شونده از رمه گوسفند را می رباید.
(کنز العمال ، ص 207)

فاذا قضيتم الصلوة فاذكروا الله قياما و قعودا و على جنوبكم فاذا اطماءنتم

فاقيموا الصلوة ان الصلوة كانت على المؤمنين كتابا موقوتا:

و هنگامی که نماز را به پایان رسانیدید، خدا را یاد کنید در حال ایستادن و نشستن و به هنگامی که به پهلو خوابیده اید، و هر گاه آرامش یافتید (و حالت خوف زایل گشت) نماز را به (صورت معمول) انجام دهید، زیرا نماز وظیفه ثابت و معینی برای مؤمنان است .(سوره نساء، آیه 103)

قال الصادق - عليه السلام-

تسبيح فاطمة الزهراء - عليها السلام - في كل يوم في دبر كل صلاة احب

الى من صلاة الف ركعة في كل يوم:

تسبیح حضرت زهرا (س) در هر روز در تعقیب هر فریضه نزد من محبوب تر است از به جا آوردن هزار رکعت نماز در هر روز (ثواب

الاعمال ، ص 166)

قال الصادق - عليه السلام:-

ان الله - عزوجل - فرض عليكم الصلوات الخمس في افضل الساعات

فعليكم بالدعاء في ادبار الصلوات

همانا خداوند نمازهای پنجگانه را در بهترین ساعتها بر شما واجب کرد،

بنابراین بعد از نمازها دعا کنید(بحارالانوار، ج 85، ص 320)

- 860 نماز واجابت دعا

قال رسول الله - صلى الله عليه و آله-

من ادی فريضة فله عندالله دعوة مستجابة

هرکس نماز واجبی را به جای آورد يك دعای مستحب نزد خدا خواهد

داشت . (بحارالانوار، ج 85، ص 321).

قال رسول الله - صلى الله عليه و آله-

و در اوقات نمازهای خود را به دعا به سوی خدا بردارید، زیرا

آن اوقات بهترین ساعات است و خداوند به سوی بندگانش با نظر رحمت

نگاه می کند و هنگامی که با او مناجات کنند جواب می دهد زمانی که او

را بخوانند، لبیک می گوید و وقتی که به درگاه او دعا کنند، اجابت می

فرماید.(بحارالانوار، ج 96، ص 356)

قال رسول الله - صلى الله عليه و آله-

ان المصلی لیقرع باب الملك و انه من یدم قرع الباب یوشك ان یفتح له

به درستی که نمازگزار در خانه خداوند را میزند و کسی که پیوسته دری

را بکوبد، عاقبت آن درب به روی او باز خواهد شد.(نهج الفصاحه ، ص

قال رسول الله -صلى الله عليه وآله-

انا لاشبع من الصلاة

من هرگز از نماز سیر نمی شوم . (میزان الحکمه ج 5، ص 367، امالی

صدوق ، ج 2 ص.141)

قال علي - عليه السلام-

كان رسول الله -صلى الله عليه وآله - لا يؤثر على الصلوة عشاء ولا غيره

و كان اذا دخل وقتها كانه لا يعرف اهلا ولا جميعا

رسول خدا -صلى الله عليه وآله - نه شام و نه چیز دیگری را بر نماز

مقدم نمی داشت و چون وقت نماز فرا می رسید، دیگر نه خانواده می

شناخت و نه دوست . (سنن نبوی ، ص.14)

رسول خدا -صلى الله عليه وآله - با این که بی گناه بود اما از خوف

خداوند چنان در نماز می گریست که جانمازش خیس می شد. (سنن النبی

، ص 32)

قال علي - عليه السلام-

كان النبي -صلى الله عليه وآله - اذا قدم من سفر يصلي ركعتين

پیامبر اسلام (ص) هنگام بازگشت از سفر دو رکعت نماز می خواند .

(کنز العمال ، حدیث 17647، میزان الحکمه ، ج 9 ص 474.)

ان النبی -صلى الله عليه وآله - صلى يوم الاحزاب ايمانا

پیغمبر (ص) در جنگ احزاب با اشاره نماز خواند. (تفسیر نمونه ، ج 2،

ص 148)

وهب بن جعفر گوید: علی (ع) می فرمود: اگر ده سال حضور در نماز

عید قربان راترك نمايم ، بهتر است از این که يك بار بدون علت در نماز

جمعه حاضر نشوم (بحار الانوار، ج 104، ص 316).

عن ابی عبدالله - علیه السلام-

كان علی یركع فیسل عرقه حیث یطافی عرقه من طول قیامه

امیرالمؤمنین (ع) رکوع نماز را آن قدر طولانی می کرد که عرق از ساق پای وی جاری و زیر قدمهای مبارکش تر می شد. (بحار الانوار، ج 85، ص 110).

قال الصادق - علیه السلام-

ان علیا فی آخر عمره یصلی فی کل یوم وليلة الف رکعة

امیرالمؤمنین علی (ع) در پایان عمر خود، شبانه روز هزار رکعت نماز به جای می آورد. (بحار الانوار، ج 41، ص 24).

ابان بن تغلب می گوید: به امام صادق (ع) عرض کردم: یابن رسول الله! چرا حضرت فاطمه زهرا (س) (زهراء) (نامیده شدند؟ حضرت فرمود: به این دلیل که روزی سه بار برای امیرالمؤمنین (ع) نورافشانی می کرد (1) وقت نماز صبح و در حالی که مردم خواب بودند، جمالش نور افشانی کرده و سفیدی نورش به خانه های مردم مدینه می تابید و دیوارها سپید می گشت و آنان تعجب کرده خدمت پیامبر اکرم (ص) می رسید و درباره آنچه دیده می پرسیدند حضرتش ایشان را روانه منزل فاطمه (س) می کرد و آنها به منزل حضرتش آمده و می دیدند که حضرت در محراب عبادتش نشسته است و نماز می گذارد و نور جمالش از محراب ساطع است آنگاه می دانستند که آن نور، نور حضرت فاطمه زهرا (س) بوده است (2) هنگام نیمه روز که آن حضرت برای نماز آماده می شد جمالش نور زردی می افشاند و در خانه ای مردم می تابید و لباس ها و رنگشان زرد می شد آنها خدمت پیامبر اکرم (ص) رسیده و از آنچه که دیده بودند، سؤال می کردند حضرتش آنها را به منزل فاطمه (س) روانه می کرد و آنان می دیدند که حضرت در محراب عبادتش ایستاده و ازچهره او - صلوات و رحمت خداوند بر او و پدر بزرگوار و شوهر و

پسرانش باد - نور زردی می درخشد آنگاه درمی یافتند که آنچه دیده بودند، از نور جمالش بوده است (3) (هنگام آخر روز که آفتاب غروب می کرد صورت حضرت فاطمه (س) سرخ شده و جمالش از شادی و به جهت شکر خداوند - عزوجل - به سرخی می درخشید و نور جمالش به خانه های مردم می تابید و دیوارها سرخ می شد آنان خدمت پیامبر اکرم (ص) رسیده و از آنچه که دیده بودند، سؤال می کردند حضرتش باز آنان را روانه منزل فاطمه (س) می کرد آنان به منزل فاطمه (س) می رفتند می دیدند که حضرتش نشسته ، مشغول تسبیح و تمجید الهی است و از جمالش نور سرخی می درخشد آنگاه آنان درمی یافتند که آنچه دیده بودند، از نور جمال فاطمه (س) بوده است . (بحارالانوار، ج 43 ، ص 11).

قال الباقر - علیه السلام-

وقتی امام زین العابدین (ع) به نماز می ایستاد، رنگ صورتش تغییر می کرد و همانند بنده ذلیل ، در برابر خدا می ایستاد، و از ترس می لرزید و نمازش همیشه نماز وداع بود؛ آن چنان که گویی بعد از آن نمازی نخواهد خواند. (بحارالانوار، ج 84، ص 250).

درباره امام سجاد (ع) نوشته اند: در حالی که مشغول نماز بود عبا از شانه مبارك ایشان افتاد، ولی حضرت توجهی نکرد، وقتی از نماز فارغ شد یکی از اصحاب عرض کرد: عباي شما از شانه تان افتاد و شما بدون توجه نماز خود را دنبال کردید، آن حضرت فرمود: وای بر تو! می دانی در برابر چه کسی ایستاده بودم؟ چنین فکری مرا از توجه به عبا

منصرف ساخته بود آیا نمی دانی از نماز بنده آن مقداری قبول می شود که باحضور قلب باشد؟ آن شخص عرض کرد: یابن رسول الله! بنابراین ما به هلاکت می رسیم، آن حضرت فرمود: نه خدا به وسیله نمازهای مستحبی شما، کاستی نمازهای واجب را برطرف می کند. (بحارالانوار، ج 84، ص. 265)

عن عبدالسلام بن صالح الهروی قال:

در سرخس به در خانه ای که امام رضا (ع) در آن زندانی بود آمدم و از زندانبان خواستم اجازه دهد به حضور آن حضرت برسم، گفت: ممکن نیست گفتم: چرا؟ گفت: زیرا او در شبانه روز هزار رکعت نماز می خواند.

(بحارالانوار، ج 82، ص 307 اصول وافی، ج 2 ص 113)

قال الصادق - علیه السلام-

فاذا تعلم الوضوء و الصلاة غفر الله لوالديه

چون فرزندی وضو و نماز را یاد گیرد، خداوند (به پاداش آن) پدر و مادر او را می آمرزد. (وسائل الشیعه، ج 3، ص 13).

قال علی - علیه السلام-

آنگاه که اهل زمین در گناه و بدیها غوطه ور می شوند خداوند متعال قصد می کند تمامی آنان را بدون استثناء دچار عذاب نماید، ولی با توجه به پیرمردان ریش سفیدی که برای نماز (به سوی مسجد) گام برمی دارند و نیز نونهالانی که در حال یادگرفتن قرآن هستند، به تمامی اهل زمین رحم نموده و عذاب آنان را به تاخیر می اندازد. (مستدرک الوسائل ، ج

3، ص 360، باب 3، روایت 12).

حسن بن قارون می گوید: من از امام رضا (ع) سؤال کردم یا يك نفر دیگر سؤال کرد و من گوش می دادم که مردی فرزندش را به نماز مجبور می کرد، ولی فرزندش يك یا دو روز نماز نمی خواند، حضرت فرمودند: چند سال از سن آن پسر بچه می گذرد؟ گفتم : هشت سال ، امام

با تعجب فرمودند: سبحان الله ((در این سن) نماز را ترك می کند؟ عرض کردم نماز برای او سخت و رنج آور است ، امام (ع) فرمود: به اندازه توانش نماز به جا آورد. (وسائل الشیعه ، ج 3 ص 13).

قال الصادق - علیه السلام-

وقتی (فرزندتان) به سن نه سالگی برسد، پس وقتی که نه سالش تمام شد، وضو را به او یاد بدهید و اگر کوتاهی کرد او را ادب کنید، و او را امر به نماز کنید و اگر کوتاهی کرد او را ادب کنید پس زمانی که فرزند وضو و نماز را یاد گرفتید، خدا پدر و مادرش را می آمرزد. (وسائل الشیعه ، ج 3، ص 13).

قال رسول الله -صلی الله علیه وآله-

خدا رحمت کند، مردی را که شب از خواب برخیزد و نماز شب بخواند و همسرش را نیز براین عمل تشویق نماید، و اگر بیدار نشد (با اجازه قبلی او) به صورت وی آب بپاشد و او را بیدار کند و همچنین خدا بیمارزد زنی که در شب برخیزد و نماز شب بخواند و شوهرش را نیز بدین عمل وادار کند و اگر از جای برنخواست (با اذن قبلی او) آب به صورتش بپاشد، تا او را بیدار کند. (میزان الحکمه ، ج 5، ص 418).

قال الباقر - علیه السلام-

هنگامی که فرزندان شما شش ساله شدند، رکوع و سجده (صحیح) را به آن ها بیاموزید و در هفت سالگی به طفل بگویید: دست و رویت را بشوی و نماز بگذار. بحار الانوار، ج 88، ص 132)

قال رسول الله -صلى الله عليه وآله-

عليكم بصلاة الليل فانها سنة نبيكم و داعب الصالحين قبلكم و مطردة الداء
عن اجسادكم

نماز شب را به پا دارید، زیرا نماز شب سنتی است از پیامبرتان رسول الله (ص) و رسم صالحان و پاکانی است که قبل از شما بودند نماز شب موجب طرد و دفع بلا و دردها و بیماری ها از بدن شما می باشد. (تفسیر صافی ، ص 265، ثواب الاعمال ، ص 96).

قال رسول الله -صلى الله عليه وآله-

إذا أيقظ الرجل أهله من الليل توضيأ و صليا كتبنا من الذاكرين الله كثيرا و

الذاكرات

هرگاه مردی همسر خویش را در نیمه های شب بیدار کند و با هم وضو بسازند و به نماز بایستند، آنان از ذاکرانی ، که خداوند - تبارك و تعالی - بسیار یاد می کنند، محسوب می گردند. (میزان الحکمه ، ج 5، ص 418).

قال رسول الله -صلى الله عليه وآله-

ان الله يباهي بالعبد يقضى صلاة الليل بالنهار يقول : ملائكتي عبدی يقضى

ما لم افترضه عليه الشهدوا انى قد غفرت له

همانا خداوند مباهات می کند به بنده ای که نماز شب را در روز قضا کند و می فرماید: ای فرشتگان من ! بنده من قضا می کند چیزی را که من براو واجب نکرده ام گواه باشید که من او را آمرزیدم . (بحارالانوار، ج 87، ص 202).

قال الصادق - عليه السلام-

دروغ گفت کسی که بگوید نماز شب می خواند و گرسنگی می کشد، زیرا

نماز شب روزی روز را ضمانت می کند. (بحارالانوار، ج 87، ص

عن النبي -صلى الله عليه وآله-

هنگامی که انسان از بستر مطبوع خویش برمی خیزد و در حالی که چشمانش خواب آلوده است با نماز شب ، پروردگار خود را خشنود نماید، خداوند به وجود او بر فرشتگان می بالد و می فرماید: آیا بنده مرا نمی بینید که از خواب خوش برخاسته تا نمازی که من بر او واجب نکردم به جای آورد؟ گواه باشید که او را بخشودم . (بحار الانوار، ج 7، ص. 156)

حدیث قدسی

كذب من زعم انه يحبني فاذا جنه الليل نام عني اليس كل محب يحب خلوة

حبيبہ

دروغ می گوید آن کس که مدعی محبت من است ولی وقتی شب فرا می رسد می خوابد. مگر نه اینکه هر عاشقی ، خلوت بامعشوق را دوست دارد؟ (بحار الانوار، ج 13، ص 329).

قال الصادق - عليه السلام-

ليس من شيعتنا من لم يصل صلاة الليل

از شیعیان ما نیست کسی که نماز شب را به جای نیاورد. (بحار الانوار ج 87، ص 162).

عن رسول الله -صلى الله عليه وآله-

بر شما باد به نماز شب ، اگر چه يك ركعت باشد، زیرا نماز شب انسان را از گناه باز می دارد و خشم پروردگار را خاموش کرده و صاحبش را از آتش قیامت درامان می دارد). كنز العمال ، ج 7، حدیث 21431).

قال رسول الله -صلى الله عليه وآله-

صلاة الليل مرضاة الرب ، و حب الملائكة و سنة لانبیاء و نور المعرفة و اصل الايمان و راحة الابدان ، و كراهة الشيطان و سلاح على الاعداء و اجابة للدعاء و قبول الاعمال و بركة فى الرزق ، و شفيع بين صاحبها و بين ملك الموت و سراج فى قبره و فراش تحت جنبه و جواب مع منكر و نكير و مونس و زائر فى قبره الى يوم القيامة

نماز شب مایه خشنودی پروردگار و دوستی فرشتگان و روش پیامبران و نور معرفت و ریشه ایمان و موجب آرامش بدن و نفرت شیطان و سلاحی در مقابل دشمنان و باعث مستجاب شدن دعا و پذیرش اعمال و برکت روزی است نماز شب بین نمازگزاران و ملك الموت واسطه می شود و چراغ قبر و فرش زیر او در قبر و پاسخ نكير و منكر و مونس انسان در قبر و زیارت کننده او در قبر تا روز قیامت خواهد بود. (بحار الانوار، ج 87، ص 162).

قال رسول الله -صلى الله عليه وآله-

ما من عبد يحدث نفسه بقيام ساعة من الليل فينام عنها الا كان نومه صدقة تصدق الله بها عليه و كتب له اجر ما نوى

کسی که به نیت بیدار شدن برای نماز شب بخوابد، ولی خواب بماند، خواب او عطیه ای است الهی و خداوند متعال به او پاداش نماز شب را عطا می کند. (میزان الحکمه ، ج 5، ص 423 کنز العمال ، حدیث 21475).

قال رسول الله -صلى الله عليه وآله-

بر هر مکلف رفتن به نماز جمعه واجب است . (کنز العمال ، ج 7، ص 725، ح 21119).

قال رسول الله -صلى الله عليه وآله-

دو رکعت نماز در روز جمعه ، بهتر از هزار رکعت نماز در غیر روز

جمعه است). کنز العمال ، ج 7، حدیث 21057.

قال علی - علیه السلام-

اگر در سه چیز با رهبران و پیشوایان خود مخالفت ورزید، هلاک خواهید شد:

- 1 نماز جمعه

- 2 جهاد با دشمن

- 3 مناسک حج (مستدرک الوسائل ، ج 6، ص 7).

عن النبی -صلى الله عليه وآله-

چون در روز جمعه فرا رسد، بر درب هر مسجدی ملائکه می نشینند و نام مردم را به ترتیب ورود اول و دوم و سوم می نویسند تا وقتی که امام جمعه در جایگاه خود قرار می گرفت پرونده ها را جمع می کند و به ذکر (خطبه ها) گوش فرا می دهند. (بحار الانوار، ج 89، ص 12، مستدرک

الوسائل ، ج 6، ص 38.)

قال رسول الله - -صلى الله عليه وآله:-

ان الله سبحانه فرض عليكم الجمعة في عامي هذا، في شهرى هذا، في
ساعتى هذه ، فريضة مكتوبة ، فمن تركها في حياتى و بعد مماتى الى يوم
القيامة ، جحودا لها و استخفافا بحقها فلا جمع الله شمله ، و لا بارك الله في
امره الا لا حج له ، الا لا صدقه له ، الا لا بركة له ، الا ان يتوب ، فان
تاب الله عليه ،

خداوند نماز جمعه را بر شما در همين سال و همين ماه و همين ساعت ،
واجب كرد، فريضة اى كه ثبت شده است هر كس در حال حيات و پس از
مرگ من تا روز قيامت آن را از روى انكار و سبك شمردن حق آن ترك

كند، خدا هرگز كار او را سامان نداده و مبارك نگرداند. آگاه باشيد كه
براى او نماز، حج صدقه ، و بركتى نيست مگر آن كه توبه كند پس اگر
توبه كرد، خدا هم توبه اش را مى پذيرد، و (با رحمت به سوى او مى
نگرد) مستدرک الوسائل ، ج 6، ص 10. 11.

قال رسول الله -صلى الله
عليه وآله-

إذا كان يوم الجمعة غدت
الشياطين براياتها الى
الاسواق فيرمون الناس
بالترايبث او الرباث و
يثبطونهم عن الجمعة
هرگاه روز جمعه فرا رسد،
شیطانها صبح زود با
پرچمهایشان به بازارها می
روند و به طرف مردم
موانعی می افکنند و آنان را
از آمدن به نماز جمعه باز
می دارند. (کنز العمال ، ج
7، ص 736، ح 21168).

قال رسول الله -صلى الله
عليه وآله-

سه چیز است که اگر امت
من فضیلت آنها را می
دانستند، برای (سبقت در)
انجام آن به قرعه متوسل
می شدند و آن عبارتند از:
1- اذان گفتن

2- بیرون رفتن به سوی
نماز جمعه

3- صف اول نماز جماعت
(مستدرک الوسائل، ج 1
ص 490، بحار الانوار، ج
89، ص 197)

علی (ع) از خوردن دارو
و در روز پنجشنبه نهی
فرمود: مبادا (به دلیل سستی
) از حضور در نماز جمعه
ناتوان شود. (بحار الانوار،
ج 89، ص 197).

قال علی - علیه السلام-

پیش از حضور در نماز
جمعه سفر مکن ، مگر اینکه
کار واجبی (مانند جهاد) در
راه خدا انجام دهی ، یا به
سراغ کاری بروی که
شرعا معذور باشی . (نهج
البلاغه ، فیض الاسلام ،
ص 1070 ، 1069).

قال رسول الله -صلى الله
عليه وآله-

هرکس کارگری را به کار
گمارد، او را از رفتن به
نماز جمعه منع نکند، که
مرتکب گناه شده است .

قال علی - علیه السلام-

هرکس که سه نوبت پیاپی
نماز جمعه را بدون عذر
ترك نماید در زمره
منافقان به شمار می رود.

قال رسول الله -صلى الله
عليه وآله-

از ترك جمعه بپرهیزید كه
در غیر این صورت بر
قلبهای شما مهر نفاق زده
خواهد شد، و در صف
غافلان قرار خواهید گرفت
(كنز العمال ، حدیث
21134).

عن الصادق جعفر بن محمد
عن ابيه عليهم السلام:
هر مسافری كه از روی
اشتياق نماز جمعه بخواند،
خدا به او اجر صد نماز
جمعه مقیم را بدهد. (امالی
شیخ صدوق ، ص 11،
وسائل الشیعه ، ج 5، ص
36).

قال رسول الله -صلى الله
عليه وآله-

نماز جمعه كفاره گناهان
میان این جمعه و جمعه قبل
و سه روز پیش از آن می
باشد. (كنز العمال ، حدیث
21088).

قال رسول الله -صلى الله
عليه وآله-

روز قیامت مردم نزدیک
خداوند متعال به اندازه رفتن
آنها به نماز جمعه می
نشینند، هرکس اول برود در
مرتبه اول از نزدیک می
نشیند سپس دوم و سوم ،
یعنی از کرامت خداوند و
سایر مهربانی های او .
(مستدرک الوسائل ، ج 6 ،
ص 31).

قال رسول الله -صلى الله
عليه وآله-

وقتی که شب معراج مرا به
آسمان بردند، زیر عرش
خدا هفتاد هزار شهر را
دیدم که هر شهری همانند
دنیای شما بود. و فرشتگانی
را دیدم که بالهایشان را
گسترده بودند و خدا را
تسبیح و تهلیل می کردند و
می گفتند: خدایا کسانی را
که در نماز جمعه حاضر
می شوند بیامرزد، خدایا
کسانی را که روز جمعه

غسل می کنند، رحمت کن .
(مستدرک الوسائل ، ج 6،
ص 10 و 11).

ابن عباس می گوید:
هنگامی که روز جمعه فرا
رسد، خدای تعالی امر
فرماید تا منبری در بیت
المعمور، نصب شود و
فرشتگان اطراف آن گرد
آیند و جبرئیل اذان گوید و
میکائیل امامت کند و ملائکه
پشت سر او نماز گزارند، و
چون فارغ شوند جبرئیل

گوید: خداوندا ثواب این
 اذان را به امت محمد -
 صلی الله علیه وآله - هدیه
 نمودم ، و میکائیل گوید:
 ثواب این امامت جمعه را
 به امامان محمد (ص)
 بخشیدم ، و فرشتگان گویند:
 ثواب این نماز (جمعه) را
 به نمازگزاران امت محمد
 (ص) هدیه نمودیم ، و
 خداوند گوید: شما بر خلق
 من جود و کرم نمودید و من
 به جود و کرم سزاوارترم ،
 شمارا گواه می گیرم که
 گناهان امت محمد (ص) را
 بخشیدم ، آنگاه تا جمعه
 دیگر پراکنده می شوند.
 (مستدرک الوسائل ، ج 6،
 ص 61)

عن ابی جعفر - علیه السلام
 - قال:

قسم به خداوند، که شنیده ام
که اصحاب پیامبر از روز
پنجشنبه خود را برای اقامه
نماز جمعه آماده می کردند،

چون روز جمعه برای
مسلمین محدود و فشرده
بود. (وسائل الشیعه ، ج 5،
ص 46.)

قال الصادق - علیه السلام-

به امیرالمؤمنین علی (ع) خبر رسید که گروهی برای نماز در مسجد
حاضر نمی شوند، امیرالمؤمنین (ع) برای مردم سخنرانی کرده و در
ضمن آن فرمودند: ((گروهی برای نماز خواندن با ما در مساجد حاضر
نمی شوند آنان حق ندارند با ما غذا بخورند و بیاشامند و مشورت کنند و
با ما ازدواج نمایند و نیز حق ندارند از بیت المال مسلمین استفاده کنند
مگر اینکه در نماز جماعت ما حاضر شوند نزدیک است اگر آن ها از کار
خود دست بر ندارند فرمان دهم خانه های آنان را با آتش بسوزانند)) (آنگاه

امام صادق (ع) فرمود: مسلمانان از خوردن و آشامیدن و ازدواج با آنان
خودداری نمودند تا اینکه آنان در نماز جماعت مسلمین حاضر شوند.
(وسائل الشیعه ، ج 3، ص 479.)

قال الصادق - علیه السلام-

مساجد، از همسایگان خود که در مسجد حاضر نمی شوند، به خداوند شکایت بردند. خداوند متعال به مساجد وحی فرمود: به عزت و جلالم سوگند که يك نماز آنان را قبول نخواهم کرد، در میان مردم عدالتی را از آنان آشکار نمی سازم ، رحمت من شامل آنان نشود و از همسایگی من در بهشت محروم خواهند بود). وسائل الشیعه ، ج 3، ص 479).

قال علی - علیه السلام-

نماز همسایه مسجد (چنانچه عذر یا بیماری نداشته باشد) جز در مسجد مقبول درگاه الهی نخواهد بود. از آن حضرت سوال شد: همسایه مسجد چه کسی است؟ فرمود: کسی که صدای اذان را بشنود). بحار الانوار، ج 83، ص 380).

قال رسول الله -صلى الله عليه وآله-

هر شب فرشته مرگ ندا دهد: ای خفتگان در خاک! نسبت به چه کسی غبطه می خورید؟...مردگان در جواب گویند: ما به مؤمنانی غبطه می خوریم که در مساجد نماز می خوانند در حالی که ما نماز نمی خوانیم . (ارشاد القلوب ، ص 65).

قال رسول الله -صلى الله عليه وآله-

ای ابوذر! خوشا به حال آنان که در روز رستاخیز پرچم در دست دارند و در رفتن به بهشت بر مردم پیشی می گیرند، آنان افرادی هستند که سحرگاهان و سایر اوقات به مساجد از دیگران پیشی می جویند. (مستدرک

الوسائل ، ج 3، ص 433).

قال رسول الله -صلى الله عليه وآله-

هر که به سوی مسجدی از مساجد خدا روانه شود، برای هر گامی که برمیدارد (تا وقتی که به منزلش برگردد) ده حسنه برای او نوشته شده و ده گناه از او آمرزیده و ده درجه بر درجاتش افزوده می شود. (ثواب الاعمال ، ص 259).

قال رسول الله -صلى الله عليه وآله-

هنگامی که دیدید مردی بر رفت و آمد به مسجد مداومت می کند وی را مؤمن بدانید. چونکه خداوند متعال می فرماید: آنان که ایمان خداوند دارند، مساجد خدا را آباد می کنند. (مستدرک الوسائل ، ج 3، ص 362).

قال رسول الله -صلى الله عليه وآله-

رسول خدا (ص) فرمود: قدم برداشتن به سوی مسجد اطاعت از خداوند و پیامبر اوست و هر کس که از خدا و رسولش اطاعت کند، خداوند او را همراه صدیقین و شهدا داخل بهشت خواهد کرد و همنشین داود (ع) است و مثل او پاداش می گیرد. (مستدرک الوسائل ، ج 3، ص 368).

قال الصادق - عليه السلام -

امیرالمؤمنین (ع) در خانه خود اتاقی را که نه بزرگ بود و نه کوچک به عنوان محل نماز قرار داده و شبها برای نماز خواندن ، طفل کوچکی را که نمی خوابید، با خود با خود به آن اتاق برده و نماز می خواند . (وسائل الشیعه ، ج 3، ص 555، صحیح بخاری ، ج 1، ص 324).

قال رسول الله -صلى الله عليه وآله-

هرگاه بنده ای در نمازش توجه و التفات به غیر خدا پیدا کند، خداوند، - تبارك و تعالی - به او می فرماید: ای بنده من! اراده چه کسی را می کنی و از که طلب حاجتی می نمایی؟ آیا پروردگاری غیر من می خواهی و یا ناظری جز من می جویی و یا بخشنده تر از من یافته ای؟ حال آن که من اکرم الاکرمین و اجودالاجودین و شایسته ترین عطا کنندگان می باشم، من به تو ثواب بی حساب می دهم که قابل شمارش نباشد، (بنده من!) به من توجه کن و به سوی من بیا که من نیز به تو روی می آورم و ملائکه ام نیز به تو روی آورده اند اگر روی به خدا آورد، خداوند گناهش را می آمرزد، چون مجدداً روی برگردانید خداوند گفته اش را تکرار می کند پس اگر بار سوم به غیر خدا رو آورد، خداوند گناهش را می آمرزد و از تقصیر او می گذرد هرگاه بار سوم به غیر خدا رو آورد، خداوند سخنان اول را تکرار می فرماید اگر به خدا توجه پیدا کند، خداوند گناهش را می آمرزد و هرگاه بار چهارم از خداوند روی برگرداند خداوند متعال از او اعراض می نماید و ملائکه اش نیز از او روی گردان می شوند و می فرماید: بنده من! تو را به آنچه در پی آن هستی، وا می گذارم . (بحار الانوار، ج 84، ص. 244)

- 142 اولین فرمان به موسی - علیه السلام -

اننی انا الله لا اله الا انا فاعبدنی و اقم الصلوة لذكری

من الله هستم و معبودی جز من نیست، مرا پرستش کن و نماز را برای یاد من به یادار). سوره طه، آیه 14).

امیرالمؤمنین علیه السلام یکروزی می‌گذاشتند دیدند جماعتی در مسجد نشسته‌اند و راجع به قضا و قدر و لوح و قلم و اینها دارند صحبت می‌کنند، صحبت‌های طولانی؛ و صحبت به بحث و جدال و مرء کشیده، صداها بلند شده این بر علیه او، آن بر علیه این، مشغول بحثند.

حضرت ایستادند گفتند: بحث درباره چی می‌کنید؟! چیزی که اصلاً اطلاع ندارید! خبر ندارید! قضا و قدر و لوح و قلم و...! عمر خود را دارید روی این بحث‌ها می‌گذرانید بیهوده! نمی‌دانید که آنچه را که خداوند علیّ اعلیٰ برای مردمان متقی معین فرموده در اثر عمل است؟! برخیزید کار بکنید و برسید به این حقایق! نه بنشینید و بحث کنید بحث‌های منفی که یک قدم شما را به عالم قدس حرکت ندهد!

حضرت فرمودند: امروز روز اوّل شعبان است، روز عبادت است؛ در روز اوّل شعبانی پیغمبر لشکری فرستادند برای جلوگیری از کفار، لشکر اسلام رفت در مقابل کفار، صف بستند و شب شد. مسلمانها خیلی خسته بودند، از راه رسیده، همه افتادند در میان زمین و در میان خیمه‌های خود؛ و سلاح را از تن در آوردند

و اسبها و شترها را یله کردند و استراحت کردند و آرمیدند برای اینکه فردا برخیزند و جلوگیری کنند؛ شب که جنگ نمی‌کنند جنگ مال روز است.

کَفَّار مَطَّلَع شدند که مسلمین استراحت کردند؛ شب هم تاریک است به اشدّ درجهٔ ظلمت! (شب اوّل ماه معلوم است دیگر! شب اوّل ماه و دوّم ماه، ماه توی آسمان نیست؛ تاریک‌ترین شبها همان شبهای مَحاق و شبهای اوائل ماه

است) کَفَّار تصمیم گرفته‌اند که یکمرتبه شبیخون بزنند به مسلمانها و اینها را در تاریکی همه را بکشند و تیر باران کنند و سر ببرند و اسبابها را غارت کنند و ببرند.

چهار نفر در گوشهٔ این صحرا پاسبانی می‌کردند از این مردم مسلمان؛ بیدار بودند و پاسبانی آنها این بود که بیدار بودند و به نماز و قرآن مشغول بودند تا صبح. یکی از آنها زید بن حارثه بود، یکی عبدالله بن رواحه بود، یکی قُتَادَة بن النُّعْمَان بود، یکی قیس بن عاصم.

(زید بن حارثه و عبدالله بن رواحه، همان دو نفری هستند که پیغمبر آنها را با حضرت جعفر طیار فرستاد برای جنگ موته، و در آنجا پیغمبر فرمود که عَلم به دست جعفر است، اگر جعفر کشته شد عَلم را زید بردارد و اگر زید کشته شد عبدالله بن رواحه بردارد؛ و اینها هر سه کشته شدند در آن جنگ. اما در آن جنگ که اینها پاسبانی از لشکر اسلام می‌کردند زنده بودند، هنوز نرفته بودند با جعفر بن ابیطالب در مقابل لشکر روم.)

اینها شب تا به صبح مشغول نماز و قرآن بودند. قرآن هم نه اینکه از روی قرآن

بخوانند؛ از سینه! می‌ایستادند به نماز ﴿بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ﴾ سوره حمد را می‌خواندند بعد با آواز در تاریکی شب سوره‌های بزرگ: سوره کهف، سوره مریم، سوره بنی اسرائیل، سوره ابراهیم، چه لذتی دارد! چه لذتی دارد! ایستاده در مقابل پروردگار و خلوت کرده و یک سوره ابراهیم را دارد می‌خواند با آن معانی که در این سوره گنج‌انیده شده که عقل را متحیر می‌کند! این دارد داد و ستد می‌کند با خدا.

همینکه کفار قصد شبیخون کردند که بیایند و در این ظلمت و تاریکی مسلمانها را از پا در بیاورند و با شمشیر و با نیزه و با تیر همه آنها را بکشند،

یکمرتبه از دهان این چهار نفر نوری برخاست که تمام این صحرا روشن شد؛ همه مسلمانها بیدار شدند و به برکت این نورها شمشیر خود را پیدا کردند، نیزه خود را پیدا کردند، اسب خود را گرفتند و آماده شدند برای حمله با کفار، دنبال کفار کردند؛ کفار ترسیدند و فرار کردند و نتوانستند کفار نتیجه بگیرند.

این قضیه خیلی عجیب آمد؛ بعد که آمدند مدینه خدمت پیغمبر داستان را برای پیغمبر نقل کردند (که کفار چنین نقشه‌ای داشتند و شب تاریک بود و مسلمانها همه افتاده بودند و خسته، از دهان این چهار نفر که در چهار گوشه میدان بودند نوری برخاست که تمام این صحرا مانند روز روشن شد و مسلمانها برخاستند و در اثر آن نور، شمشیر و اسب و زره و خود و نیزه خود را پیدا کردند و دنبال کفار کردند) حضرت فرمودند:

«نور آن چهار نفر، نور نماز آنها بود!» نماز! که خداوند علیّ‌ا علی یک پرده

عصر روز تاسوعا که لشکر حرکت کرد یکمرتبه سراپرده امام حسین را در پره گرفت؛ و گفت کار باید یکسره بشود یا الآن همگی در تحت تسلیم و اطاعت امیر عبید الله بن زیاد یا جنگ؛ شقّ ثالث هم ندارد.

حضرت خواب بودند؛ سرشان را گذاشته بودند رو زانو و سید الشهداء روی زانو چُرتشان برده بود در خیمه.

یکمرتبه حضرت زینب سراسیمه دوید ای برادر جان برخیز!

- چه شده؟

بین صدای اسبها نزدیک خیمه رسیدند!

حضرت فرمودند: بگو أبا الفضل بیاید!

أبا الفضل آمد، حضرت فرمودند برو بین از اینها یک شب می توانی مهلت بگیری؟ لَعَلَّنَا نُصَلِّيَ لِرَبِّنَا اللَّيْلَةَ وَ نَدْعُوهُ وَ نَسْتَغْفِرَهُ فَهُوَ يَعْلَمُ إِنِّي قَدْ أَحْبَبْتُ الصَّلَاةَ لَهُ وَ تِلَاوَةَ كِتَابِهِ وَ الدُّعَاءَ وَ الْإِسْتِغْفَارَ

ای برادر جان أبا الفضل! برو بین از اینها یک شب می توانی مهلت بگیری؟ ما این یک شب را به نماز بگذرانیم.

شب آخر است، و تمام این بساط دنیا دیگر دارد برچیده می شود، انسان از دنیا می خواهد خداحافظی کند، از زن و بچه خداحافظی کند، از ملک و املاک خداحافظی کند، از اقربا خداحافظی کند، از مسلمانها خداحافظی کند، از این

عالم می‌خواهد خداحافظی کند، در آن خداحافظی می‌خواهد یک بهره‌ایی که بهترین بهره و پر قیمت‌ترین بهره است، آن ساعت آخر را با آن بگذارند؛ لذا حضرت می‌فرماید که:

«ما در این شب نماز بخوانیم، تلاوت آیات قرآن کنیم، خدا می‌داند که من چقدر نماز را دوست دارم و تلاوت آیات خدا! و چقدر دوست دارم دعا و استغفار را!»

حضرت أبا الفضل رفت صحبت کرد، صحبت به درازا کشید؛ امان نمی‌دادند و می‌گفتند: فایده ندارد، امان برای حسین نیست، حسین یک آدم متمرّدی است بر علیه حکومت وقت قیام کرده و اهل بهشت نیست، نماز او هم بدرد نمی‌خورد؛ یا الآن باید تسلیم بشود یا جنگ.

بالآخره بعضی از همان لشکریان عمر بن سعد فریاد زدند که وای بر شما!

آخر اگر اینها کفار دیلم و روم بودند از ما یک شب امان می‌خواستند ما می‌دادیم آخر پسر پیغمبر است، یک شب امان می‌خواهد! بنا شد که امان بدهند.

حضرت سجّاد سلام الله علیه می‌فرماید:

وَ أَنَا إِذْ ذَاكَ مَرِيضٌ

﴿وَأَقِمُوا الصَّلَاةَ وَلَا تَكُونُوا مِنَ الْمُشْرِكِينَ﴾^۱

۱- سوره الروم (۳۰)

روایتی را نقل می‌کند، مرحوم أحمد بن محمد خالد برقی در کتاب شریفش کتاب «محاسن» (که از نفائس کتب شیعه و مؤلفش قبل از مرحوم کلینی بوده)، و همچنین این روایت در کتاب عقابُ الأعمالِ مرحوم صدوق وارد است که رسول خدا فرمودند:

مَا بَيْنَ الْمُسْلِمِ وَبَيْنَ أَنْ يَكْفُرَ إِلَّا تَرْكُ صَلَاةٍ فَرِيضَةٍ مُتَعَمِّدًا أَوْ يَتَهَاوَنُ بِهَا فَلَا يُصَلِّيَهَا

حضرت رسول فرمودند:

«فرقی ما بین مسلمان و بین کفار نیست مگر همین نماز واجب! هر کس نماز واجب را عمداً ترک کند یا از روی سستی و تکاهل بی اعتناء به این نماز باشد، جزء کفار محسوب می‌شود و داخل در آتش می‌شود.»

پیغمبر فرمود:

«دو نفر مرد مؤمن می‌ایستند پهلوی همدیگر نماز می‌خوانند، قیامشان مثل همدیگر، سجودشان مثل همدیگر، رکوعشان مثل همدیگر، ولی بین این نماز و آن نماز به فاصله آسمان تا زمین فرق است!»

حضرت صادق علیه السلام مشغول نماز می شدند و چه بسا در بین نماز
حالی بر آن حضرت دست می داد که می افتادند روی زمین! عرض می کردند: این
چه حالیست بر شما پیدا شده؟! حضرت می فرمود:

مَا زِلْتُ أَكْرُرُ هَذِهِ الْآيَةَ حَتَّى كَأَنِّي سَمِعْتُهَا مِنَ الْمُتَكَلِّمِ بِهَا!

«من وارد نماز شدم تا رسیدم به این آیه: ﴿إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ﴾
این را هر بار تکرار کردم در نفس خودم ﴿إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ﴾
﴿إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ﴾ تا به مرحله ای که من این آیه را از خدا شنیدم!» از خود
خدا ها! دیدم خدا دارد بمن می گوید: ﴿إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ﴾ از این
حال، این حال بمن دست داد و افتادم روی زمین!

باز در «کافی» روایت می کند از حضرت صادق علیه السلام که پیغمبر اکرم صلی
الله علیه وآله و سلم فرمودند:

لَا يَزَالُ الشَّيْطَانُ ذَعِرًا مِنَ الْمُؤْمِنِ مَا حَافِظَ عَلَى صَلَوَاتِ الْخَمْسِ فَإِذَا ضَيَّعَهُنَّ
تَجَرَّأَ عَلَيْهِ فَأَدْخَلَهُ فِي الْعِظَائِمِ

پیغمبر می فرماید:

«شیطان دائماً از مؤمن و نمازگزار می ترسد، تا آن سر حدی که نمازهای
خود را می خواند و آداب او را به جا می آورد؛ اما همینکه مؤمن نماز را
محافظت نکرد و حقوق او را ضایع کرد، شیطان تجرّی پیدا می کند،
جرأت پیدا می کند بر مؤمن و مؤمن را دعوت می کند به گناه های کبیره.»

در کتاب «مَنْ لَا يَحْضُرُهُ الْفَقِيهَةُ» مرحوم صدوق روایت می‌کند از: سکونی از:
حضرت صادق علیه‌السلام که خدمت آن حضرت عرض کردم:

«یا بن رسول الله! چرا کسی که ترک نماز می‌کند در لسان شریعت او را
کافر می‌گویند؟ مَنْ تَرَكَ الصَّلَاةَ مُتَعَمِّدًا فَقَدْ كَفَرَ! کسی که نماز را عمداً
ترک کند در حکم کفار است، ولیکن کسی که زنا کند او را کافر
نمی‌گویند؟!»

حضرت می‌فرمایند:

برای اینکه کسی که زنا می‌کند از روی تجرّی و مخالفت با امر پروردگار
و جرأت بر ساحت مقدّس او قیام نمی‌کند! به قصد تلذّذ، به قصد لذّت
شهوایی و نفسانی زنا می‌کند؛ (پس داعیه او برای زنا همان شهوت
نفسانی و لذّت است) امّا کسی که نماز نمی‌خواند چه؟ مگر در ترک
صلاة لذّت هست؟ نه، پس این معصیت را بجا می‌آورد و ترک نماز
می‌کند بدون لذّت نفسانی! جز استخفاف چیزی نیست و استخفاف به
خدا در حکم کفر است!»

﴿أَتْلُ مَا أُوحِيَ إِلَيْكَ مِنَ الْكِتَابِ وَأَقِمِ الصَّلَاةَ إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَى عَنِ
الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَلَذِكْرُ اللَّهِ أَكْبَرُ وَاللَّهُ يَعْلَمُ مَا تَصْنَعُونَ﴾^۱

«ای پیغمبر آنچه را که از طرف

پروردگار تو به تو وحی شده، از آن پیروی کن و اقامه نماز کن؛ چون نماز انسان
را از فحشاء و منکرات باز می‌دارد و خداوند به کردار شما آشنا و عالم است.»

۱- سورہ العنکبوت (۲۹) آیہ ۴۵.

منبع:

برکات حضرت ولی عصر (ع)
{خلاصہ العبقری الحسان}
تالیف مرحوم حاج شیخ علی اکبر نہاوندی (رہ)

ترجمہ:

سید جواد معلم

جامع آیات و احادیث موضوعی نماز، جلد دوم

نویسنده : عباس عزیزی

منابع

مفاتیح الجنان شیخ عباس قمی

برنامہ سلوک علی شیروانی

ہزارویک نکتہ دربارہ نماز دیلمی

مجمع المعارف ومخزن العوارف محمد شفیع بن محمد صالح

عصر امام خمینی (قدس سره) میرا احمد رضا حاجتی

روزنامه های:

اطلاعات، کیهان، جمهوری اسلامی، رسالت، کیهان هوائی

اخلاق و خودسازی آیه الله مظاهری

قصار الجمل

تفسیر دررالمنثور

ثواب الاعمال شیخ صدوق

جامع احادیث الشیعة آیه الله بروجردی

بحار الانوار علامه محمد باقر مجلسی

داستانهایی از زندگی علماء ج 2 مؤلف

میزان الحکمة محمدی ری شهری

وسائل الشیعة شیخ حر عاملی

اصول کافی مرحوم کلینی

مستدرک الوسائل میرزا حسین نوری طبرسی

خوبیها و بدیها مؤلف

اسرار منازعات آن در روح و روان آدمی

موعظہ روز ہجرت منساں المبارک ۱۳۹۷ ہجری قمری

مبحث قائم

حضرت علامہ آیۃ اللہ حاج سید محمد حسین طهرانی